

پیغمبر علیه السلام حضرت ابوبکر صدیق (رض) به صفت خلیفه مسلمانان انتخاب شد . . . آنوقت رجال به نژاد ابوبکر رضی الله عنه شتافت و خبر اهل یمامه و النفاق ایشان در اطراف مسیلمه را برایش شرح داد ، و به صدیق اکبر (رض) پیشنهاد نمود که وی (رجال) را بسوی ایشان بصفت نمایند خود بفرستد تا آنها را به اسلام برگرداند و خلیفه برای وی اذن سفر به آن صوب را داد :

رجال به نزد اهل یمامه رفت . . . و چون کثرت چشمگیرایشان را مشاعده نمود، گمان کرد آنها پیروز خواهند شد و بدینگونه نس فربیکارش را بآبدان ترغیب نمود تا از همانروز جای پائی در دولت (کذاب) که به پندارش آمدنی است، برای خود احرار نماید ، پس اسلام را ترک گفت و به صفوف «مسیلمه» که در وعده های مختلف بوی از خود سخاوت نشان داده بود ، پیوست . وخطر رجال براسلام شدیدتر از خطر شخصی مسیلمه بود .

زهرای (رجال) اسلام سابق خود و مدت زمانی را که در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مدینه منوره بسر برده و بسیاری از آیات قرآنی را که حفظ نموده و اینکه ابوبکر صدیق خلیفه مسلمانان او را به صفت سفر خود فرستاده بود همه اینها را مورد استقاده و بهره برداری سوء قرار داد و از آنها به تأیید و تقویه و تأکید قدرت و نبوت دروغین «مسیلمه» کرگرفت .

وی در میان مردم میگشت و برایشان میگفت : او از پیامبر (ص) شنیده است که میگفت : «او یعنی پیغمبر ، مسیلمه بن حبیب را در شئون نبوت شریک گردانیده است» . . . و اکنون که رسول الله (ص) وفات کرده است ، پس مستحق ترین مردم برای حمل بیرق پیامبری و وحی بعد از وی (ص) مسیلمه است . . . !!

و در اثر همین دروغبافی های رجال و بهره برداری مکارانه اش از روابط سابقه اش با اسلام و پیامبر عظیم الشأن آن ، بود که : تعداد پیروان مسیلمه بیش از حد افزون گشت .

اخبار فعالیت های شیطنت آمیز رجال به مدینه میرسید ، و مسلمانان از اعمال شوم این مرتد خطرناکی که مردم را به گمراهی و بیراهه و دوری از اسلام میکشاند ، درآتش قهر و خشم میسوختند ، چه این مرتد با گمراهی و کارهای خرابکارانه خود دائره جنگی را که مسلمانان مجبور بودند در آن درگیر شوند ، وسعتر می ساخت .

از جمله شاگردان جانباز مکتب اسلام، کسیکه بیش از همه خشمگین بود و درآتش انتظار رویارویی با رجال میسوخت تا جزایش را بکف دستش بنهد ، صحابی بزرگواری بود که خاطره اش در کتب سیرت و تاریخ، در تحت این نام دوست داشتی می درخشد: «زید ابن الخطاب» . . . !!

زید ابن الخطاب . . . ؟ ؟

لابد شما او را شناختید . .

وی برادر عمر ابن الخطاب است

آری . . برادر بزرگ و پیشتازش . . .

در ساحة زندگی پیش از عمر قدم گذاشت که با این دلیل درس از وی بزرگ بود . .

و در اعتناق آئین نجات بخش اسلام از عمر سبقت جست همچنانیکه در شهادت در راه خدا از وی پیشقدم بود . .

* * *

زید، صاحب قهرمانی^{ای} نبود در غایت و ضوح . . و عمل خاموشانه دقیق در خاموشی ، جوهر قهرمانی او را تشکیل میداد .

ایمانش بخدا و رسولش و بدینش ایمانی بود استوار و محکم، و از معیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در هیچ معرکه و هیچ غزوه ای باز نماند .

پست و ذلیل ، واغراض پلید ، متنفّر شان میسازد
و غضب شان را می انگیزد .

و بخاطر همین اغراض پست و منحط بود ، که
« رجال » نقش گنهکارانه خود را بازی کرد و بکثرت
چشمگیر اطرافیان « مسیلمه » افزود ، و بدینگونه
می بینیم که این منافق تعداد زیادی از آن فریب
خوردگان را بدست خود بکام مرگی می سپارد که
در معرکه های ردت دامنگیر شان شد . . . ابتدا
گمراهانند . و بعد در دست هلاکت شان سپرد . .
ولی در چه راهی . . . ؟ در راه خواهشات پست نفسانی
که نفس اماره اش آنرا برایش نکو جلوه داده و هوا
و هوسش آنرا در نظرش مزین ساخته بود ، و زیست
برای آن امادگی گرفت تا زندگی پرنور از پرتو
ایمانش را در راه خاموش ساختن این فتنه فدا کند ،
نسه در راه از بین بسردن « مسیلمه » بلکه در راه
از بین بردن کسیکه خطر وی بزرگتر از خطر
مسیلمه و جرّمش عظیم تر از جرم وی (مسیلمه)
است — یعنی رجال بن عنفوة —

★ ★ ★

روزی « الیمامه » با شدت و عبوست خود آغاز
شد و خالد بن الولید ارتش اسلام را جمع کرد و به
سنگرها توزیع نمود و بیرق لشکر را بدست کسی
سپرد . . . ؟ ؟

بدست زید بن الخطاب . .

« بنوحنیفه » که پیروان مسیلمه بودند شدیداً
و تا پای جان جنگیدند . . .

معرکه در ابتداء به ضرر مسلمانان به پیش
میرفت طوریکه تعداد کثیری از ایشان شهید شدند .
و چون زید مشاهده نمود که در دلهای بعضی از
مسلمانان آثار اضطراب و خوف مشاهده میشود ، به
تپه که در آن محل بود پل شد و با صدای بلند
برادرانش را چنین مخاطب قرار داد :

و در هر معرکه بیشتر در جستجوی شهادت بود ، تا
پیروزی . . . !

و در روز احد هنگامیکه بازار کشتار در بین مشرکین
و مسلمانان گرم شد ، زید پیاپی بدشمن هجوم می برد
وسینه های انباشته از کفر و شرک را می درید و سرهای
مملو از غرور و تکبر و طاغوت گزایی را بخاک
می افکند . .

باری برادرش عمر این الخطاب او را دید که زره اش
از تنش افتاده است ، و نزدیک است دشمنان از پا
در آورندش ، عمر « رضی الله عنه » بوی نزدیک شد
و فریاد کشید :

« ای زید ! زره مرا بگیر و با آن بجنگ . .

زید پاسخ داد :

« ای عمر ! همچنانکه تو طالب شهادتی من نیز آنرا
می خواهم . . . ! ! !

و همانگونه بدون زره با تهرمانی و شجاعتی بزرگ و
فداکاری آشکار بجنگ خود ادامه داد .

الخطاب

گفتیم : زید بن رضی الله عنه در آتش شوق
رویاری با « رجال » میسوخت و تمنا داشت خاتمه
حیات پلید وی (رجال) بدست او صورت بگیرد
و این نیک بختی نصیب او گردد . . . و « رجال »
در نظر « زید » تنها مرتد نبود . . . بلکه کذاب ،
منافق و مصلحت بین نیز بود .

وی « رجال » بنابر قناعت فکری مرتد نشده
بلکه مصلحت بینی حقیرانه ، و نفاق دشمنانه و پست ،
وی را باین منجلاب کشانیده بود .

و زید در دشمنی با نفاق و دروغ صد فیصد مانند
برادرش عمر بود . . . !

هیچ چیزی نفرت این دو برادر را آنقدر نمی
انگیزد و آتش قهر شان را آنگونه شعله ور نمی سازد
با اندزه ای که منافقت زاده مصلحت بینی و نفع پرستی

(ای مردم . . دندانهای خود را بهم فشار
بدید ، و بر دشمنان تان ضربه وارد کنید ، و پیش
بروید . . قسم بخدا (ج) سخن نمی گویم تا آندم که
خداوند ایشان را مغلوب کند ، یا بیدار وی مشرف
شوم و آندم بحجت خود باوی سخن گویم . . . !!
و منظورش اینست که خون سرخ شهادتم دلیل و
حجت من بر فداکاری و جنگیدنم در راه خدا (ج)
می باشد) . .

با گفتن این سخنان در حالیکه دندانهایش را
می فشرد و لبهایش را بهم بسته بود و زبانش را جز
با کلمات بی صدا حرکت نمی داد ، از ته پائین شد .
عاقبت معرکه در نزد وی با عاقبت « رجال »
واپسته بود ، بناء در متن معرکه به جستجوی « رجال »
همچون تیر فرو رفت تا آنکه او را دید . .

و در اینجا بود که از راست و چپ بوی نزدیک
میشد !! و هرگاهیکه طوفان معرکه گمگشته وی را
بلع میکرد و پنهانش می ساخت زید به تعقیبش شنا
میکرد تا آنکه موج بار دیگر او « رجال » را به
سطح می آورد ، و آندم زید بنوی نزدیک میشد و
شمشیرش را بسوی او نشانه میرفت ، اما بار دیگر
موج خروشان بشری « رجال » را بلع میکرد ،
و « زید » بسراغش شنا ور میشود تا از دست نرود . .
و بالاخره از گلوله اش میگیرد و سر مدلو از غرور و
کذب و حسنش را با شمشیرش بخاک می افکند . . .
و با سقوط الگوی کذب ، جهان وی نیز به
سقوط آغاز کرد ، و خوف و هراس در دل « مسیلمه »
و در قلب « محکم بن طفیل » و بعد در ارتش
مسیلمه که کشته شدن « رجال » در میان آن حیثیت
آتش را داشت که در روز طوفانی شعله ور شد ،
رخنه کرد . .

« مسیلمه » ارتش خود را به پیروزی حتمی

و عده میداد ، و باین وعده میداد که بسزودی او و
« رجال بن عنفوة » و « محکم بن طفیل » فردای
پیروزی به نشر دین و بناء دولت شان خواهند
پرداخت . . . !!

و اینک که « رجال » بخاک افتاده بناء پس
پیامبری « مسیلمه » کلا دروغ است . . و فردا محکم
سقوط خواهد کرد ، و پس فردا مسیلمه . . !!

بدلیگونه ضربه « زید بن الخطاب » همه این
ویرانی ها را در صفوف « مسیلمه » بار آورد . . .
اما مسلمانان بمجرد انتشار خبر سقوط « رجال »
در بین شان عزم هایشان همچون کوه عالی و قوی شد
بدلیگونه که زخمی شان دو باره از جا برخاست و
بدون اینکه از جراحت خود پروائی داشته باشد ،
شمشیر بدست گرفت و وارد معرکه شد . .

حتی آنهایی که با مرگ فاصله نداشتند و جز
نفسی چند از رمق زودگذر رابطی با زندگی برای
شان باقی نمانده بود ، شنیدن این خبرگوشهای شان
را مانند رؤیای دل انگیزی نوازش داد و آرزو کردند :
ای کاش نیروئی میداشتند و دوباره بزلدگی بازگشت
داده شوند تا بجنگند و پیروزی رادر حسن ختامش مشاهده
نمایند . .

ولی کجا چنین چیزی امکان داشت ؟ زیرا
دروازه های جنت باستقبال شان باز شده و ایشان الآن
اسمای خود را می شنوند که بطرف زیبایی ها خواهد
میشوند . .

« زید بن الخطاب » دستهای خود را بطرف
آسمان بلند کرد و ثنای پرور دگار و شکر نعمتش را
ادا نمود . . .

بعد به شمشیرش رو آورد ، و بخاموشی خود
ادامه داد ، چه لحظاتی قبل سوگند یاد کرده بود که
تا بدست آوردن پیروزی یا حصول شهادت حرفی
بزبان نیاورد . .

معرکه به نفع مسلمانان به پیش میرفت . و پیروزی

از آن بر خوردار میشد ، زید از یاد برادرش فاروق
لحظه غائب نبود . .
و همیشه میگفت :
(هیچگاه نسیمی نوزید جز آنکه بوی زید را
در آن یافتم) . .
آری . .

نسیم صبا بوی زید و غیر شمائل نیکویش را از
جائی بجائی میبرد

ولی اگر امیرالمؤمنین اجازه بدهد به این عبارت
جلالش کلماتی چند را که مکمل و در برگیرنده
موضوع است اضافه میکنم و آن اینست :

. . و نسیم پیروزی بر اسلام از روزیما به
بعد نوزید چ� آنکه اسلام در آن بوی زید . . . و
آزمایش زید . . . و قهرمانی زید . . . و عظمت زید
را یافت . . . !!!

نیک بخت بودند آل خطاب در زیر بیرق
رسول الله صلی الله علیه وسلم . .

نیک بخت بودند روزیکه اسلام آوردند . . و
نیک بخت بودند در روز هائی که جهاد کردند ، و
شهید شدند . . .

و نیک بخت خواهند بود در روزی که
برانگیخته میشوند . . . !

حتی ولهائی شان به سرعت نزد یکمیشد . .
در اینجا بود که « زید » با مشاهدۀ نسیم
پیروزی که به و زیدن آغاز نموده بود ، فکر کرد که
برای زدگی اش خاتمه بهتر و زیاتر از این یافت
نخواهد شد ، بناء آرزو کرد که : خداوند (ج) در
همین روز پنامه شهادت را نصیبش بگرداند . . .
و نسیم جنت بوزیدن آغاز نمود و جانش را از
شوق و چشم هایش را از آتش پر کرد و به پایداری
عزمش افزود . .
و به ضربات خود ادامه داد ، ضربات جوینده
که در جستجوی سر نوشت بزرگ خود است . .
و بالاخره قهرمان برگزین شهادت سقوط نمود . .
نه . . بل بر آسمان شهادت صعود کرد . .
آری ، با مجد و عظمت و نیک بختی بسوی
آسمان های الهی صعود کرد . .
و ارتش اسلام پیروز متدانه به مدینه بازگشت .
و درحالی که عمر ، باخلیفه اسلام ، ابی بکر رضی الله عنهما
قهرمانان مظفر بازگشته از جنگ را استقبال می نمود
با دو دیدۀ مشتاق به جستجوی برادر بازگشته اش بود .
و زید مرد دازز قدی بود که قد بلندش در زیر
ارتش از مشخصات وی بشمار مهرقت بناء آشنائی چش
باوی امر سهل و آسانی بود و ایجاب جستجوی زیاد
را نمیبرد . .

ولی قبل از اینکه عمر چشمانش را خسته بسازد
عده از مسلمانان بازگشته بوی در عزای زید تسلیت
گفتند :
و عمر گفت :

(خداوند (ج) زید را به بخشاید . .
» به دو نهکونی از من میقت جست . .
» قبل ازمن اسلام آورد . .
» و قبل از من به شهادت نائل آمد . .)

★ ★ ★

و با وجود کثرت پیروزی هائی که روز پیروز اسلام

خوانندگان محترم !

این مضمون ادامه بحثی است که تحت همین عنوان در گذشته درجۀ میثاق خون به نشر میرسید . چون این بحث حاوی مطالبی در رابطه با انقلاب جاری کشور مان و مشکلات و نابسامانی‌هایی که از جوانب مختلف دامنگیر این انقلاب است، می‌باشد بناءً ادامه این بحث را لزوماً درجۀ قیام حق به نشر سپردیم .

مشکلات و نابسامانیها :

این یک حقیقت روشن و آفتابی است که وجود مشکلات و نابسامانیها در هر انقلاب، امر کاملاً طبیعی بوده و اساساً مشکلات با انقلاب پیوند ناگسستنی و همیشگی دارد .

تاریخ بشر ، هیچ انقلابی را بیاد ندارد که با موانع و مشکلات دست بگریبان نبوده و یادر طی راه، مشاکلی را با ر نیاورده باشد . برخی ازین موانع و مشکلات تا اندازه‌ای مهم و قابل ملاحظه بوده که حتی مسیر انقلاب‌ها را دگرگون ساخته و یا اسباب شکست آنها را فراهم نموده است .

ما نظوری که طی بحث‌های گذشته مکرراً یادآور شده ایم ، منظور از بیان این مطالب ، تحلیل خیلی فشرده انقلاب جاری و مسائل مربوط به آن در رابطه با نهضت اسلامی کشور است که فقط از دیدگاه

سیاسی - اجتماعی بر رسی شده است و ادعائی هم در مورد تمام و کمال آن نداشته‌ایم و بخصوص باید متذکر شد که در مورد مسائل و مشکلات انقلاب ، بعد نظامی آن بصورت قطع مدنظر گرفته نشده است ، آنهم بدلیل اینکه ازساحه کار و دایره معلومات و مطالعات نگارنده خارج می باشد در حالیکه به اهمیت اساسی و نقش سازنده و اولویت آن در بحث های گذشته اشاره رفته است و اما بصورت عموم مشکلات و نابسامانی‌های انقلاب عبارتند از :

۱ - تغییر در شخصیتها

۲ - مشکل اقتصادی

۳ - مشکل وابستگی

۴ - مشکل سازماندهی و انضباط

۵ - مشکل رهبری

که اینک هر کدام بصورت جداگانه مورد بحث و بررسی قرار میگیرد :

بدون شک نهضت اسلامی ما دوران طلایی و پرافتخاری را پشت سر گذاشته است . دوران اخلاص ، تعهد ، اخوت ، یکدلی ، هماهنگی و مبری از هر نوع بدبینی، خود پسندی، خودخواهی ، امتیاز - طلبی و ریاست جوئی .

و آن زمانی بود که مردم ، و بخصوص جوانان کشور ما در تاریکی بیدانسی و عدم آگاهی و بینش

بسر میردند از یکسو "استبداد سیاسی" و سیاست‌های شیطانی حکومت‌ها در جهت جهل پروری، اغفال و تحمیل مردم و تحمیل "جاهلیت قرن بیستم" بر جوانان بیداد میکرد و در کنار آن غول فتودالیزم، با "استثمار اقتصادی" و باهمراهی "استعمار مذهبی" در ایجاد فاصله بین جامعه و ارزشهای اسلامی زریں باری می نمودند و از جانب دیگر باندهای فرومایگان و مزدوران اجانب با شعارهای کاذبانه و میان خالی با دست زدن به تبلیغات، عوام فریبی و هوچیگری در تحت حمایت کامل حکومت‌ها، گروهی از جوانان و قشر تحصیلکرده جامعه ما را بدور خود کشانده و بکام امپریالیست‌ها فرو میردند.

درین هنگام بود که خورشید تحریر اسلامی کشور تابیدن گرفت و طلایه داران پر تلاش آن زنگ‌های خطر را بصدا درآورده و از مستقبل هولناک و فاجعه‌آمیز مبین ما که دست ناپاک ناز پروردگان بی کفایت سلطنتی و اطرافیان بی شخصیت آنها و چاکران سربرآستان امپریالیزم سرخ، سازندگان مشترک آن بودند، هوشدار می‌دادند و هرکسی نمی توانست به سادگی احتمال چنین خطری را باور نماید، آنها نیکه تاج و تخت سلطنت را ابدی و شهزادگان عیاش و مغرور قصر سلطنتی را زمامداران جاویدان و میراث خواران نسل در نسل حکمر وایان مجزائی تصور میکردند و با توجه به قرار دادهای دوستی، همکاری و حسن همجواری و معاهدات به اصطلاح دوستانه و همکاری های چندین ساله اقتصادی، نظامی ... که امپریالیزم جهانخوار و غدار روس با زمامداران خود فروخته کشور مابسته بودند، بهیچ صورتی امکان چنین تجاوز و حتی خیانتی را از همسایه شمالی بعید میدانستند. و چقدر شریں است بهاد آوردن آن دور انیکه برادران

صف مقدم و پیشانان تحریک اسلامی، که دیگر اکنون در میان مانیتند و بجوار رحمت الهی پیوسته اند، از هر آنم و عمل خویش و از هر گفتار و کردار خویش درس تقوی، اخلاص، اخوت و صمیمیت را می آموختند و خود، نمونه‌ها و ممثلین تمام عیار آن بودند.

برادرانیکه تحت درفش شکرهمند این تحریک گرد آمده بودند، با روحیه و احساس بمبارزات خالصانه و صادقانه خود ادامه میدادند که هیچگونه چشمداشتی از نصیبت و افراد دران دیده نمیشد و خواهان هیچ نوع امتیاز، مقام، ستایش، تقدیر، مکافات و بر - خوردارای از نعمات مادی و مناصب سازمانی نیز نبودند. کار تحریک به اندازه‌ای با اخلاص و اعتماد و اطمینان کامل به پیش میرفت که حتی لازم نمیدیدند از رهبری و فرماندهی و تشکیلات بالائی نیز باخبر گردند. فقیر ترین و مستمندترین فرد نهضت با کمال شوق و علاقه، ماهانه مبلغی را به عنوان حق العضویت تحویل بیت المال میداد و اکثریت قاطع افراد، تمام داروندان خود را سخاوتمندانه در اختیار تحریک قرار میدادند.

یکنوع مسابقه مشروع در بذل مال و مساعی حسب معنای فاستبقوا الخیرات بخاطر تحریک در جریان بود. ثمره کار و تلاش و مزد مبارزه، حبس و زندان و شکنجه و اخراج بود و هر کدام فکر میکرد که از او "چه کاری برای نهضت ساخته است" و چگونه می تواند در خدمت نهضت قرار گیرد و قس علی هذا. ولی، بعد از هجرت و تجمع محدود در محیط مهاجرت، این وضع تا اندازه‌ای دگرگون گردید، و با قرار گرفتن قسمتی از امکانات و ایجاد دستگاههای قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی "در محدوده"

آن، کار سهل و ساده نبوده و چیزی هم از ما، با در نظر داشت اوضاع و جو سیاسی حاکم ساخته نیست.

۲ - مشکل اقتصادی

مشکل اقتصادی ای که در مجموع دامنگیر انقلاب ماست، برخاسته و عام روشن بوده و نیازمند هیچگونه توضیح و تفسیری نمی باشد.

امام در مورد مشکلات اقتصادی افراد، باید گفته شود که در گذشته (قبل از هجرت) رابطه اقتصادی بین افراد تحریک، مانند اکنون نبوده است، زیرا افراد مزد بگیران نهضت نبوده و ازین طریق، اعاشه و امانه و جذب و دفع نمی شدند.

عدم این رابطه در گذشته بکنوع استغناء و استقلال بخصوص را همراه داشت بدین معنی که افراد، می توانستند بصورت خالصانه و کاملاً بی شائبه در کنار مصروفیت های دیگری که جهت امرای معاش داشتند، غرض تحقق آرمانهای تحریک، تلاش و مبارزه نمایند و روابط افراد نیز کاملاً غیر رسمی و برادرانه بود، درحالی که اکنون قضیه کاملاً معکوس بوده و برادران اکثراً، آمرین و مأمورین نهضت و معاش خواران آن هستند و روابط نیز اکثراً به شکل آمر و مأمور است که به هیچ صورتی با روحیه اصلی نهضت با توجه به موجودیت "کاخ ها و کوخ ها" و امتیازات ناروا و... سازگار نمی باشد.

این وابستگی اقتصادی، از میزان اخلاص، صداقت و مقدار کار و تلاش افراد میبکاهد و به پستی آن لطمه میزند چه درینصورت کار از اساس خراب و معیار حالت بحرانی و اضطراری احتیاج، مشکل بزرگیست در مسیر مبارزه که با موجودیت آن کمتر می توان با اطمینان و استقامت گام برداشت.

بخصوص آن "این تصور را بر انگیزت که بادر دست داشتن این چرخ ها به حکومت و قدرتی رسیده ایم که باید بابر خور داری از نعمات مادی ثمره سال ها تلاش و زحمت و فداکاری خود را بجوشیم و از آن استفاده نمائیم

آن مسابقه مشروع تا اندازه ای به مسابقه غیر مشروع در جهت بدست آوردن قدرت، مقام و امتیازات مادی و معنوی مبدل گردید، و مفکوره ای بمیان آمد که از "نهضت چه کاری برای من ساخته است" و چه می توانم از آن استفاده ببرم؟

در آن زمان، بازیست در آن محیط مختلط و درک و لمس فجایع و بدبختی ها احساس پاک و غیرت انگیزی بمادست مبداد و روحیه بیداری و تلاش و پیکار ایجاد نمینمود و اکنون بادوری از آن محیط و زیست در محیط یکسان، آن احساس ضعیف و آن روحیه تضعیف گردید و قس علیهذا. و مهتمتر از همه اینکه: نسبت فقدان سازماندهی اصولی و تربیه سالم و عدم مساعدت شرایط و محیط و بتأثیر علل و عوامل منحل و دیگری، افراد تازه وارد، دوره های تربیوی ایدئولوژیکی و سازماندهی را ندیدند تا از نظر تقوی، تزکیه نفس، دانش و بینش، فداکاری و اخلاص، خلافت ناشی از شهادت افراد اصلی و سابقه دار تحریک اسلامی را پر نمایند.

و این بزرگترین مشکل از مسیر انقلاب اسلامی ماست که همه روزه شاهد شهادت برادران مخلص و متعهد خود می باشیم بدون اینکه توانسته باشیم افرادی را همانند ایشان تربیه و آماده نمائیم. لهذا بکنوع رکود نسبی که در بعضی از جبهات رونما گردیده است، ناشی از این مسئله می باشد.

همچنان ساختن یک انسان مجاهد به مفهوم حقیقی آن، تربیه درست و دادن روحیه انقلابی به

۳ - مشکل وابستگی :

حمیت و وابستگی افراد نهضت به یکی از تنظیم ها ، اساسی ترین مسأله برای تضمین افراد ، امرار معاش ، و پیشبرد امور جهاد بشمار میرود که بذات خود مشکل دیگری است از مشکلات انقلاب .

طوری که قبلاً گفته شد ، حمیت این وابستگی را احتیاج شخصی و فامیل یک مهاجر ، و نتیجه یک مجاهد بیار می آورد . بدین معنی که یک مهاجر بخاطر امرار معاش و یک مجاهد بخاطر مسلح ساختن خود مجبور بوده است ، تعهدی در برابر یکی از این تنظیم ها داشته باشد .

حمیت این وابستگی بادر نظم داشت تعدد و کثرت روز افزون تنظیم ها ، نهایت مضر و خطرناک ثابت شده است ، زیرا حق قضاوت آزاد و استقلال فکری را از اکثر افراد سلب مینماید . رویهمرفته انتظار دریافت مقداری پول و یا سلاح باعث میگردد تا واقعیت های مبتذل موجود ، نادیده گرفته شود و عناصر ناراض بخاطر اینکه خود و نزدیکانشان از حقوق مسلم طبیعی محروم نگردند ، تن به سازش داده اند و یا علی الاقل مهر سکوت بر لب زده اند ، در حالیکه وجدانا ناراحت بوده و روز بروز به میزان عقده های درونی شان افزوده گردیده ، عواقب وخیم و خطرناکی را بدنبال داشته است . این وابستگی اکثراً مانع روابط برادرانه قبلی افراد تنظیم ها گردیده است و حتی کسانی را که سال های سال ، سابقه همفکری و برادری داشتند از هم دور و بی علاقه ساخته است . این دوری ها سبب گردیده تابسا غلط فهمی ها و سوء تفاهات بیار آید و زمینه تألیف قلوب مساعد نگردد . بهمین صورت تعهد یک فرد در برابر یک تنظیم از نظر افراد

تنظیم دیگر ، یک عمل خصمانه تلقی گردیده و باعث برهم زدن روابط حسنه دیرین شده است و حتی اکثر افراد کمتر جرأت کرده اند تا روابط و علاقه قلبی را با برادران دیگر حفظ نمایند و از ترس اینکه مبادا ، با حفظ این روابط ، متهم به داشتن " ارتباط سیاسی " با آن تنظیم گردند به این روابط برادرانه پایان بخشیده اند . خطرناکترین مرض کشنده و تباه کنی که مولود این وابستگی ها بشمار میرود " تعصب " است که همراه با کینه توزی های دائم التراب ، تا سرحد کشمکش های خونین به پیش رفته است که واقعاً خیلی دردآور و فاجعه انگیز می باشد .

۴ - مشکل رهبری :

عدم موجودیت رهبری واحد ، مصمم ، قاطع و شهرت یافته در سطح ملی و بین المللی نیز از مشکلات اساسی انقلاب ما می باشد ، زیرا قسمیکه معلوم است انقلاب حتی در طی مراحل تکاملی خود نیز نتوانست که زعامت واحدی راجع به نظم و انسجام بهتر امور و بخاطر وحدت و یکپارچگی اشار و طبقات مختلف ملت روپکار آورد در حالیکه رمز پیروزی اکثر انقلابات در نحوه رهبری و زعامت آن بوده و تجربه ثابت ساخته است که بدون رهبری مدبرانه و مرکزیت سالم و اصولی ، به مشکل میتوان به پیروزی رسید .

۵ - مشکل سازماندهی و انضباط :

متأسفانه نظر بدلائلی که در بحث های گذشته ارائه گردید ، تحریک ، تاکنون نتوانسته است از سازماندهی و تشکیلات درست حزبی برخوردار گردد . خصوصاً بعد از فاجعه ۷ ثور و قیام عمومی و سرتاسری که تمام اکناف کشور را فراگرفت و تحریک مجبور گردید تا به همه مسائل رسیدگی نماید و با وسیع شدن وساحت کار ، این مشکل نیز پیچیده تر شد . زیرا روپکار

حزبی مجزا گردد تا از یکطرف تمام اقشار مردم در تحت پوشش نهضت قرار گیرند تا بهتر و درست‌تر دعوت به آنها برسد و دوره‌های مختلفی را طی نمایند و بعد از مدتی آماده قرار گرفتن در صفوف نهضت گردند، و از جانب دیگر در دام گروه‌های منحرف نیفتند و اگر استعداد و آمادگی شمولیت سازمانی را پیدا نمودند، قبلاً و در غیر آن به‌صفت یک‌مهاجر و کارمند اداری نهضت، به‌کار خویش ادامه خواهند داد. این نکته مهم را نباید ناگفته ماند که با استناد به اینکه مسلمانان، با هم برادرند و روحیه احترام‌متقابل و محبت باید وجود داشته باشد، بعضی‌ها از آن‌سویه استفاده نموده و حاضر به پذیرش دستورها و نظم قانونی نمی‌گردند. و خلاصه باید متذکر شد که بدون نظم و انسجام سازمانی، مشکلات بیشتر و تشنگ و پراگندگی ایجاد گردیده و زمینه خودسری‌ها و در بدری‌ها مساعد می‌گردد و تجارب نشان می‌دهد که گروه‌های کوچک سیاسی که از لحاظ سازماندهی و انسجام متکاملتر بوده اند نظر به گروه‌های بزرگ ولی پراکنده سیاسی در طول تاریخ، شانس موفقیت بیشتری داشته اند.

(ادامه دارد)

آمدن نوکران مستقیم روس، تمام مردم مسلمان ما را بحرکت در آورد و آماده قیام ساخت و می‌بایست نهضت، تمام اقشار و طبقات مردم را در خود جمع و در صفوف خود جامداد. روی این سبب هیچگونه محلی در پروگرام‌ها و اسامه کار نهضت برای کار سازمانی و تشکیلات و پروگرام‌های تربیوی حزبی باقی نماند و به آن توجهی مبذول نگردید، در حالیکه بهتر بود تا حزب و اداره بصورت جداگانه تحت رهبری واحد بکار خود ادامه میدادند. وسیع شدن اسامه کار نهضت یعنی سرپرستی و واری امور مهاجرین، پیشبرد جهاد و مسائل اداری و صحنی و غیره ایجاب مینماید تا متخصصین و اشخاص مسلکی از قبیل صاحب‌منصبان عسکری، مکتوران و مأمورین اداری که سابقه ایمان و کار دارند، در شعبات مربوطه جذب و استخدام گردند و حتی مشاغل مهمی به آنها داده شود که اختلاط حزب و اداره، مشکلات و سرو صداهائی را خلق نموده است، در صورتیکه تفکیک آن سهولت‌هایی را بیار خواهد آورد.

همچنانکه، سلسله مراتب حزبی باید فرق گذاشته شود و امور و اجراءات اداری از امور و کورس‌های



اسلامی قوانین، د بشري ژواندانه ټول اړخونه تنظیموي

لپاره یو کافي هر اړخیز او جامع نظام دی چې یوازې په اخلاقي توصیو او تعبدی، واعظو کې یې نشي خلاصه کیدلی بلکه دهنې په څنګ کې قانوني ضابطې لري چې له یوې خوا یې انساني مسؤلیتونه، وجایب او مکلفیتونه په ګوته کړي دی اوله بلې خوا یې د دولت موجودیت ضروري او لازم ګرځولی دی، خو همدا دولت داسلامي قوانینو د ساتنې او تنفیذ وظیفه په غاړه واخلي. دولت چې د طاغوتانو او تپري کونکو لاسلنډه کړې د خوف او ویری اچولو په وسیله د هغو بدالو او مفسدانو د تباهی مخه ونیسي کوم چې اخلاقي وصیتونو او نصیحتونو ته ارزښت نه ورکوي او په روحی پندونو د هغوی مخه نه نیولای کېږي.

هو! همدا قوانین چې وجایب او مسؤلیتونه یې مشخص کړي دي د دولت له خوا د قاطعانه تنفیذ له امله هغه کسان کرار کرار سمېږي او اجتماعي خدمتولو او عامه مصالحو پر لاره سوق کېږي چې د طاغوتانو طاغوتي نظام هغوی انحراف او کړ و وړو لارو ته د خپلو ګټو د ځوندې ساتلو لپاره غوښتي او په تدریجي توګه یې د هغوی فطري سپېڅلتیا داسې کرغېړه او خیرنه کړې وه چې یوازې پندونو او اخلاقي موغظو یو بڅرګ اغیزه هم نه ورباندې کوله نو همدغې د طبی د اصلاح او سمولو په خاطر داسلامي نظام په چارګات کې تنفیذی قوانین ځای په ځای شوي دي.

د اسلام مقدس دین یو کامل او د ژواندانه ټولو اړخونو ته شامل نظام دی چې د انسانانو د ژواندانه ټولې څانګې یې که مادي وی یا معنوي د خپلو قوانینو په چوکاټ کې تنظیم کړي. له همدې امله دا یې ځایه اشتباه ده چې وایی: اسلام یوازې د بشري ټولنې اخلاقي اړخ اصلاح کولی او لوړو مدارجو ته رسولی شي او د ژواندانه نوري خواوې نشي تنظیمولی اونه د ژواندانه د لوړو اړخونو د سمون او تکامل لپاره کوم اغېزناک او په زړه پوري مواد او مقررات لري. بلکه د ژواندانه ټول اړخونه یې هیر کړي دي د مثال په توګه وایو: چې اسلام د بشري حیات اقتصادي څانګه دومره مهمه څودلې ده چې له هغه څخه یې د فضل الله او خیر په خورا ارزښتناکو کلمو او داسې نورو جملو او زړه وړو نیکو الفاظو او جملو سره تعبیر کېږدي او تا کیدې کړي دي چې د جمعي له لمانځه څخه وروسته یې له فاصلي، سمدستي او فوري (وابتغوا من فضل الله) د خدای (ج) فضل (د ژواندانه وسایل) ولټوي اولاس ته یې راوړي. همدا راز لکه څرنګه چې یې د خپل پیر والو تعبدی خوا، له مترکو نه ده ایستلې د هغوی د ژواندانه مادي اړخ هم په څه توګه د خپلو جامع جوړولو کو قوانینو په ترڅ کې سمبال کړي دي له همدې امله وایی چې اسلام د بشري ژواندانه د ټولو اړخونو د تنظیم او پرمختګ

منشأه اول سال

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقَدَرِ سُبْحَانَ اللَّهِ



قیام حق



ولاره ده چی د ټولنو په پایښت او په تنظیم کی دری
شیان پوخ او ښکاره ثا یر لری .

لومړی : ضروریات دی یعنی هغه شیان چی دنیوی
او اخروی مصالح ور پوری تړلی دی او ور سره اړیکې
لری داسی اړیکې چی که انسانانو ورڅخه محرو میږی

نونه یوازې د دنیوی ژوندانه نظم یی له منځه ځی بلکه
د دنیا او آخرت مصالح یی خپل استقامت له لاسه ور-
کوی او د تباهی په لور روانیږی او بشری ټولنه د
ورانی، او هلاکت په مست سیند کی لاهو کیږی . اسلامی
شریعت د همدغه ضرورتو دلاسته راوستلو لپاره چی
د دنیوی ژوند روح گڼل کیږی د اسلامی پوهانو له
نظره راتلونکی پنځه څیزونه دی :

۱ - دین ساتنه .

۲ - ځان ساتنه .

۳ - نسل ساتنه .

۴ - مال ساتنه .

۵ - عقل ساتنه .

د اسلام لوی او نامتو پوه امام غزالی رحمه الله
تعالی علیه ویلی دی : د شریعت مقصود د پاک خدای ج
د مخلوق (انسانانو) په هکله دادی چی د هغوی
دین وساتی ، نفس ئی وساتی ، مال ئی وساتی او عقل
یی وساتی . نو هر هغه څوک چی د دغو پنځو شیانو
د ساتلو ضمانت کوی هغه مصلحت بلل کیږی او
هر هغه څوک چی دغو پنځو شیانو ته تاوان پیښوی
مخرب بلل کیږی او د هغه په مخنیوی کی مصلحت
موجود دی .

شاطبی ویلی ده: ټول هغه مسئولیتونه او شرعی
وظیفې چی د مسلمان په غاړه ایښودل شوی دی
اساسی هدف پکی دادی چی د خلکو په منځ کی د
شریعت مقاصد خولدی وساتل شی او د هر یو مقاصد

په همدی توګه کله چی یوازې قوانین او ضوابط
د فشار او تحمیل له امله د ټولنی په اخلاقی اوسپنځل
طبقه کی دسپکتیا او تحقیر احساس او په پای کی د کینې او
اوعداوت روح را ژوندي کوی نو د همدغه درانده
او نجیب قشر د سنی اوښی رهبري په خاطر د اسلامی
موادو په سلسله کی اخلاقی اصول او مقررات هم لازم
او ضروری گڼل شویدی . د بشری ټولنو د تنظیم او
انسانی ژوندانه د استقامت او سمون لپاره همدادی الهی
سنت کی هیڅ وخت بدلون نه راځی .

له همدی امله د اسلامی تشریح د اصولو او موادو
په منځ کی یو ډول خاص تلازم او یو له بل سره نه
جلا کېدونکی ارتباط موجود دی چی د همدغو اړیکو
په سبب ، هم ځنی قوانین او ځینو نورو ته د تنفیذ په
ډګر کی اړتیا لری او هم اخلاقی موعظی او نصیحتونه
د جاسمی په جوړولو او سنی رهبري کی قوانینو او
ضوابطو ته ضرورت لری . د قوانینو او اخلاقی پندونه
له دغه متقابل احتیاج څخه پرته دوی دواړو داسی
دولت ته اړدی چی هغه یی د تطبیق او تنفیذ وظیفه په
غاړه واخلي او تل یی مراقبت او حمایت وکوی او په
دی هکله هیڅ ډول زیار او سرښندلی څخه ډډه ونکوی
بلکه شپه او ورځ په ځان یوه کړي او د هغو ساتنه
خپله ایمالی فریضه وگڼی . هر کله چی د اسلامی قوانینو
په کلیاتو او جزئیاتو باندی ژور او هراړخیز نظر و اوچوو
نو پوهیږو چی د اسلام ټول قوانین د خلکو د مصالحو
په ساتنه کی او د هغوی د ضروری اړتیاوو اود هوسائی
د و-پلو په رامنځ ته کولو کی او همداراز په دنیوی
ژوندانه کی د ټولنیزې کمرځی په خوندي ساتلو او داخرو ی
ژونده په ابدی سعادت کی یو له بل سره مرسته کوی
او په دی برخه کی ګډ درېز او هموقف لری .

ټول اسلامی پوهان دا حقیقت په کلکه تأییدوی
او اسلامی فقه هم له مختلفو مذهبونو سره سره په همدی اساس

نه دغو درېو موادو څخه بهر نه دی .

۱- مهم وسایل

۲- عادی وسایل

۳- زینتی وسایل

ټول ضروریات پنځه شیان دي : ددین ، نفس ،

نسل ، مال او عقل ساتل .

اوس د نفس ساتلو یا په بل عبارت د ژوندانه

د حق په برخه کې غواړو څه وليکو :

ژوند د پاک خدای (ج) له نعمتونو څخه یو نعمت

دی چې انسان ته یې په برخه کړی دی د پاک خدای (ج)

له ارادې څخه پرته هیڅوک نشي کولای چې دانعمت

له انسان څخه واخلی «وانالین نحبی ونمیت و بعن

الوارثون» «و انه امانت واحیا» «انانحن نحبی و

نمیت والینا المصیر» .

پاک خدای (ج) د ژوند آخستلو حق یوازې دولت

ته ورکړی دی اوس هغه هم یوازې د جناياتو د قانون په

چوکاټ کې اود افرادو د ژوندانه د مصونیت اود اجتماع

د مصلحت د خوندی ساتلو په منظور لکه چې قرآن

کريم وايي : «ولکم فی القصاص حیاة ...» .

په قصاص کې ځکه د انسانانو ژوند نغوټی دی

چې په ناحق د یوه فرد په ژوند تیری کول، د اجتماع

په ژوند تیری کول بلل کېږي دا له دی امله چې د

یوه فرد ژوند ختمول په حقیقت کې د اجتماع د ټولو

افرادو د ژوند ختمولو لپاره بنسټ ایښودل اولاره پر استل

بلل کېږي نو د داسې مجرم قصاص کول او ورڅخه

غچ آخستل ، د اجتماع د ژوند د ساتلو لوی عامل او

مؤثره وسیله ده . «من قتل نفسا بغير نفس او فساد

فی الارض فکانما قتل الناس جميعا ، ومن احياها فکانما

احيا الناس جميعا» .

اسلامی شریعت د خون کاری د مخنیوي په منظور

خورا هیڅ ناک احکام وضع کړی دی او فقهي پوهانو،

قتل په څو برخو ویشلی دی چې : قصدي قتل ، خطایی

قتل ، هغه قتل چې خطایی ته ورته دی ، بالآخره هغه

مړی چې قاتل یې نه وی معلوم ، د قتل ځانګی دی .

۱- د قصدي قتل احکام :

له دې امله چې د اسلام له نظره د انسان روحیات

خورا زیات ارزښت لري نو د هغه چا لپاره یې ډېره

سختیه سزا ټاکلې ده چې یو انسان له ژوند څخه یې

برخی کوي او د انسان وژنې د لوی جرم سر تګب ګرځي

هغه سزا اعدام یا په بل عبارت قصاص دی . داسا

پرته له دی چه له قاتل څخه پور ، انتقام او ، وار

اخستل دی ، د انسان وژنې د مخنیوي لپاره په زړه پوري

مؤثره وسیله هم ده «ولکم فی القصاص حیاة» . اسلامي

مساوات یو عمده ، لوی او بې نظیر مثال همدا د قصاص حکم

دی د دغه حکم په مقابل کې ټول انسانان مساوي دي ، وژل

شوی انسان چې هر څوک وی یعنی لوی که ښځه ، عالم

وی که جاهل ، مسلمان وی که ذمی (پناه را ډروونکی)

شریف وی که غیر شریف ، لنډه دا هر څوک چې وی

قاتل یې ورباندې قصاص کیږي نو اړه پنځه قصاصیږي

عالم په جاهل وژل کېږي ، شریف او د لوی قدرت

اوچوکی خاوند په غریب ، غیاثه او دهقان اعدام کېږي

او مسلمان د کافر په مقابل کې چې مستأمن او یا ذمی

وی وژل کېږي . دلته د معتبر ، مقتدر او مستضعف

تفاوت مفهوم نلري ټول یوشی او په یوه نظر کتل کېږي .

د مثال په توګه که صدراعظم او یا وزیر او یا داسې

لوړو واکمنان او د لوی قدرت خاوندان کوم قصاص

نالوای ، د ګاندار او یا کارګر په ناحق وژلې نو ژر تر

ژره ورباندې اعدام کېږي که څه هم د قدرت له نظره

د ښځې او آسمان توپیر لري خود اسلامي قانون په

وراندې ټول یو شاته اوسره مساوي دي ترڅو د ټولو

خاګو د حیات ارزښتناک حق محفوظ وساتل شي . لکه

چې پاک خدای (ج) فرمایي : «و کتبنا علیهم ان النفس

یعنی، که چیری یو ټولګی د کوم نفر په قتل کی شرکت وکړی ټول ټولګی پخپله د یو لږې ټولګی د قتل کی قصاص کېږي، هر شومره چی وی .

په یو وخت کی حضرت عمر بن خطاب (رض) د یو نفر په مقابل کی یو ټولګی قصاص کړ. او بیایې وویل: (که اهل د صنعا د هغه په قتل کی برخه اخستی وای نو ټول به می ورباندی قصاص کړی وای.) د عمدی او قصدی قتل په مقابل کی له قصاص څخه پرته نوری دنیوی سزاګانې هم په اسلام کی د قاتل لپاره مقرری شوی دی. مثلاً: له میراث څخه یی محرومی. همدا راز څنګه چی د اسلام له نظره قتل لوی جرم دی نو اسلام د قاتل د جزا لپاره یواځی دنیوی سزا کافي نه بولی بلکه قاتل په اخروی سخت او شدید عذاب او د قهار خدای په غضب او لعنت هم تهدید وی او وایی: "ومن یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه ولعنه واعدله عذاباً عظیماً".

په قرآنکریم کی په هېڅ ګناه او جرم باندی د

بالنفس... یعنی انسان د انسان په مقابل کی هر څوک چی وی قصاص کېږی او ددی حکم تطبیق د مسلمانانو عادی وظیفه نه بلکه فریضه یی ده .

همدا راز محمد بن حسن له پیغمبر (صلعم) څخه روایت کړیدی چی پیغمبر (صلعم) یو مسلمان د کافر زمی په مقابل کی قصاص کړله دغه حکم څخه په ښکاره توګه څرګندیږی چی اسلام د انسان حیات ته په زیات احترام قائل دی او د هر انسان د ژوندانه حق مطلقاً محترم بولی او د قصاص درلوده سزایی دهمدغه ارزښتناک حق د مصونیت په خاطر په مسلمانانو لازمه ګرځولی ده د ټولو انسانانو د ژوندانه د حق د تضمین له امله یی د وژل شوی او وژونکی انسان، نه دین په نظر کی لېولی نه مغزلت او رتبه، نه جنسیت اوله سن. دا چی د اسلام اجتماعی عدالت او مساوات او له تعصب څخه د دین پاکوالی .

له دی کبله چی په اسلام کی د افراو د ژوندانه حق زیات کېږی. اهمیت لری نو قاتل اورمرو په قصاص کېږی. دا قاتل یو نفرویی او که یو کامل ټولګی وی



"مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ كَسَادٍ فِي الْأَرْضِ
فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا"

نو د هغو تاريخي جنايتکارانو گناه چيرته اېکل
کيدای شي چې د کامل ملت په وژلوئی لاسونه لري
دی ؟ ؟

هو ، د روسانو د انسان وژنی گناه په هېڅ
مقياس نشي تخمين کيدای نو په دنيا کې هر ډول
مزا د دوی له نه بښونکي جرم سره تناسب نلري.
روسان دخپل تجاوز او پردی کور ته د ورننوتلو
له امله دخپل مرگ او افغاني مسلمانانو د مرگ
دواړو مسئوليت په غاړه لري. مسلمانان چه د هغوی
په حيات ، عزت ، آبرو ، غفت ، مال او کورونو
تيری شوې دی ايماني او وجداني وظيفه لري چې په
ټول قدرت له خپل دين او غفت نه دفاع وکړي
او په خپل ايماني او افغاني غېرت او تاريخي همت
روسان او د هغوی مزدوران له خپلي اسلامي
خاوري څخه ذيلانه وباسي

قتل په اندازه تهديد او و عهد اشته. هو، حتی د قتل
عذاب يې د کفر او هرک له عذاب سره په ظاهر کې
برابر ږودلی دی.

لومړنۍ تفصيلات چې په تيرو کرښو کې وليکل
شول مطلب پکې دوه شيان وو:

لومړی: په اسلام کې د انساني ژوند اهميت.
دوهم: قتل يا له ژوند څخه د يو چا محرومولو
د جرم ميزان.

هو، له پورتيو کرښو څخه په ډاگه ښکاري
چې د ژوند اهميت له هر څه نه زيات دی او له
دغه لوی نعمت څخه د يو انسان يې برخه کول هم
عظيم الشانه او کفر ته ورته گناه، بلل کېږي اود قتل
مړکېب لوی جنايتکار او غټ مجرم دی.

اوس نو راشي کله چې د قانون له مخې انسان
وژنه او خون کاري دوسره لويه گناه ده چې حتی که
د يو انسان په وژنه کې په زړه و کسان هروکله هم
دا ټول ورباندې قصاصيږي. نو آيا خلقيان او
پرچميان او د هغو سلاطین العنان روسي باډاران چې
د افغانستان په مظلوم ملت يې تيری کړې؛ د هغوی
په حيات يې تيری کړې او په لکونو يې گناه
مسلمانان يې په ظالمانه او وحشانه توگه وژلي د
هغوی په آبرو، حيثيت او غفت يې تجاوز کړې د
دغه خون کارو چې په لکونو مسلمانان يې له ژوند
له محروم کړې، په مليونو معصوم ماشومان يې
يتيمان کړې او ميندې يې کونډې او بې سرپرسته
او په سپيره ډاگه ټپي ژوی د جرم او جنايت معيار
او ميزان به څومره وي؟

د روسي ځوارانو دغه جرم او تاريخي جنايت
چې د يو کامل ملت په وژلو يې لاس پورې کړې ځکه
د انسان مقياس او اټکل څخه وتلي او لوړ جرم دی
چې د اسلامي قانون او قرآني صريح آيت په بناء
يې له حقه د يو انسان وژل لکه د ټولو خلکو وژلو
پشان دی.



بیائید:

باشائستگی از این اتحاد

پاسداری کنیم

است که این ملت پیا خاسته ، در نخستین سپیده دم این قیام خونین بصورت متحد و یکپارچه بمنظور دفاع از حریم عقیده و ناموس و آزادی و شرف و عزت خود بمیدان آمد و آماده هرگونه فداکاری و قربانی گردید . وحقا که راد مردان شجاع و زنجیر شکن این مرزو بوم در اندک زمانی ، پیروزی های چشمگیری کسب کردند و ضربات کوبنده و خورد کننده شان را بردهان کثیف آدمخواران جنایت پیشه و سفاک روس و نوکران قلاده بگردن آن وارد آوردند و پوزه شان را بخاک یأس و ذلت مالیدند .

اما مع الاسف ، پس از مدت کوتاهی دسته های ناپاک ارباب غرض و فساد برای تخریب و به بیراهه کشاندن این انقلاب دراز گردید و مردم پیا خاسته که جز یک احساس سالم فطری اسلامی و غرور و شجاعت طبیعی ، فهم و دانش بیشتری نداشتند به آسانی دستخوش سطام آزمندانه قدرت سندان و زور گویان و تزویر پیشه گان شدند و عده ای هم که از یک سطح معین دانش برخوردار بودند چون از بینش اسلامی کافی و لازم متأثر نبودند ، بنا چنان در خوشبختی ها فر رفته بودند و گرایش های حزبی و گروهی را بر هر حقیقی ترجیح می پنداشتند و حاضر نبودند لحظه ای به درد و رنج ملت و کشور شان

— خدا را سپاسگزاریم که پس از تلاش های بسیار و انتظار طولانی و خسته کن ، مژده وحدت و پیام یکرنگی و اخوت و همبستگی کوشه های ما را نوازش می دهد و زمزمه های طرب انگیز صفا و صمیمیت همچون نور تابناک در اعماق تاریکی های کینه و نفرت نفوذ می کند و دل سیاهی ها و ظلمات دشمنی ها و انتقامجویی ها را می درد و خدا را سپاسگزاریم که به زعمای ما و مسئولین رهبری جهاد اسلامی ما توفیق عنایت نمود که در چنین لحظات بس حساس و خطیر تاریخ که همه نیروهای کفر و شرک در شرق و غرب عالم برای قلع و قمع امت مسلمه کمر بسته و بسیج شده و وارد عمل گردیده اند ، متوجه عواقب خطرناک و مصیبت بار وضع موجود شوند و در جهت پایان بخشیدن به درگیری های مجاهدین که بیشتر ناشی از اختلافات فیما بین گروپ های متعدد مسدعی زعامت و قیادت جهاد مسلحانه مسلمانان افغانستان اند ، گام بردارند و تلاش کنند .

برای وضاحت بیشتر مطلب لازم بتذکر میدانم که ملت مسلمان و شهید پرور ما بیش از چهار سال قبل همزمان با تجاوز وحشتبار و هجوم جنایت کارانه ارتش سرخ بر کشور بخون غنوده ما ، به یک قیام برحق و همگانی و سرتاسری دست یازیدند و روغن

بیابندیشند و در مانم هموطنان شان شریک شوند، بلکه برخلاف آنچه انتظار میرفت و برخلاف آنچه که در گذشته شعار میدادند همین تعصبات گروهی و حزبی را به سنگر های خونین انقلاب انتقال دادند و این تعصبات و گرایش ها چنان کروکور شان ساخته بود که نمیتوانستند عظمت این انقلاب و شکوهمندی این قیام را درک کنند لذا بجای اینکه لبه تیز تبلیغات خود را بر علیه دشمن بکار برند و دسایس و توطئه های رنگارنگ دشمن را افشاء کنند، علیه یکدیگر به تبلیغات پرداختند و دامنۀ این تبلیغات بسجده وسعت و شدت یافت که مردم عوام ما یعنی کسانی که به گونه ای در دام فعالیت ها و تبلیغات این گروه ها واقع شده بودند طرفداران یک گروه، تحت تلقینات شیطانی ارباب غرض، خود را مکلف می دیدند که اولاً بایستی کار را با گروه مقابل یکسره کنند. بنابراین صف آرایی ها آغاز گردید و لوله های تفنگ مجاهدین سینه های همدیگر را نشانه رفت و صد ها نفر بی موجب و فقط بخاطر استحکام نفوذ و قدرت!! گروه های اسلامی!! بخاک و خون کشیده شدند و به این ترتیب کار بجائی رسید که انقلاب ما از دو طرف ضربه خورد، هم از طرف دشمنان مکار و جنایت پیشه و خولخوار و هم از طسرف دوستان نااهل و ناپاکار و نزدیک بود که ملت ما و کشور ما با وجود این همه قربانی ها، پایداری ها و رادردی ها و شهادت و شجاعتش در کام ازدهای سرخ کمونیسم فرو رود و اینهمه تلاش ها و پیکار های مردم مجاهد ما به ثمر نرسد.

والی از آنجا که همه ابواب رحمت و امیدواری ها بروی ما و جهاد ما بسته نشده بود، در اثر ادامه همان تلاش های سابقه برای ایجاد وحدت در صفوف مجاهدین، یکبار دیگر عده ای از علمای

دلسوز و روشن ضمیر ما که خطرات ملموس این مصیبت عظیم را درک کرده بودند به یک تلاش وسیع، جدی و پیگیری اقدام نمودند تا بهر وسیله ای که باشد صلح و صفا و مصیبت را به میان مردم باز گردانند و گروه هایی را که بخاطر تأمین مطامع و مقاصد شخصی و گروهی خود، ملتی را به این مصیبت عظیم اختلاف و نفاق گرفتار نموده اند و برای گسترش قدرت گروهی خود از ریختن خون هیچ بی گناهی صرفه نمی کنند، وادار سازند و تنبیه نمایند که دیگر تحمل این فتنه و فساد بسی دشوار و صبر و شکیبایی در برابر این انجام گسیختگی ها بدور از انصاف است.

و همچنین همه آن کسانی که در برابر این انقلاب عظیم احساس خودی می کردند و از درد ها و مصیبت های بیشمار مردم مسلمان مارنچ می بردند و می بردند، همیشه به سرنوشت ما می اندیشیدند و برای پایان بخشیدن به این گرفتاری های مرگبار، در تلاش و جستجوی راهی بودند ولی عبرانه انتظار می کشیدند که این وضع رقت بار دگرگون شود و به این همه برادر کشی ها در میان سنگر های مجاهدین خاتمه بخشیده شود و سر انجام این شب ها و روز های سیاه انتظار پایان رسید و بلطف و عنایت پروردگار بزرگ جلت عظمت و به یمن مساعی و تلاش مداوم و پیگیر علمای گرامی، زمینه تفاهم و آشتی در میان زعماء و رهبران تنظیم ها فراهم گردید و در سلسله همین تلاش ها و فعالیت ها، رهبران تنظیم ها متقاعد شدند و موافقه کردند و تعهد نمودند که درین لحظات حساس و خطیر تاریخ که هر طرف قوت ها و نیرو های متجاوز ظلم و استبداد و لشکریان شیطان در شرق و غرب برای درهم کوبیدن سنگرگاه های اسلام، بسیج گردیده اند، و درین مقطع معین از

نباشند ، بلکه مردم را به وحدت و اخوت ، دعوت نمایند و عملاً در پس همدردی و یکرنگی به مجاهدین بدهند ، صفا و صمیمیت را به سنگر گاه ها باز گردانند و به وابستگان و دنباله روان خود صادقانه توصیه نمایند که از کینه توزی و انتقامجویی و برادرکشی جداً اجتناب ورزند و لوله های تفنگ شان را همه یکپارچه و یک جهت از سینه های برادران مجاهد خویش باز گردانند و بسوی دشمن نشانه روند .

خلاصه اینکه : رهبران ، بکرات و مرات در اینجا و آنجا و حتی در خانه خدا (ج) از اعمال گذشته شان که منجر بر اختلاف و تفرقه افگنی گردید ، باز آمدند و تجدید میثاق کردند که دیگر ابراهیم وار ، باتبر توحید بر فرق بت عای سرکش هوی و هوس بگویند و آزمندی و حرص و ولع را که ایشان را در پیشگاه «زر» و «زور» و «تزویر» به اعتکاف کشاند بود در ضمیر و وجدان خویش خفه کنند و سرکوب نمایند و هرگز دو باره به آن مواقع قبلی شان باز نگردند و فقط یگانه شعار عملی شان این باشد که :

« ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین »

پس در اثر تلاش های پیگر و مداوم عسلاطه دلسوز و متعهد و به اتکای توافقات ، تعهدات و پیمان های رهبران تنظیم ها ، اینک اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بحیثی مثل و انعکاس دهنده وحدت و اخوت اسلامی همه ملت و مجاهدین افغانستان در صحنه آزمون عملی و تاریخی قرار دارد و اینک چشم امید همه سنگر داران جان بر کف راه حق و دیده انتظار همه درد مندان و آواره گان و بیچاره گان و هدفمندان با درک و احساس ، بسوی این اتحاد دوخته است . ویی تابانه ، پایان این شب های سیاه و ظلمانی اختلاف و تفرق را که همچون لکه ننگ و زشت بر دامان حیثیت و وقار مردم ، و عظمت و

زمان که خصوصاً مردمان مظلوم و مصیبت زده افغانستان عزیز دستخوش تجاوزات وحشتناک و بنیان کن روس های جنایت کار اند و در میان انبوه مشکلات و رنجها و دردها گرفتار وضع رقت بار و اسف انگیزی هستند ، باید به اختلافات خود خاتمه بخشند و جلو هر گونه تشنج و برخورد را بگیرند و از جاه طلبی و غرور و نخوت بگذرند و همه در یک صف واحد و فشرده ، تحت فرمان قیادت و رهبری واحد حرکت نمایند و از همه عوامل فساد و اختلال ، دوری گزینند و در جهت مداوای رنج های یکران مردم و آلام و مصائب جانگاهی که دامنگیر قاطبه ملت گردیده است گام بردارند و دیگر بعد از این بفریاد و استغاثه درد مندان و آوارگان گوش فرا دهند و وضه ها و ناله های پدران و مادران داغ دیده میهن بخون غنوده خویش را بشنوند و در جهت التیام بخشائی اینهمه جراحات مؤلم ، همت گمارند و برای رهائی هموطنان مظلوم و محکوم شان که اسیر و زندانی غارت و جور یغما گران آدمخوار زمان گردیده اند ، متحدانه و یکپارچه اقدام نمایند .

آری ، رهبران تنظیم های پیمان در این اتحاد ، تعهد سپردند و قول دادند و پیمان بستند که همه به حبیل متین خدا عملاً چنگ بزنند ، صادقانه و مخلصانه در راه اعلای کلمه الله قیام کنند و از موقف گیری های منفی و چاله زدن هادر برابر یکدیگر جداً اجتناب ورزند . باهم احساس خودی و اخوت کنند و باهم صمیمی و دوست باشند و به یکدیگر الفت و محبت داشته باشند و دیگر بعد از این مردم را به اختلاف دعوت نکنند . در میان مجاهدین تفرق و چند دستگی ایجاد نه نمایند . از حسن اعتماد و خلاء فکری و فرهنگی مردم به نفع خویش و برای رسیدن به مطامع آزمندانۀ خویش استفاده سوء ننمایند و در پی آزار مردم

عوامل ثبات و بقای اتحاد :

نوعاً به صورت مختصر جریانی از بوجود آمدن این اتحاد را بیان داشتیم و راجع به تعهدات و پیمان-هائی که زعمای گروپ های ذیدخل در این اتحاد، مبنی بر خاتمه بخشیدن به اختلافات ذات‌البینی‌شان و مبنی بر ایجاد یک صف واحد و فشرده اسلامی در تمام ساحات، مطالبی ارائه داشتیم و نیز به امید واری ها و توقعات و انتظارات ییجد و حصر همه دردمندان و مردمان ستم خسته و مظلوم و همه هدفمندان مسیر حق اشاره کردیم و گفتیم که به پاس اینهمه امیدواری ها و انتظارات و پاس استغاثه انسانهای دردمند و رنجور و به پاس فریاد ها و التماس های کودکان و زنان مستضعفه که می گویند «ربنا اخرجننا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیاً و اجعل لنا من لدنک نصيراً» و چشم براه الد که دستی آشنا بسوی شان و برای نجات شان دراز گردد و از تلاطم گرداب رنج ها و ستمگری ها بیرون شان آرد، باید به یک وحدت و

شکوه انقلاب ما نقش بسته است، انتظار میبرند و امیدوارند که هرچه زودتر و با اقدامات سریع و فوری، مخلصانه و صادقانه بصورت عملی در سنگر گاه های انقلاب، آنجا که روزانه صدها جوان، بی موجب و بی خبر بکام اژدهای مرگ فرو می روند و آنجا که باید همه تلاش ها و مقاومت ها بر علیه دشمن بکار رود، گاهی بر علیه یکدیگر بکار میرود، صلح و آرامش، صفا و صمیمیت احیاء گردد.

پس به تأسی از اینهمه انتظارات و امید-واری های درد مندان و بیچارگان و بیاس خاطر این همه آزرده دلان ماتمرسیده و بیاس اینهمه قربانی های ییذریغ و فراوان ملت و بیاس خون پاک اینهمه شهدای پاکباز یکه با خون خویش، تاریخ موجودیت و بقای ما را نگاشته و اضاء نمودند و...، باید وجیهه دینی و رسالت اسلامی و انسانی خویش را در جهت استحکام، دوام و بقای این اتحاد و برای جهت بخشیدن این اتحاد در مسیر صد در صد اسلامی و فرآنی، اداء و انجام نمائیم.



سی بقدر یک درهم در آن تصرف کند و یا از آن در جهت تأمین مقاصد شخصی اش استفاده نماید .

در اسلام اطاعت از حاکم و زمامدار مقید و مشروط است ، زمامدار تا وقتی اطاعتش بر رعایا درست و لازمی است که مجری و تطبیق کننده احکام خدا بر خود و بر دیگران باشد و تا وقتی که زمامدار از خدا و رسول او اطاعت کرد و احکام و فرامین خدا را در جامعه کما کان تطبیق نمود و رابطه و تعلق و اجراء اش با افراد اجتماع در روشنی هدایات و دساتیر خداوندی بوده اطاعتش بر دیگران واجب است والا باید با شمشیر راستش کارد و در برابرش قیام نمود .

چون ، ما در شرایط بس حساس و خطیر تاریخ قرار داریم و جامعه ما و امت مسئله بصورت کل ، دستخوش دسائس و توطئه ها و تجاوز گری های جنایت کاران و کفار و مشرکین در شرق و غرب عالم اند و همچنین دستگاه های اهریمنی غارتگران و آدمخواران زمان ، بصورت گسترده و وسیع از دیرزمان به این طرف در میان مسلمانان به نشر و پخش فساد مصروف اند و امروز فتنه و فساد، سرابهای جوامع بشری را فرا گرفته است، بدون داشتن یک زعامت و قیادت کاملاً صالح و مصلح و مسلط و بدون داشتن یک رهبری سالم و اسلامی و بدون داشتن فکر و اندیشه و اخلاق و کرکتر و عمل اسلامی ، مقابله با اینهمه دسائس و جنایت کاری ها و فساد و فتنه و تجاوز و ظلم و ستم امری است ، نهایت صعب و دشوار . پس در هر جامعه ای که اختناق و ترور و وحشت حاکم نبود ، و قوه و زور ، همه ، فقط برای ارباب دشمنان خدا و دشمنان امت مسلمه ، بکار رفت ، در هر اجتماعیکه زمامدار و رعایا ، همه از خدا فرمان بردند و افراط و تفریط ، ربا و تزویر ، علائق قومی

اخوت اسلامی دست ما بایم و از آن صادقانه پاسداری کنیم . برای تحقق عمه جانبه تأمین وحدت عمیق اسلامی لازم است تمام عوامل نفاق و تفرقه را ذهناً و عملاً از صحنه زندگی خود طرد سازیم ، برای حل اختلافات و منازعات ذات البینی خویش بجای توسل به زور و قوه به کتاب خدا (ج) و سنت پیامبرش رجوع نمائیم . به ارباب صلاحیت و قدرت ضروری است برای اداره و اجرای امور مسلمین ، اشخاص اهل را بگمارند و توظیف نمایند .

به حکام و زمامداران و زعماء واجب است ، موقع ندهند که بر حقوق زیردستان ستمگری و تجاوز صورت گیرد و در برخورد شان با رعایا طوری نباشند که مناسبات و علائق محیطی و فاسیلی و نژادی و لسانی و منطوقی ، شخصی و یا گروهی را در نظر بگیرند و افراط و تفریط را در اجتماع بوجود بیاورند . و برای تحکیم و ادامه حکمروائی خویش «زور» و «تزویر» را بخدمت نگیرند و با سرنیزه و ترور و ایجاد رعب و وحشت ، مردم را به اطاعت و انقیاد بلاقید و شرط وادار نسازند .

به مسئولین امور و خصوصاً کسانی که از ناحیه صلاحیت های اداری و مسئولیت های رهبری جامعه در ردیف بالائی قرار دارند ، ضروری است که اولاً با هم صمیمی و دوستانه و صادقانه برخورد کنند روابط و علائق شان مبتنی بر ریا و خدعه نباشد . و ثانیاً همین روحیه صمیمیت و صداقت را عملاً به زیر دستان و وابستگان خود درس بدهند .

در رابطه با مسائل مالی و اقتصادی که اکثر اختلافات در جوامع و سازمانها از اینجا بروز می کند ، توجه به این نکته لازم است که ثروت و هزینه بیت المال مربوط و متعلق به همه مسلمین است . هیچ کسی ولو زمامدار ، بدون حق شرعی نمیتواند

و گروهی در آنجا وجود نداشت، یقیناً در آن اجتماع صمیمیت، وجود خواهد بود و اخلاص و صداقت، سلوک همیشگی افراد آن جامعه خواهد گردید و حتمی است که چنین جامعه‌ئی مظهر وحدت و اخوت است و دلها به هم الفت خواهند داشت و همه برادر وار در صلح و صفا زندگی خواهند کرد و وحدت و یکپارچگی، یکدلی و یک جهتی در سرتاسر چنین اجتماعی بمشاهده خواهد رسید از دستبرد حوادث مصئون و برکنار خواهد ماند.

چون ما و انقلاب مادر شرایط حادی از مشکلات و نابسامانیها قرار داریم و چون فشار حوادث ناگوار و تجاوزات بی رحمانه روسها بر مردم پیدافاع ما و در جامعه بسخون نشسته ما پیداد میکند و چون عوامل وابسته به اجانب و مزدوران قتلاده بگردن استعمار، و همچنین فرصت طلبان بی ماهیت و عناصر فتنه انگیز و منافق که مترصد فرصت اند تا به اصطلاح از هر آب گل آلودی ماهی بگیرند و خلاصه اینکه درین مقطع معین از زمان که انقلاب ما با انواع مشکلات درگیر و به خطرات متعددی از داخل و خارج مواجه است، واقعاً کسانی که ادعای دلسوزی به مردم و انقلاب جاری کشورشان را دارند و اگر از اینهمه بی سرو سامانیها، قلباً احساس ناراحتی می کنند، تا هنوز که دیر نشده و فرصتی باقی است، باید پی چاره برآمد و قبل از اینکه زمان علاج فوت گردد راهی برای التیام اینهمه درد ها و جراحت جستجو نمود و واقعاً اگر صداقتی در کار است باید از وقایع و حوادث تکان دهنده و مولم بصورت عاجل و آنی جلوگیری بعمل آورد و عوامل قتل و کشتار فجیعانه را برچید و انقلاب را از خطرات جدی محفوظ داشت و مردم را که تا امروز بنابر فقر فرهنگی و نداشتن شعور سیاسی دستخوش مطامع آزمندانۀ ارباب هوی و هوس گردیده اند از سقوط در کام ازدهای سرخ کمونیزم و یا واقع شدن در دامان کثیف و سیاه استعمار غرب وارهانید و نجات داد.

و در فرجام برای همه افراد آگاه، درد مند، با هدف و مبارز که خویشتن را وابسته به مکتب انقلابی اسلام عزیز میدانند، لازمی است که بنابر احکام و دستاورد والای این مکتب، در جهت پایان بخشیدن به این خطرات و نابسامانی ها وارد عمل شوند تا انقلاب عظیم اسلامی و مردمان در بند و اسیر وطن خود را از اضحلال و تباهی نجات دهند و تا باشد با ادای این رسالت اسلامی، کشتی توفانی وطن از تلاطم امواج خون صد ها هزار شهید بسوی ساحل نجات و آزادی راه پوید و لای توحید، با بازوان متحد ملت، بر فراز همه ویرانه ها، مخروبه ها و بر فراز همه قله ها و کوهپایه های خونین، به اهتزاز در آید. (و ما ذلک علی الله بعزیز) زیرا ماهمه در برابر این وضع مسئول و مکلف می باشیم و اگر به حساسیت موضوع متوجه نشویم و با از سهل انگاری و تسامح کار بگیریم و در جهت ادای مسئولیت های اسلامی، انسانی و تاریخی خود، آگاهانه و دایهانه گام نبرداریم و عظمت و شکوه انقلاب جاری کشورمان را درک نکنیم و اگر در این گوشه و آن کنار غافل از همه چیز تماشاگر این صحنه های تراژیک باشیم و موئی بر بدن مان از شنیدن و دیدن اینهمه بربادی ها و آواره گی ها و ستمگری ها راست نشود و احساس ناراحتی نکنیم و به فریاد ها و استغاثه هموطنان و هموعان دود مند و محتاج خود گوش فرا ندهیم و به التماس های شان لبیک لگو نم و یاری شان نشتاییم یقیناً روند زمان بهین منوال باقی نخواهد ماند و ما در برابر خدا و خای خدا مورد باز پرس قرار خواهیم گرفت و تاریخ امروز و فردا و نسل های آینده، قضاوتی را که در خورشان ما و شائسته اعمال ما است خواهند نمود و در دادگاه الهی نیز به نتایج اعمال خود روبرو شدنی هستیم و در محیط عدل الهی "زر" و "زور" و "تزویر" را اثری نیست و نخواهد بود. والسلام

فرمان خدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ
شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ
إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا
فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا
أَوْ نَقَضْتُمْ، فَكَانَ اللَّهُ كَانِ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَيْرًا .

النساء / ۱۳۵

ترجمہ

ای مسلمانان متعدد عدل و انصاف باشید نظما حق کنندگان برای خدا و اگرچہ
بر ضرر خویشین یا پدر و مادر خویشاوندان باشد اگر انگریزی بروی ثابت میشود تو انگریز
باشد یا فقیر یا غنی خدا مہربان تر است بر ایشان، پس پیروی خویش نفس کشید
اعزیز کنان از عدل و اگر بیچاند یا روگردانید پس، ہر آئینہ خدا، با پیروی کنید
آگاہ است ۔

آدرس مکاتبات

مدیریت : مجلہ "قیام حق"

محکمہ فہرنگی اتحاد اسلامی مجاہدین افغانستان

پوسٹ بکس موقت "۳۴۵" پشاور پاکستان

P.O BOX 345
PESHAWAR - PAKISTAN

کمونیزم و آزادی

نوعیت حکومت در کشور های کمونیستی از ناحیه شکل و محتوا معروف است.

و آن عبارت است از حکومت فردی یا طائفوی که خود را بر همه چیز تحمیل می نماید، و هر گز بمخالفت و انزجار و بمیان آمدن مفکوره ضد آن اجازه نمیدهد، تا چه رسد باینکه وجود حزبی را تحمل نماید که در مسیر مخالف آن در حرکت است و وجهه فطری مغایر با طرز بینش وی را داراست...! اسلوب زندگی در سایه چنین رژیمی ایجاب آنرا می نماید تا غذای روزانه افراد و خانواده ها نیز از زیر نظر حاکم بگذرد.

جهان بشریت نه در تاریخ گذشته اش و نه در آینده رژیم را سراغ داشته و خواهد داشت که به اندازه کمونیزم دهشتناک، وحشت انگیز، خفقان آور بوده و کشور ها را به زندان های بزرگ و ملت های آنرا به گله های اسیر و دست و پا بسته تبدیل نماید که هیچگونه اراده و تصمیمی از خود نداشته باشند.

از همه تعجب آور تر اینکه همه این جنایت ها بنام ملت ها صورت میگیرد...!!

بنام ملت، آراء نظریات و صدا ها را در گلوها خفه می نمایند، و بنام ملت نفس ها را در سینه ها قید می سازند، و شخصیت های بزرگ را از میان می بردارند و به یک یا چند نام لباس تقدس می پوشانند و از مردم میخواهند که او را عبادت نمایند...

و واژه "ملت" جز پرده ای نیست که در وای آن، مثنی پست فطرت و خون آشام مخفی شده و جنون خود خواهی ایشانرا بدان وامیدارد تا مفکوره و راه و روش و اغراض پلید خود را بر دیگران ولو با جبر و اکراه، تحمیل نمایند.

و این ملتی که بنام وی همه این کارها صورت میگیرد خود در نابودی و ضیاع و بربادی زندگی می کند و قربانی توطئه های رذیلانه آن گروه خون آشام و وحشی میشود.

چنین ملتی مصداق خوبی برای این شعر عربی است که میگوید:

و توخذ باسمه الدنيا جميعا

و ما من ذاك شیء فی یدیه

یعنی: بنام وی همه اموال دنیا گرفته میشود ولی از آن جمله در دست وی چیزی وجود ندارد.

شکی نیست که کمونزم در هیچ کشوری هیچ زمانی هرگز از طریق انتخابات آراه نمی تواند زمام حکومت را در دست گیرد

و اگر بفرض محال روزی چنان شود که بنا بدلائل در انتخابات آزاد مردمی ، کمونزم بابدست آوردن اکثریت جزئی قدرت را بدست گیرد باز هم دیری نخواهد گذشت که مردم از آن روگردان خواهند شد و نفرین و لعنت را نثارش خواهند نمود . در اینجا است که این رژیم شیطانی مجبور میشود جهت بقای خود فقط و فقط بر تازیانه و سر نیزه اعتماد نماید و ازین راه قدرت خود را حفظ کند

حاکمیت آزادی در زمین مراداف است بازوال کمونیزم از زمین ، و قطعاً هیچ حکومت کمونستی در روی زمین برقرار نمیشود جز در آن صورت که شوری از میان برود و مردم از تغییر اوضاع بکلی مأیوس شوند .

را محترم شمارد و بجنگ شان برنخیزد .
و چون انسان در رژیم کمونستی مشاهده میکند که در آمدش ناچیز شده و زندگی اش روز بروز تلخ تر شده میرود ، و می بیند که دینش و معتقداتش درین رژیم لعنتی مورد اهانت و تمسخر و استهزاء قرار میگردد و آزادی اش مصادره میشود ، در چنین حالتی به چه دلیلی باید بچنین حکومت شوم و پلید روی خوش نشان دهد و خواستار بقای آن باشد ؟ و چه کسی بدین خوش خواهد شد که به این طرز زندگی ذلت بار دنیا و آخرت خود را از دست دهد ؟

اکنون همه مردم جهان از خلال سیاست های شیطانی کمونیزم بی بدانیچه گفته آمدیم ، برده اند ، ولی کمونست ها میخواهند بهر وسیله که امکان دارد عقائد و نظریات پوچ و واهی و میان تهی خود را بر مردم جهان تحمیل نمایند ، و همه موانع را



از راه آن بردارند .
تاکنون برای رسیدن باین اهداف سیو خانه و غیر انسانی کشتی و حشیرگری خود را در بحر خون

بحث درین موضوع احتیاجی به فلسفه بافی ندارد . چه ، مردم از حکومت خود وقتی راضی می باشند که منافع شان را تامین و عقائد و آراء شان

و سرچ و فساد و رشوه ستانی ولی بند و باری بود ،
 بدرجه ای که خود آمریکائی ها نیز که پشتیبان قوی
 و حامی آن رژیم بودند ، از حمایتش دست کشیدند .
 و غالباً کمونیزم در چنین جوی که مملو از فساد
 بوده و مردم بجان رسیدن و راه نجات بجویند ،
 بمیان می آید .
 پس از پیروزی کمونیزم در چین ، حزب کمونیست
 در تنفیذ پروگرام های اصلاحی اصلاحی اش که
 از تعالیم "مارکس ولینن" تبعه دیده شده بود ،
 شروع نمود .
 و ماوتسه دون آزادی داشت که هزاران نفر در
 اطرافش پروانه وار جمع شوند و خطاهای رژیم
 گذشته را برشمارند و بدون شک ، احتیاجی به اصلاح
 و صادره آرای دیگران نبود .
 و چنان می نمود که آزادی تأخر بایدار خواهد
 ماند !! ولی تا هنوز دروازه های آزادی درست باز
 نشده بود که بادهای مخالف که هدف ریشه کن
 ساختن کمونیزم را داشت وزیدن آغاز نمود . گویا که
 مردم در اشتیاق نجات یافتن از چنگال های خونین
 حفیث کمونیزم بودند ...
 درینجا بود که "ماوتسه دون" از بازگذاشتن
 دروازه های آزادی پشیمان شد و بازور سر نیزه آنرا
 بست ... !!

ادامه دارد



یگنا هان یشماری غوطه ور ساخته و کرامت
 بشری مهلون ها انسان را در زیر پاله کرده اند و تا
 زمانی که قدرت و سلطه و سطوتی بکف دارند ،
 این میسر و حشیانه خود را دنبال خواهند نمود .
 و رژیم کمونیستی در داخل ، بر شبکه های قوی
 جاسوسی استوار است که حتی بر آنچه درز و ابای
 افکار و ضمایر شان نهفته است اطلاع حاصل نماید
 همچنانکه تسلط کاملی بر سرنوشت مردم دارد و
 بالابردن و پائین آوردن و زندگی و مرگ مردم بدست
 آن است ... !!
 خیلی ساده است که شخصی امروز وزیر باشد
 و فردا معزول شود ، و بعد بزندان انداخته شود و
 بالاخره به اتهام اینکه به حزب خیانت کرده است ،
 اعدام گردد .
 و همه این کارها در محکمه فراموشداز و
 مطبوعات گنگ و توده های ذلیل شده و ... صورت
 میگیرد و بنام دهقان ها و کارگران !!
 با مطالعه دقیق اقوال "مارکس" و "انگلس"
 و اقوال و نوشته ها و کارهای "لنین" و "ستالین" در
 می باییم که این گروه گرگ صفت آنقدر به مفکوره
 پوچ و ناخردانه خود غرق اند و آنقدر هراب جهانخواهی
 ایشان را مست نموده است که همه جهانیان را در
 خطا و خود و راه و رسم لجوجانه خود را صواب گمان
 می کنند .

برای بررسی آزادی در کمونیزم ، اول از چین
 کمونیست شروع میکنیم و بعد به افشای چهره و حشمتاک
 زندان و جهنم بزرگ کمونیزم یعنی روسیه جهانخواهی
 می پردازیم .

کمونیزم در چین برهبری ماوتسه دون به تعقیب
 از میان رفتن حکومتی بوجود آمد که سراپا هرج

زمونبرجهدادیه عقیده ولاری

اخیستل کیری خوزمولوړلس ته خپلې کلکې عقیدې او ټینګ ایمان داسې زور، پراخه اولویه حوصله وربخې ده چې داګرد مشکلات اوستونزی په ځان منی او خپلې لاری ته دوام ورکوی. ددغو دلائلو سره سره سوځلی اسلامی جهاد ته بله بڼه اونوم ورکول په حقیقت کې له لرڅخه انکار دی. زمونږ په ګران هیواد کې کمونستانو اود دوی باډارانو دافغانستان خلک پدې زنداني کول او وژل نه چه دوی یوه او بل ملیت اوقوم ته منسوب او یا په یوه اوبله ژبه خبرې کولی او کوی بلکه پدې ګناه یې زنداني کول او وژل چې مسلمانان او پرخدای (ج) ټینګه عقیده لری. کمونستانو اوروسانو تر ټولو دمخه داسلام اومسلمانانو خلاف خپل وحشیانه پلانونه عملی اوددوی هدف داسلام او مسلمانانو محوه کول دی ځکه په داسې اغیزه ټاکه توګه چې اسلام د کمونزم او استعمار خلاف مبارزه اوجهاد کوی او پرمخ بیولی شی دنورو مفکورو او .. له لاسه پوره ندی او کوم خطر چې استعمار او کمونزم ته د اسلام له خوا متوجه دی له نورو مفکورو څخه دومره خطر او پوره له محسوسوی. ډالې دا خبره سمه وی چې روسان په افغانستان باګدی د نظامی یرغل او تیری لامله غواړی دهند تودو او ټوله ځان ورسوی اود سیمې له شته منډو څخه ګټه او چته کړی خو حقیقت اواصلی خبره داده چه په افغانستان کې ورځ په ورځ اسلامی مبارزی پرمختګ کولوی، کړی، په کړی داسلام د لښکریانو او مبارزانو د شمیر پرمخ مخ په زیاتېدو او له افغانستان څخه د اسلام دیو پراخه او ټینګ ستر جوړېدل مخ په وړاندې روانو. روسانو دهمدې ستر له ویرې په افغانستان کې په یرغل لاس

دروسی ښکېلاک په مقابل کې زمونږ د مسلمان اوسوړنی ولس قیام او وسيله واله مبارزه یوازې اویوازې داسلامی، عقیدې او ایمان پر اساس ولاړه ده، اودهمدې عقیدې او ایمان په قوت کې یې د لیری دیوو ستن او وحشی قدرت اید وړاندې د جهل او اوزارو د جیفه پورته کړیدو دوی قیام اوسوځلی جهاد اصلی، محرک، هدف، اسلامی عقیده او پره لوی خدای (ج) ټینګ ایمان د ښکېلاک د خدای عقیدې او ایمان وکوله او له جذبې ده چې د مجاهدینو په زړه کې له مرګ، زندان د ګوروکو او مالونو له لوټ اوتاراج څخه څه ویره ونه ګرځیده همدا اسلامی عقیده ده چه خاوندانو یې شهادت او قربانی ته په خوشحالی او موسکا خپله غیوه پرانستله او همدا ایمان و چې له مادی پلوه پوره کمزوری ولس ته یې داتوان وړید پرمخ کړ چه دوسالو او اسیالو د لښتوالی او ګوښت دومره یروسی د یرغلګرانو ته کلک او خوله راټیوونکې ګډاونه وړکړی د مادی وسایلو اوده غټې اجرې ټکنالوژی په وړاندې د عقیدې مبارزه او ټوله الهوت، عدالت، خلکو ته وده ورکول د عقیدې خبر، لیدلای، لودلای، کوم ایاوهموی چې دومره زحمتونه اوستونزی ته غږه ښکړی دی، اولیونځل وکوله څخه تپوشی وچال عقیدې او ایمان وکوله دمخه زمونږ لښکر ولس ته غلې مثال لیدلای ولای لیدلای د ژوندونو مسلمان مجاهدین کې ښه مطالعه کوی (له لاسه لیکلای) او د لښکر او ټولنیز او د استعمار کولای ګټه منی د دوی لاس ته په پوره بی رحمۍ او قهر سره په کلیو او درو کې تری کار

پوری کړ، خو باید وپوهېږو چه داسلام د لښکریانو
سنگر، نه ماتیدونکی دی اوښایي اوس پوهېدلی هم وی.
د افغانستان مسلمان او قهرمان مجاهدین په
هیواد کی د اسلامی حکومت د منځ ته راتگ په لاره
کی خپلی ویني توبوی او د سرولو قربانی ورکوی،
او د اسلامی حکومت د جوړېدو سره: آزادی، سعادت،
سوگالی او هر اړخیز ټولنیز عدالت، ملگری او تړلی دی.
په افغانستان کی ولیدل شول چی له یوه قوم او
سیمې څخه به څو تنو کمونستانو له خپل قوم او د
سیمې له اوسیدونکو څخه حتی په راز راز حیلو، چلونو
او ډول ډول وعدو سره وغوښتل چی د حکومت
خلاف عملیاتو څخه لاس واخلي او یا لږ تر لږه له
مجاهدینو سره همکاري غوڅه کړي، حتی نه پيسو
سره به نذوق ورغلل خو هیچا دی ته غاړه ورنکړه.
د خلرانو سیمې ته د سرحداتو د وزیر فیض محمد دننواقي
ورنگ چی د ده په مرگ تمام شو، د دی خبری
ژوندی مثال گڼل کېږي. په وردگو کی د هغه ځای
د څو تنو کمونستانو له خوا هنداسی پلان جوړ شوی
ؤ، د سیمې خلکو ته یی په گڼ شمېر کی ټوپک او
له هر ټوپک سره ۲۰۰۰ مردک ورکړل او ډیری
غورځی او لرمی وعدی یی هم ورسره وکړی خو څنگه
چی هغوی ټوپک تر لاسه کړل سملاسی ئی د هماغه
حکومتي ټوپکو خولی د هماغه کمونستانو په لور
وگرځولی او د ولسوالی په انگرېبی اسلامی جنده
ورپوله. زمونږ ددی اسلامی سپېڅلی جهاد په پېل او
هم بهیر کی قومی او نیشنلستي اغېزه له سره نه ښکاري
او اصلاً د ملت اړیکې، نوم او نیشنلېزم هېڅکله هم د
پيوستون لاره نشی گرځېدلی حتی دیوه قوم د پيوستون
او یو له بل سره د مرستې او تسانده موخه هم نشی
کېدلې. موږ ولیدل چی ځینو کسانو له کاولوکاڼو
را پدېخوا د پښتو او پښتونولي تیږی په سینه درېولی
د پښتنو د حقوقو د گټلو چیغو به ئی ستونی وپرسول.

وی هغه ډول لشی کولی.
کله چی څوکاله مخکی دهند او پاکستان ترمنځ جگړه
نېمتی وه سره له دی چی داستعمار د لاس وهنو او توطنو
لامله د افغانستان او پاکستان ترمنځ اړیکې چی نه وی
له افغانستان څخه یو شمېر خلکو د خپلو پاکستاني وروڼو
د مرستې لپاره ځانونه پاکستان ته ورسول او جهاد یی
ووسره کاوه دا داسلامی عقیدې پیوستون او ولوله وه
چی د حکومتونو دا اختلاف سرسره ئی د خپلو مسلمانانو
ورونو ملگرتیا ته ځانونه وړاندې کړل همدار لکه د
فلسطین او عربو له مسلمانانو سره د اسرائیلو خلاف جگړه
کی د افغانستان یو گڼ شمېر خلکو د وخت حکومت ته
عریضی او درخواستی ورکړی وی چی دوی ته اجازه ورکړی
اوشرايط برابر کړی څوله فلسطین او عربو وروڼو سره
د اسرائیلو د تیږی خلاف جگړه کی اوږه په اوږه برخه
واخلي حتی موږ منو د فلسطینیانو دپاره په امانه او چنده
کی د خپلو غړو امیلونه او گانې هم ورکړی، هلته خود
قومیت، ملت او نژاد مسئله نه وه له هغه داسلام او عقیدې

مارکسیسم و اقتصاد

بحث سوم - سوسیالیسم

حکومت روسیه از:



همان اندازه که کیفیت پیروی پیروان سوسیالیسم ، کمونیزم درین کشور ها قابل تأمل است . چه اینم خواب تسخیر جهان را در تزیاید کشور هائی به این غلط می بینند و به آن دلخوش میدارند . و هکذا استدلال می نمایند که دو کمتر از نیم قرن ، ثلث ساکنان کره ارض پیر و ان این مکتب را تشکیل میدهد .

پندار های این مکتب ، در رابطه با شناخت اشیاء و پدیده های جهان هستی بجز (تضاد) هما پیرونی و ظاهری بوده و از کنجکاوئی و معرفت دور کته پدیده های هستی عاجز و گمراه گشته است . از هنرو به تمام پیروان مکاتب دیگر الهام آیده . آلتی و موهوم پرستی و ده ها " ایست " دیگر واره می آورد و حتی به آنها بیکه در همین مکتب ، غیر روش مارکس ولنین را پوئیده اند ، مانند سوسیالیزه تخیل و غیره

آری باید چنین بیندیشند ، زیرا چشم حقیقت را

برای آنکه از عهدۀ تحلیل مارکسیستی روس ها از افغانستان برآیم باید اندکی خود مارکسیزم را تحلیل نمائیم تا حین تشریح وضعیت های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی و مراحل گذشت جامعه از یک

مرحله به مرحله دیگر ، از اندیشه های مارکسیستی دور نمانده باشیم .

کمونیزم در جهان پدیده ها یک پدیده و در دنیای مکتب ها یک مکتب ، و در دیار جنایت ها و خیانت ها جانی بزرگ نیست ، که به سرزمین صدق صفا و راستی راهی ندارد ، و به جاده انسانیت نگاهی (۱۱)

هرچند امروز در جهان ، کشور هائی هستند که سنگ عدالت و صلح دوستی را بر سینه می کوبند ، در حالیکه مارک مارکسیستی و کمونستی را برجین حلق کرده اند . کمیت این کشور ها و سرزمین های جغرافیائی شان در خور توجه است ، به

نور تنها

دمنزل په‌کور

مبین معنی همین، مشهد رؤیا کجاست؟
 درد حقیقت همان، مستی صہبا کجاست؟
 شرع محبت کجا، «نور» حقیقت کجاست؟
 درد دل «ما» کجا، قلقل مینا کجاست؟
 قصه لیلی همین، قصه «مردم» همان
 سایه رویا همین پرتو معنی کجاست؟
 طرح پلیدی همین، مظهر پاکی همان
 اوج نمان بنگرید اینهمه پیدا کجاست؟
 مطرح دل: درد ها، مطرح جان: رنجها
 «بارجسد میبری» منزل «آقا» کجاست؟
 رفته ای اندر بهشت مظهر درد زمان (!)
 جهل فدایت، مرا دوزخ تنها کجاست؟
 «درد» فرومایگان، رنج «جسد» بردنست
 «شمع» گدازنده انجمن آراء کجاست؟
 سرکز تحقیق «این» متن فریبده «آن»
 ای «خردت» رهکشا: حل «معما» کجاست؟
 شمع گدازنده ام، زیستنم «سوختن»
 انجمن درد کو؟ خلوت غمها کجاست؟
 خون ترا ویده ام، از جگر آسمان
 جز خط خون «راه» نیست «راه» فریبا کجاست؟
 طرح هیا هوستی «خسود» به دل لحظه ها
 هیچ مگو از «خرد» خلوت دلها کجاست؟
 توهمه «عشرتگری» در دل نرم امید
 من «همه» تجهیز یأس، شهر المها کجاست؟
 مرجع امید نیست بارقه و هم صبح
 از بود این صبحگاه، ظلمت شبها کجاست؟
 در صدف «رنگ و رو» قسطره کمگشته ای
 از دل یاقوت پرس پهنه دریا کجاست؟

ورود و تپیری لار اووده ده دیر مزلونه غواری
 دمنزل خواته تلل اغزوی تیندکونه غواری
 اومان لورته دا سفرد قربانو سفر دی
 خان خاریدنی پکی شته سوغات سرونه غواری
 دست عنصرو بزدلانو د تگ لارخونه ده!
 خونری یون دی د ککرو خوراتوله غواری
 مفتنه خونه ده چه پری ولاشی د هوس بچوری
 به تهنک ایمان دیبلو هینو متین کاموله غواری
 دژوندون وچ دگر لامبل غواری په‌پاکو وینو
 دتایخ سور تدر تاوده تاوده بابوله غواری
 دبی ایمانو پکی لور د خو خمدلو بسته
 مؤمن بهیردی بالمانه رجالونه غواری
 ای دمده د قافلی یارانو یوشی سره
 منظم درومی لار اوهدلی کاروانوله غواری
 به سنگری کعبه تواف وکری د پاکو وینو
 پری وچورلیوی چه تواف اوچورلکوله غواری
 دروونه دیر دی طیبیان شئی رنخمدلو ورونو
 رنخور ولس مو د رنخونو درملوله غواری
 امت زخمی دی به گگذار داستکبار دیرچو
 ملهم ملهم شی چه زخمونه تکرونه غواری
 کونقه - کچلاک -
 د ۱۳۶۱ کال د زمی ۱۲
 ع - م - عصمت قانع
 ظلمت یأس آفرین هرطرفی رهن است
 اوج تقاضای دل «نور تنها» کجاست؟
 رزم علیه شب امت در دل شبهای درد
 شیر چنین انقلاب، بعثت «فردا» کجاست؟

پرتاب

زعمی شبستان واندوه شب
بحکم زسان و بحکم زمین ..
سفر سحرگاه سرز طلوع
همام آور آیت روشنی
پیام "رهائی" و "رستن" ز "بند"
پیام علیه "رسوب" و "جفا"
سر در سزا وار سرگ "سیاه"
همام هجوم فرو زلدگی
پیام زوال "سیاهی" و "جور"
همام چنین : بر لب و سرود:
که خفاش! ای تیره جان و روان
که ظلمت پرستی بود "جوهرت"
دیگر شب گذشت و بجلوت متاز
اس است! انتخاب" و بس است "امتهاز"

"بخورشید" هرگز نخواهی رسید
زخورشید هرگز نخواهی چشید
زخورشید تا "استی" خواهی رسید
علیه "حقیقت" ستیز بدنت
"بخورشید" تا بنده "نادیدنت"
و "دیدن" به دنیا به این "دیدنت"
بدینگونه "بگزیدن" و "چیدنت"

شکستی "تو" جام امید بسی
به اینگونه گیها، "کیجا" میرسی؟؟
به هیچ غم الکیز، گرواری .

شاید

دخیلواکی اتل

اوردی چه و غرابوی آندردی اربیتنا جوروی
دالقلاب هوا اخیستی غریبیدوی خوش دی
سترگی ئی سری بیکاری همسره دگرگی مرگ توری
مؤمن ازل دی دخیل سر به لوبیدوی خوش دی
دانگی دی دانگی دی به سرداستکار دمرحل
دغوش تصمیم خیتن همیشه به دلگیدوی خوش دی
پوده چه قول غلبیل غلبیل شی به کولو ددین
ساحل ته درومی دسرو وینولمیدوی خوش دی
تنها دخان به فکر نه دی انقلاب اووردی
مرام ئی لووردی دغورخشک به اووردی خوش دی
همزولونوی که راکبیری دحریت به جرم
دخیلواکی اتل دخیل به آواروی خوش دی
ع - م تاج

شعار خلقی ها :

یادم آمد شعار پرچم خلق
بین جسم پرید و روح کشف
حال کان روح فرو روخ
روح شیطان جلوه در آن
جسم است و روح تو فلک
است گفتند و جرمش کشف
بیچ دانی که جسم نرود بهیت
روح شیطان اصل بهیت

کابل - ۱۵ خوت ۱۳۵۸
آزین پدرستانی ۸

آنانیکه از واقعیت های داخلی درین کشورها آنچه را که این مکتب به آنها ارمغان آورده است، آگاهی دارند، تفاوت چندانی باهم ندارند. بناءً چون تنها در کشور (روسیه) که در حدود (۲۶۰) دوصد و شصت میلیون نفوس وجود دارد، اگر بپذیریم که در این اواخر حد اعظمی آمار اعضای حزب کمونیست را (۲۱) بیست و یک میلیون نشان می دهند پس هشت در صد مردم با در نظر داشت بسا عوامل مؤثر در طبیعت انسانی از کمونیزم دفاع می کنند با احتمال خیلی قوی میتوان اظهار کرد که کمتر از ۲ تا ۴ در صد ممکن است اشخاصی باشند که از کمونیسم به صفت یک مکتب آینده آلی شان دفاع نموده و سرنوشت خود را موقوف و مربوط به آن بدانند.

روی این واقعیت است که کمونیست ها روی اشخاص و توده های ملت حساب نمی کنند بلکه بردوش مثنی از کسانی که در گرداندن چرخ حکومت ها مؤثر اند تکیه می نمایند و بایدنبال افرادی میروند که در عرضه کردن وجدان، ناموس و ملت شان به بازار کمونیستی چون و چرا نکنند. چه این نوع حساب گیری ها روی تیوریست های مارکسیستی را منقذ خواهد کرد. و خواهند دانست که بیشتر از چهار فیصد ساکنان این کره خاکی را نتوانسته اند بفربینند.

اما آنچه که بایست بصورت یک واقعیت عصر تلقی گردد اینست که کمونیزم از مکتب های الحادی بوده و در زمینه های مختلف توانائی "حمله" "دفاع" و "گریز" را کسب کرده است: از لحاظ نظامی قادر است به حمله و تجاوز های خشن خود ادامه بدهد، و از نقطه نظر وضعیت اقتصادی، حکومت دارای دولتمندی میتواند در مقابل سیل اعتراضات دیگران مقاومت نموده از خود دفاع نماید، اما اگر پای منطق، فلسفه و استدلال بمیان آید، با وجودیکه به یک مکتب علمی موسوم است با آن "چهارپائی"

پژوه از چشم و اندیشه واقعیت بین متمایز و متفارق است، (در مقام والای عدم تعصب است اینکه بینش مارکسیستی را یک بینش واقعیت بین میخوانیم چه هستی را در جامه بود ها می بینند) زیرا آن یکی (آنچه را باید باشد) می پندد و به آن می اندیشد و آن دیگر آنچه را که صورت پذیرفته است می بیند و می پذیرد ولو اگر خواسته انسانها به نبود آن باشد، به آن سخت می چسبد و به مغز و افکار توده ها عمیقش می کند، این روش شاخص کمونیسم از سایر مکتب ها در حد افراط می باشد.

باسیر و سفر در اندیشه ها و خواسته های مردم جهان عموماً، و در اندیشه ها و افکار توده های مظلوم تحت سلطه نظامهای سوسیالستی و کمونیستی خصوصاً می توان ادعا کرد وثابت نمود که رژیم های موجوده در این کشور ها واقعیت داشته و سوسیالیزم یک واقعیت بمنتهی الحقیقت است. جای تعجب نیست اگر اظهار نمائیم که نفرت از این مکتب "زور و تزویر" به همان اندازه ای که در کشور های دارای این نوع رژیم با لقوه موجودیت دارد (و اکثراً درین اواخر در بعضی از این ممالک سوسیالستی بالفعل هم ظهور کرده اند) در کشورهای دیگر به این درجه (از حیث بالقوه بودن ضدیت) وجود ندارد. چه آنها در رابطه مستقیم و شدید با فرآورد های این مکتب قرار دارند و دیگران صرف در حال تماشا و سماع آن فرآورد ها و دست آورد ها هستند. برداشت و استنتاج متفاوت هر شنونده و بیننده درین موضوع مربوط به میزان اثرگذاری فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مکتب مذکور است و قضاوت های ناشی از آن در سطح نسبی واقعیت دارد. چه در قضاوت های یک فرد تبعه این کشور ها و یک فرد تبعه کشورهای دیگر تقابل اساسی وجود دارد. ولی روی هم رفته قضاوت های آنانی که در ممالک کمونیستی عضو حزب کمونیست نیستند و

سیاسی و اقتصادی خیلی عجیب و شگفت آور بوده و مختصری از این شگفتی هارا تذکار میدهم:

آن پدیده های عالم هستی که در تضاد، تقابل و حتی در تخالف باهم موقعت گرفته اند، برای شناسائی و معرفت آنها لازم است تا از د و طریق استفاده گردد:

۱- تفکر، تعمق و تجسس در هر یک از آنها به کمک علم تا آنجا که در حیطهٔ سلطهٔ علم قرار دارد.

۲- قیاس ها و حلّیّات معرفت قرین به حقیقت است که از شناخت این یکی، به آن دیگری معرفت حاصل آید، مثلاً به هنگام شناخت ظلمت به چگونگی نور پی برده می شود. وقتی از اوصاف ظالمی حکایت می کنیم با علاوهٔ یک علامهٔ منفی درست از توصیف ضد آن یعنی اوصاف عادلّی صحبت کرده شده است. و علی هذا القیاس

اساسی اش با تمام قوت و قدرت فرار می کند و این همان بعد ضعیف این مکتب است که با گذشت زمان و سیر در معارج علم ضعیفتر شده می رود تا آنجا که دیگر مانند سوفسطائیزم قابل بحث نباشد.

و اما آنقدر میان تهی (مطالب فریبنده و مفاهیم بظاهر انقلابی و سیاسی وارد) هم نیست که به این سادگی ها طرد شود و از صحنه خارج گردد (بلکه با استدلال علمی طردش کرده از صحنه خارجش نمود) زیرا کمونیزم می تواند در جوامعی که افکار، مسموم شده و انسانها از مقام والای انسانیت فرود آمده باشند عمری را سپری نماید. چه طول عمر کمونیزم با درجهٔ فساد اخلاقی جامعه تناسب مستقیم دارد. و خود متوجه ناسازگاری اخلاق فطری انسانها با نظام کمونیزم بوده است از بنرو برای اخلاق، تعریفی



(این مثل را در عالم محسوسات آورده ایم و فعلاً به بحث فلسفی که از عدم وجود شناخته امی شود و با عدم معرفت وجود نیست چه اصلاً عدم وجود ندارد زیرا ما به هرچه میالیدیم وجود دارد پس اگر بگوییم عدم هست پس عدم وجود دارد، کاری نداریم)

مانر بالستی طرح کرده و آرا از ظاهر رشد نیروی تولید، و روا بط تولید قلمداد می کنند.

کمونیزم مانند سایر مکاتب سیاسی از گذشته ها افسانه ها، و از آینده ها حکایت ها دارد.

طرز دید این مکتب در مورد مسایل فلسفی،

احمد شاه ((اوريا))
 Ahmad Shah Vahdat Yar



يادداشت اداره

شماره اول سال اول میزان ۱۳۶۱ مطابق ذیحجه ۱۴۰۲ هـ

شعار ما
 رضای خداوند هدف است
 حضرت محمد پرست است
 قرآن عزیز قانون است
 جهاد راه نجات است
 شهادت در راه خدا بزرگ است
 آزادی عزت است
 محبت شریعت است



احمد شاه ((وحدت))
 Ahmad Shah (Vahdat)
 K. P. O.

آنچه دین شما را میخوانید :

خوانندگان محترم مطلع و آگاه خواهند بود که
 جمعی از علماء متعهد ، با درود دلسوز که بار سنگین
 دعوت اسلامی را بدوش دارند و در رابطه با
 ملت مسلمان و مجاهد خود و انقلاب شکوهمند
 اسلامی کشور عزیز خود احساس مسئولیت مینمایند ،
 تلاش های وسیع و پیکر و همه جالبه ای را برای
 توحید و انسجام صفوف مجاهدین و برای احیاء روح
 وحدت ، اخوت ، و صمیمیت در میان تنظیم های
 اسلامی ، آغاز کردند و با کمال صداقت و اخلاص ،
 مساعی و تلاش های خود را ادامه دادند که در نتیجه
 زعماء و مسئولین تنظیم های ذریبط آماده شدند به
 اختلافات شان خاتمه بخشند و صفوف خویش را متحد
 و یکپارچه سازند و همه با هم فشرده و همگام و
 هماهنگ ، تمام نیروها و امکانات خویش را بر علیه
 دشمنان دین و آزادی مردمان مظلوم و بی دفاع سپهن
 عزیز شان بکار گمارند و بنظور خشن نمودن دشمنان
 و توطئه های گوناگون دشمن ، آگاهانه گام بردارند
 و اینک ، اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان ، بحیث
 مثل آرمان ها و آرزوهای دیرین ملت مجاهد افغانستان ،
 وارد مرحله عمل گردیده است .

کمیته فرهنگی این اتحاد ، بحیث یک پایگاه اصیل
 فکری اسلامی ، تصمیم گرفته است که با نشر و پخش
 یک سلسله جراید و مجلات ، رسالت اسلامی خویش
 را در رابطه با تمام بر حق و خولین مردمان مجاهد
 و انقلاب عظیم و شکوهمند سپهن عزیزمان ، اداء
 نماید و فریاد مظلومان را که باحق و بی
 موجب دستخوش تجاوزات و تجاوزات وحشیانه ستاد
 بزرگ جنایتکار کمونیسم گردیده است ، بگوش ملت

- یادداشت اداره
- دومین رئیس اتحاد اسلامی
- اسلام آورد و دینی او دینی شرعی حدود
- همسنگران پیامبر اسلام ﷺ
- بیائید با شایستگی ازین اتحاد پاسداری کنیم
- اسلام قوانین دینی را در دین خود ابروی
- فادنا سیولیزم
- انقلاب در انقلاب
- کمونیسم له بیوزلو خننه د دفاع مدعی
- چکامه های انقلابی
- مارکسیسم و تحلیل مارکیتی حکومت روسیه از افغانستان
- اسلامی اقتصاد
- اهداف قدیم و وسائل جدید
- کمونیسم و آزادی ها
- زمن و جزم جهاد پی عقیده و لادری
- نقدی بر دیک قصیده شاعر
- پیشن خفتگان سنگر حق
- مناجات

لطفاً ورق بزنید

اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی جامعه سازمانداری می
داند. مارکس برای یافتن "بهشت مفقود" مسیر
جوامع گذشته را تعیین کرده و رسیدن به جامعه
کمونیستی را چنین بیان می دارد:

(انها انسانهای اولیه) در زمان پر عطفه "مادر
دهر" می زیسته اند و از وسایل موجود طبیعی بی آنکه
مزاومت و قیودی باشد، زندگی کرده اند و بطور واضحی

به آخر اسم اشیاء کلمه "من" وجود نداشته و مفهوم
مالکیت معنی و مفهومی را ارائه نمیکرده است. در
حالیکه این انسانهای اولیه از فهم مفهوم "ما" باین

عاجز بودند که مارکسیزم این دوره تاریخی را همان
بهشت ابتدائی که بعد ها مفقود گردید، اتمام کمون
اولیه خوانده است اولین هنگام همه چیز اشتراکی

بوده است هر چند این دوره تاریخی برای ما تاریک
بوده و بکمک یک تعداد از قرائن و قیاسها و نظریات
ادا گردیده است. مارکس می گوید: "و بعد هر

عامل که سبب شد وسایل تولید رشد یافته منحصر به فرد
یا قبیله گردیده در حالیکه روابط تولید جامعه
اشتراکی هنوز با برجا بود برای حل این تضاد،

جامعه از حالت کمون اولیه به دوره برده داری و
بعد به ارباب رعیتی (فئودالی) و سرمایه داری و
کپتالیزم تحول کهنی نمود. از نقطه نظر مارکسیسم

عوامل تحول این جوامع به یکدیگر همان تحول
شیوه های تولید این جوامع بوده است چه تغییر
شیوه تولید به عقیده این مکتب، تغییر نیروی تولید

و تغییر روابط تولید و تغییر نوع مالکیت
تولید را دارا می باشد. به هنگام تغییر و تحول تولید
جامعه سرمایه داری (که جز با انجام بگردن نیروی
تولید، روابط تولید و نوع مالکیت تغییر و تحول
کهنی نموده، شیوه تولید، وسایل تولیدی برقرار میگرد.

هر که از طریق اول وارد این مکتب شوند و از
چگونگی پیدایش آن یعنی از مرحله آبتن، بنود،
صباوت، جوانی و آکنون یعنی در دوران کمونیت
آن دست آورد ها و فرآورده های و همگذا نظریاتی
درباره خودش و دیگران در گذشته و حال و آینده

بهرامون میر تحولی اش در جهان و سیر تحولی انسان
(جامعه) در عرصه گیتی از هنگام موجودیتش که
مطمح نظر مارکسیسم است اطلاع حاصل کنیم باید

کمونیزم را در تئوری و پریک انجبالا بررسی نماییم.
اگر قاعده درست اندیشیدن (منطق) رعایت
کرد، لازم می آید که در رابطه با پیدایش مکتب

کمونیزم قواعد علت و معلول و سختیت علی پیدایش
پدیده کمونیزم مد نظر قرار بگیرد. چه این پدیده
است حادث و مربوط به زمان و حتی مکان، که

و اضعان آن خود اذعان داشته اند که سوسالسم بعد
از سپری شدن مراحل بعد از حل تضاد وسایل تولید
و روابط تولید، و با بقول این نتیجه تکامل تضاد

های نظام جهانی استعمار است مستقر گردیده نهایتاً
با رشد سریع عوامل مؤثر در تولید به روابط کمونیستی
یا مرحله نهائی سیر جامعه می انجامد. و این همانند

مدائن فاضله است که سائر فلاسفه در عالم خیال
خود ساخته اند.
بهین تریب شیوه حالیکه برای توضیح علت موجوده

مارکسیزم ادعا می گردد دست کم دو پهلوی دارد:
الف - روشهای استدلالی که مارکسیست ها آنرا با کار
گرفته و دیالکتیک اش می نامند. ب - روشهای واقعی است که غیر مارکسیست های

آگاه و مطلع از مکتب کمونیزم بعمل می آورند به
نیوه و ثالثاً: همه روشهای علمی که در این
مارکسیزم خود را معلول علل تضاد های

مدار را در یابند قایتوانند اشک حسرت و نا امیدی را از رخ خود و آیندگان شان بزدانند.

آلهائیکه به جبر زمان معتقد اند هر واقعه و حادثه را باید توجیه کنند، و آنرا یک پدیده و ضروری و محتوم از لحاظ زمان و انمود سازند. بدین ماحوظ پذیرش سوسیالیزم درین کشورها را در آن هنگام ضرورت منطقی بحساب آوردند. این ها به سایر عواملیکه باعث بروز حادثه و واقعه میشوند التفات نکرده و کوشه چشمی هم نگشودند. ازینرو چون خفاش از نعمت روشنائی (درک حقیقت) محروم و از حقایق فرسنگ ها فاصله گرفتند.

هدف از جبر زمان و جبر تاریخ و اصطلاحات چنین، جز به استثمار و آوردن و منحرف نمودن فطرت انسانی چیزی دیگری نمی باشد. چه در استثمار نگهداشتن یک کشور مستعیل است اگر افکار و الدبشه های آزادپنخواهی و استقلال طلبی و حس آزاد - منشی در افراد آن کشور زنده شد. ازینرو اسعمارانو، راه عوض کرد همچنانکه د با لکتیک هگل را بزعم خودش معکوس یافت و معکوسش نمود، راه و رسم استعماری، استثمار کهن را (انگلیس استادش) نیز معکوس پنداشت و آنرا حواله بزمان خودش نمود. شهوه استثمار کهن و خاصاً انگلیس این بود که: سر - زمینی را «به» زور و «زر» و «تزویر» تصرف میکرد و مستعمره خود قرار میداد و برای ادامه آن نیز از زور و پول کار میگرفت و مشتی از افراد متنفذ از قبیل خان و بیگ و بعضاً رو حالون طماع و هوا پرست و دنیا طلب را به پول راضی می ساخت. اما مکتب و آیدپولوژی نوی را برای ادامه استثمار خود، در هیچ مستعمره بجا نگذاشت اگرچه از مکتب و آیدپولوژی هائی چون مسیحیت و غیره استفاده

ها کردند. اما سوسیالیزم و پیروان آن این طریق را کهنه پنداشتند و در حالیکه صفرا و کبری این قضیه استعماری (از قبیل «زر» «زور» و «تزویر» خدعه و لیرنگ فریب) را پذیرفتند آنچه که انجام دادند فقط تعموض صغری و کبری قضیه بود یعنی چنین تحلیل نمودند که همالطوری که می توان بر افکار افراد یک کشور مسلط شد، میتوان همه نعمات مادی و دار و ندار آن کشور را تا هنگامیکه الدبشه های مردم آن محکوم است به یغما برد و برده وار از آن استفاده نمود.

آری، این چنین جامعه ها و کشور ها، رسماً دارای نظام و سیستم برده ای نیستند ولی دو ماهیت امر، جوامع برده ای برای سوسیال امپریالسم روس می باشند.

و اکنون جای یک سوال به حوث یک واقعت باقیست. و آن اینست که آیا جبر زمان، این کشور ها را مجبور کرد که سوسیالیزم را بپذیرد؟

نه (۱) واقعت غیر از جبر زمان است که از مطالعه تاریخ هویدا میگردد.

پیروزی سوسیالیست های روسیه مطابق پیشنهاد های مکتب سوسیالیزم و تزهای ساخته و پرداخته مارکس و انگلس بوده و حتی این تئوریسن ها خواب پیروزی سوسیالیزم را در کشوری چون روسیه نمی - میدادند. تصرف قدرت سیاسی در روسیه توسط سوسیالیست ها عوامل زیادی دارد که مهمترین آن وضع داخلی روسیه و اداره دستگاه تزار، ظلم و جبر، و فشار عوامل خارجی چون ترسی که کشور های اروپائی خاصاً آلمان از آینده روسیه داشتند می باشد. لذا می خواستند روسیه از داخل باهرج و مرج هائی دست و گریبان باشد. دوباره (۱۹۰۵-۱۹۱۲)

اقدامات اغتشاشات در روسیه صورت گرفت ولی تا کام
ماند اما تولد سایر کشور های سوسیالیست اروپائی
شرقی در بحبوحه یک جنگ تباهن جہائی صورت
گرفت و مردم این کشور ها سوسیالیزم را از زمان
لماز موده بودند و حتی آگاه ترین آنها سوسیالیزم
را در تئوری می شناختند ، از فاشیزم بهتر تشخیص
دادند . و بنا بر تضییقات همه جالبه وضعی آن روز
در گرو روسیه باقی ماندند . اگرچه فریاد اعتراض -
ها و نواهای مظلومانه سر دادند ولی بالآخر شرایط
نتوانستند قلاده ای را که از روسیه به گردن داشتند
بشکنند ، تنها فنلند بنا بر پیش بینی های حزب کارگر
موفق شد زنجیر بردگی را با موافقه توأم با نا رضایتی
روسیه از دست و پایش دور کند . به وزی فنلند از
انظار کشور های در بند استعمار نوین اروپای شرقی
پوشیده نبود - بلغاریا - چکوسلواکیا - لهستان
و سایر کشور هائی ازین قیپ ، چندین بار به فکر رهائی
از زنجیر سوسیال امپریالیزم برآمدند و طرز رهائی را
جستجو کردند اما نسبت عدم کاردانی دقیق و نداشتن
عقیده جزمی به آزادی انسان از انسان و ملت از ملت
و درست به حساب نگرفتن واکنش های روسیه منجر
به قتل هزاران انسان و خم شدن قامت این ملت ها
در زیر چکمه های سرخ گردیدند .

سوسیالیست های جنایت پیشه برای پوشاندن
جنایات خود و انحراف اذهان جوامع مظلوم و محکوم
از قضایا و جنایات های مرتکبه شان درین کشور ها تحلیل
مارکسیستی نموده آبرا موجه جلوه داد . اند

تحلیل مارکسیستی ، راه رفته افکار جوامع زیر
سلطه راسدود و جاده اندیشه ها را سم پاشی مینماید تا
رهائی ازین مرض مهلک برای مردم ستم دیده و محکوم
میسر نشود .

هنوز بهر نیم بسمل آسیای میانه در زیر ضلالت های
تحلیل مارکسیستی مانند مرغ سر بریده بر پر میکند
و چهره مظلومیت و مستضعفیت خود را هر روز به جهان
ظالم ها و مظلوم ها مینماید ولی رحم و عاطفه انسانی
کجاست ؟ تا بهائی چنین ، اشکی به فشانند ، و با اشک
از چهره این ملت های یتم بزداید .

آهیکه از حقوق ملت ها و اقوام مظلوم به سوی
آسمان بالا میرود ، ابرهای غرش گر و هول انگیز
انتقام خواهیست که : افق و کیهانشان متنگران
و جباران دهر و عصر را مگرد مسازد (ان مع العسر یسرا)
آری ، سرانجام پیلان عصر وسیله ابایلان برخاسته
از کمراله های حقیقت منکوب گردد - آنهمه خبثات
و قباحت را که بر مردم بی دفاع و اسیر آسیای میانه
رواداشتند و میدارند فقط باس تحلیل مارکسیزم
تحلیل (۱) میگردد و بس . همین مارکسیزم است که
وسیله تحویل های فاسقانه و ظالمانه اش زمینه تجاوز
و لشکرکشی را برای قشون غیر انسانی سرخ در هر مکان
میسازد ، چه باید دولت و ثور یسن های دولتی
برای تاخت و تاز این درنده ترین و وحشیترین اردوی
نظامی دنیا تا کتیک پیروزی را عرضه بداد .

این کیوریها تنها و تنها صیغه تحلیل مارکسیستی
از جوامع مورد تاخت و تاز میباشد . به آسان که هزاران
شرایط عینی و ذهنی آماده را برای تحلیل جبری آن
جامعه معرفی مینمایند در حالیکه هیچ کدام بطور قطع
سبب تغییر سرنوشت جوامع متذکره نبوده و حتی به
اساس تجارب تاریخی نمی تواند باشد .

افغانستان نیز قربانی شرایط پردازشی و جوسازی
مارکسیزم خون آشام ، این دشمن انسان و انسانیت گردید
که ریختن خون هزاران انسان بیگناه و خون کش
ده ها هزار انسان ظالم و متجاوز و بجا آمدن صدها تیم
پیوه و بی خانمان شدن هزاران دهکرا البانیه .

پیش ازینکه وارد تحلیل های مارکسیستی درین

تناقض سرائیهای مارکسیزم است. منظور این سطور اظهار
و آشکار نمودن همه تناقضات نیست بلکه توضیح این
مطلب است که روسیه از افغانستان چگونه تحلیل داشت
و دارد که منجر به تجاوز نظامی و به قدرت رسیدن مزدوران
خود فروخته اش گردید. و اکنون راهی را برای
نجاتش سراغ ندارد. برای رهایی از آن چه تدابیری را به کار
خواهد بست و دست بدامن کدام نوع از سیاست های معاصر
خواهد برد. آیا هنوز امید تسلط و حکمرانی بر مردم
افغانستان را در سر می بروراد و یاد بر بوجه نشیت فکر
چون دیوانگان قدرت، قدرت تحلیل و تجزیه و استنتاجش
را از دست داده است.

برای آنکه مقاصدشوم روسیه از افغانستان شناخته
شود بررسی بعد از تجاوز نظامی و کودتای هفت ثور
از بیان جنایات قبلی روس عاجز است. چه این رویدادها
نقطه های عطفی بودند که در روند سیاست های تجاوز
کارانه روسیه قرار گرفته و برای روسیه نویدی
بود که سبب میشد به فعالیت های استعماری اش
ادامه داده و به تجاوز نظامی اش دل بندد

موضوع شویم لازم است یادآوری نمائیم که مارکسیزم
با وجود یک ضد بشری و دد منشا له است و مارکسیست
تحلیلی (افراطی تر و بدتر) یعنی مارکسیست ها ظاهرا مسئله را
بررسی مارکسیستی میکنند ولی مارکسیستانه عمل نمیکند و بدو
دلیل: یکی آنکه تیوریهای مارکسیزم قابل تطبیق نیست
و واقعیت خارجی ندارد دوم آنکه بعضا آلفرد دردمشانه
نیست که احساس و غرائز خویشوار له یک کمونسیت
را اقتاع کند که در جریان معتقد شدن کمونزم خاصیت آن
گردیده است. برای مثال بررولد حاکمیت یابی سوسیالیزم
در کشورهای چون چین، ویتنام مغولستان و کشورهای
اروپای شرقی دقت فرمائید. در زمینه تحلیل مارکسیزم
را و عمل مارکسیست ها را مشاهده کنید، گرسخن را متوجه
استقرار یابی حکومت های سوسیالستی درین کشورها
نمائیم از مطلب دوری مالیم. این قسمت مسئله را
میتوان علیحده تحت عنوان ضد تنقض سرائیها و هورت
و هلاک گئیهای مارکسیزم در نظر و عمل بهمان داشت.
اندیشه و تحلیل کار گردانان کمونسیت جزئی از



کمونیزم له بی وزلوڅخه

د دفاع مدعی

بالدی ځان وپوهوی . او دخپلی مبارزی په سیر کی ترېنه کتنه واخلی .

ډیر ځله داسی پېښه شوی ده چی له ډیرو رکوتو

او کسکو خطاگانو څخه ډیره ستره فاجعه زیږېدلې ده چی بیایي دجبران کېدلو لاره او کودر په ډیرو ستونزو او کړاوونو سره نه دی پیدا شوی .

عقل لرونکی او د هدف او آرمان څښتن عنصر چی

د مبارزی په ډکړکی دایمان او عقیدې په وسیله وسله وال وی هیڅکله ئی له یوه غاړه څخه دوه ځله مارنه چېچی . مؤمن عنصر هیڅکله هم د هوس په شیطانی لوبو کی دوه ځله نه دی اښتی . مولیوس په یوه کړکېچنه او له مصیبت څخه ډکه اړی کی ژوند کوو چی دفساد ، ظلم ، ناروا ، تېری ، استبداد ، استعمار ، لوت ، ماری او داسی ساری طغیان پکی ورځ په ورځ څپالده کیږی .

دانړی له ډول ډول فکرونو ، خیالونو او پېښو او

سیاسی مسلکونو څخه ترخولی پوری ډکه ده او مولی

اوس په هغه نړی کی ژوند کوو چیرته چی د سیاسي ملکونو ایډېالوژیو او فکرونو ډیر بیت ازدحام جوړکړی دی ، د همدی سیاسي مسلکونو راز او فکرونو ، ډول ډول نظریاتو ، اندېښنو او تېوریکو مکتبونو د رامېنځ ته کیدو یوازنی او کله و کله چی په اصطلاح دوی دالسان لپاره د لیکمرغی ، سولی ، آراسی ، سوکالی او پېغمبی

برج داره او لوړه کلا جوړوی ا

او انسان ته د هغی نړی وعده ورکړی چیرته

د تېری هوی زمانی دواقعاتو څیرنه او تحلیل د راتلونکی زمانی له حوادثو ، واقعاتو او پېښو سره د هوه مبارز عنصر لپاره یو ضروری امر دی .

پېښی او حادثی او ډول ډول واقعات د زمانی په

بستر کېږی د سیند د څپو په څیر لټ په لټ اوږی له همدی څپو او حادثو سره برخورد او مخامخ کېدل دی چه له انسان څخه یوه آگاه او هوښیار عنصر جوړیږی .

انسان پخپله پوسترو او څپانده جهان دی چی په

همدی اړی کی د یو سرگردان موجود په څیر دمرگ او ژوند دوراسی په ستیج بالدی قرارلری . همدا انسان دی چی دژوندانه په هرکام کی پوی لوی او تازه پیژندکلی ته اړه لری او دژوندانه په هر قدم کی د خطر احساس کوی .

او له خطر ، نارامی او لږیدنو څخه د نجات په

خاطر د لیکمرغی سولی آرامی او امنیت د لاس ته راوړلو او موندلو په خاطر هلې ځلې کوی . انسان هغه وخت د لیکمرغی ، سولی آزادی او امنیت آراسی نړی ته لار پیدا کولی شی چی د تېری زمانی دواقعاتو او حوادثو څخه د تجربو او آزمایښتو او له پانگی سره پوځای په آگاهانه ډول دخپل حرکت او یون په لار بالدی متین متین قدمونه پورته کړی . د عنصر اوزمانی سرگردان انسان ته لازمه ده چی د تېری زمانی د حق غوښتونکو رجالو د خلاصون پخښوونکو مبارزی په څرنگوالی

چی دغم لاورین ، درد ، کړاو ، لوږی لنډی ، رښدلی ،
 یوز لتوب او محرومیت په ځای عدالت ، سوله ،
 آرامی ، نیکمرغی ، خوشحالی خوشبختی او سعادت
 وجود لری او هلته به انسان دوروړولی او برابری تر
 سیوری لاندی سوکاله او آرام وی ...

دډیری حیرانتیا ځای خودلته ده چه دداسی
 نړی اوداسی ټولنی دمدعیانو په قطارکی هغه پریښی هم
 کورو دچاچی لاسونه ترغیرکو مړوندو پوری د
 یوزلو او یوگناه انسانانو په معصومو وینو ککړدی .
 موکی ! دهمدی نوی ټولنی او غوړیدلی دنیا د
 دمدعیانو په قطارکی هغه کسان هم ولاړدی د چاچه
 تیرتاریخ توراو لږ غیږن دی . لیری ، تجاوز او یرغل
 ئی د محکومو او مظلومو انسانانو په روا او حقه حقوقو
 بالندی روچانه او معلوم داردی . سولی اوس په هغه
 نړی کی ژوند کوو چی دمدعیانو په پمانی پکی لاسکوری
 دی . ارزښتونه پکی وهجاړدی او د اصطلاحاتو اصلی
 معنوی په بل رنگ پکی اوښتی ده او لنډه داچی د
 انسانی ماهیت مسخه کیدل ئی ډیرستر ځانگړتوب
 گرځیدل دی په هغه نړی کی چی ددموکراسی په نوم
 دملتو او ولسونو په روا حقوقو بالندی غوږل کیږی
 داآزادی په نوم ئی آزادی په اسارت بدلیری اودخلکو
 دحکومت ترپردی لاندی دخلکو نفسونه له چنفرک
 څخه ترشونډانو پوری رارسیری او دټولنو له محرومو
 طبقو (پتکیو) او قشرونو څخه ددفاع په نوم دسوسیالیزم
 ترلوغ اوجنډی لاندی استعماری او امپریالیستی شاخی
 دملتو په زړونو کی غزیری .

زموږ پیری اوصدی ، د ټینکلیو او خوږو اصطلاحاتو
 لکه اجتماعی عدالت ، سولی اود دموکراسی تر نامه
 لاندی دظلم ، تجاوز ، تیری ، لوتیاری او داپه ماری
 دپراختیا وسعت او غزیدلی شاهدده او په اوسنی صدی
 (پیری) کی دپنډی ټولنی لوی مصیبت دادی چی همدا

محروم او بیوزله ملتونه پدی له پوهیری چی په کوم
 لورسرخ وړوی ترڅو هوڅو دوستانه منطقی دلوتیاری
 او داپه ماری پرځای عوض کړی؟

په کوم لور میلان پیدا کړی ترڅو دهمدی
 زیبا او ټینکلیو اصطلاحاتو ترڅنګ له آرامی ، سولی
 ټولنیز عدالت ، اوډده ژوند برخمن شی؟

په اوسنی زمانه کی دسولی ، ترقی ، امنیت ، آرامی ،
 شریک آپرومندالی ژوند او داصطلاحاتو - وری
 لاندی ددوکه ماری اوسیاسی مداری توب دنده دوسره
 برخ تللی ده چی- پری ورته دحیرت په میدان کی هک
 پک پاتی کیږی خو کوم وخت چی یوه ټولنه دهمدی
 قلابی بشر دوستانه اود بشريت دحقه حقوقو دهمدی
 حرفوی او دوکه بازه مداریانو دخیالی جفتولو په
 لورسرخ وړوی اړه ماغه باقی ژوند هم وربالدی د
 ناورین او ویرشنه لوڅره جوړیږی له هغه دښمن سره چه
 د مقابلې ډک ته دښمن په څیره کی روپاندی کیږی
 مبارزه کول ډیرامان کاردی اما هغه وخت چی دښمن
 ددوستی په جامه کی د مقابلې میدان ته راودانگی او
 خپله اوڅرګنه له لنگ څخه ډکه کرکچه قیامه د
 غولونکو اصطلاحاتو ترشا پته کړی په کراتو کراتو
 خطرناک دی اودهغه پېژندل پوله شکلاتو څخه ډک
 کاردی ...

دهغوسیاسی مسلکونو او مکتبونو په منځ کی چی له
 بشریت څخه د خپلواکی په نوم خپلوکی غلاکوی د
 سولی په نامه د کړلو باران پری جوړوی دټولنیز
 عدالت په نامه ئی له منځه څخه داجتماعی عدالت جنزه
 پورته کوی ددودی پرځای ئی په خوله کی دبارونو
 گرښت ورپدی ...

دجامو پرځای ئی په بدن پوری د بمولو ټوټی
 ورنښیږی اود کور پرځای ئی دکیماوی وسار په ذریعه
 جونگره دتل دپاره له منځه وړی دجونگری درک خو-

شي هم وجود ناري او هغه څه چې وجود لري فقط د سترو او بيڪيلاک گرو ځواکونو تر مينځ دنړۍ دويم مسئله ده او دا خپلواکۍ غوښتونکي اصطلاحات فقط د کمونيزم د جهان لورونکي فکر د سردمدارانو د جنایاتو د پټېدلو د سرېوش حيثيت لري .

د دوهم لړۍ وال جنګ اور ولگېد او د سترو قدرتونو تر مينځ د لوت او تالان رقابت اوج ته ورسېد. له دې جنګ څخه تر لاسه شو و لتېجو په ډېره بڼه توګه په ډاګه کړه چې څرګه د پوزولو، ستم لېدلو او بې دفاع ولسونو مدافع دوست له خپل لوت مار و قېب سره د ملتونو په حقوقو باندې د تجاوز لېري او پرغل په رقابت کې شاته پاتې شو او د همدې تجاوز ګرانه اقداماتو په لړۍ د سګو په کمونستي واکمنانو پورې تړلورېد او په ټول جهان کې همدا لوت ماري او تجاوزونه توجیه کړل او هغوی ته ئې علمي رنگ او روغن ورکړ .

کمونستي غورځنګ چې تر همدې وخته پورې ئې د علمي سوسياليزم او داسې نورو اصطلاحاتو پواسطه د لړۍ والو افکار ځانته راټولې وو په سياسي او ټولنيزو جرياناتو کې ئې داسې له جريان څخه ډک درېځونه او موافق غوره او اختار کړل او هغه د خيالي جنتونو انسانۍ په کولو کولو او ئې رنگ آميزي کړې وې ځای پر ځای ئې رنگ بايلو. د کمونستي ډله چې ځان ته ئې د استعمار په مقابل کې يوه سر سخت تر بڼه مبارزه ډله وېله او د استعمار په مقابل کې ئې ځان د پوځي لږدي مبارزې ډلې په نوم معرفي کړې ؤ په عمل کې ئې ثابت کړه چې د استعمار په مقابل يوه سازش ګاره اوله انګ څخه ډکه ارتجاعې ډله ده . . .

کمونيزم له پديدو سره د پېر خورد په صورت کې کوشش کوي چې ټول مسائل يوازې د طبقاتي اومادي عينکولسېدېد څخه وڅېړي او د هغې پديدې لپاره اقتصادي توجیه پيدا کړي .

لاڅه کوي چې د کور پر ځای د کور درک او بڼه هم ترېنه وروکوي پوهم د کمونيزم جنايتکار مسلک دی! کمونيزم ۱۹۴۹ پېړۍ کې د مترقي ګرمو اصطلاحاتو

په استعمالولو او دبشر دوستانه خو يوو شمارونو په طرح کولو سره وکړای شول چه په نړۍ کې عامه افکار جلب کړي او همدا کمونستي فکري کړند ود (طرز تفکر) دی چې له نورو سياسي مکتبونو او تيوريکو اېډيالوژيو څخه مخکې له محروسو او پوزولو پر ګڼو څخه د دفاع د پراېري، ټولنيز عدالت د تامين او بشري سوکالۍ لايې او شايې وځي. د ۱۹۷۵ کال د اکتوبر د بدشاکوۍ فاجعې څخه وروسته کمونستي طرز تفکر ته د دې زمينه برابره شوه چې نور هم ځواک واخلي او قوت من شي. د اکتوبر فاجعه د دې موجب شوه چې مارکسيزم له محروسو او پوزولو طبقو څخه د هشتياني په نوم په لړۍ کې د سول آراسي او ټولنيز عدالت د غوښتنو تر عنوان لاندې دجهاني مبارزو په صحنه کې د ځان لپاره ځای پيدا کړي.

دنړۍ زيات روښن فکر او (روڼالدي) نشرونه چې دوخت دارتجاعې واکمنو دربارونو د ظلم او بربروت له لاسه ئې ساه تېروزي را رسېدې وه او د خپلواکۍ، خلاصون او آزادي تېري ؤ، د همدې شیطاني مسلک په جال کې راګېر شول. د خپل واکي، خلاصون، آزادي او پراېري سرېدې چې د کمونيزم الجېل (کتاب سرمايه) له متن څخه د همدې غولېدلو محروسانو په غوږونو کې ډنگېدې او په روسيه کې ورته د سوسياليزم د پټې خيالي جنت لقلوله کېدل پرته له دې چه د سوسياليزم خيالي جنت يې لېدلی وي په دې نوي مذهب ئې ايمان راوړ او خپل ټول شته ئې د همدې مکتب په لار کې وبايلل او هغه ته ئې د تسليم سرچينه کړه. له مسکو څخه د کمونيزم د طرز تفکر

ځانګې و غزېدې او د لړۍ په ځينو هيوادونو کې کمونستي کولونوله تشکيل شول او د کمونيزم دروښد، پراختيا او غزېدې لپاره دنړۍ په پياوړيو لقلو کې تنده فعاليت شروع شو، داسې حال کې چې له لويه سره دا خبره معلومه ده چې انساني اصولونه د پابندۍ په نوم هيڅ

پهلوی صدور سرمایه های شان نظام اقتصادی به نمونه اقتصاد روسیه را نیز صادر نمایند.

۱- این قرضه ها در قدم اول وسیله تبلیغاتی است. امضای قرار داد های قرضه های روسیه معمولاً همزمان با سفر اشخاص برجسته روسی به ممالک جهان سوم صورت میگیرد تا سفر سیاسی حکمرانان کرملین را موفق و ثمر بار جلوه داده، چنین وانمود نمایند که مسکو در جهان سوم از موقف بهتر سیاسی برخوردار است. جلب اذهان و افکار عامه مردم برای روسها اهمیت خاصی دارد و میخواهند که ازین طریق روسیه را دوست طبیعی ممالک جهان فقیر نشان دهند. روسها میکوشند که به پروژه هایی قرضه دهند که مورد توجه سرمایه داران غرب قرار نگرفته و بعداً از آن، جهت تأمین منافع سیاسی شان استفاده نمایند. مثلاً: بند آبی اسوان در مصر و دستگاه ذوب آهن (بوکارو) در هند که آمریکائی ها به آن قرضه ندادند، مورد توجه روسها قرار گرفت. سرمایه گذاری روسها درین دو پروژه باعث شد عداوت ممالک مذکور را با آمریکا بیشتر نموده ثابت نمایند که روسها کسانی اند که در مواقع دشوار به درد ممالک نادار میخورند، بوجود آوردن این روحیه باعث شد که مصر هر چه بیشتر به روسیه متکی شده، امتیازات فراوان بحری در بنا در خود به آن مملکت بدهد. به این ترتیب روسها حضور ناوگان های جنگی شانرا در مدیترانه شکل قانونی داده به اهدافی نائل گردیدند که تزارها آنرا در خواب میدیدند.

قرضه های روسی در قدم اول انگیزه های سیاسی دارد. آنها نمیخواهند که منافع کوتاه مدت و عاجل اقتصادی و تجارنی را اعتبار دهند، بلکه

روسها میخواهند بهر قیمتی که باشد ممالک جهان سوم را به مسکو متکی ساخته در طویل المدت اهداف تزارها را برآورده سازند. مثلاً: روسها قرضه هایی را که به افغانستان می دادند، بیشتر بخاطری بود که از برقراری روابط دیپلوماتیک و اقتصادی آن مملکت با سایر ممالک جهان جلوگیری نمایند. مثلاً: خروسیچف با اشاره به افغانستان در یاد داشت ها یش مینویسد که "ما باید در روابط خویش با همسایه ها سیاست باز باشیم نه خسوس و پولسکی. ما باید مبالغ هنگفتی را به پردازیم تا در آینده ها منافع فراوانی را از طریق صلح و دوستی بدست آریم..." بلی روسها این منافع را بدست آوردند و در توسعه امپراطوری شان قدمی فراتر گذاشتند.

۲- قرضه های روسی معمولاً بشکل پرداخت نقدی و فوری نبوده بلکه عبارت از اعتبارات اقتصادی طویل المدت بوده که سالیانه از دونیم تا سه فیصد سود اضافی هم در برداشته است.

۳) قرضه هایی را که ممالک فقیر بدست آورده اند نتوانسته اند از آن در خرید اجناس مورد پسند خود شان استفاده نمایند، بلکه این قرضه ها مشروط به وارد نمودن اجناس روسی بوده، مملکت قرض گیرنده مکلف است پول مذکور را در پروژه هایی که قبلاً از طرف روسها مورد تأیید قرار گرفته و روسها از آله توقع برداشت حاصل را نیز هم داشته اند مصرف نمایند. این امر باعث شده که مملکت دریافت کننده نتواند پول قرضه را بصورت کامل بدست آورده آنرا در پروژه های

بزرگی که وضع صنعتی مملکت توان برداشت آنرا

نداشته، بکار اندازند:

۴- قرضه های روس با امضای قرار داد های تجارنی همراه بوده و هدف آن بوجود آوردن بافت همگانی اقتصاد روسیه با مملکت قرض گیرنده است. مثلاً: پول قرضه باید در پروژه خاصی به مصرف رسیده و در اعمار آن از اجناس روسی استفاده شود. این نوع معامله، منافع چندین جانبه روسیه را تأمین می نماید. از یکطرف اجناس روسی که نوعیت و کیفیت آن خیلی ضعیف است و در بازار های آزاد بین المللی نمیتواند با صنایع غرب و جاپان رقابت نماید به فروش برسد و از جانب دیگر (ربل) روسی را که در بازار های آزاد بین المللی قابل تبادل نیست و خریداری ندارد، در جریان انداخته اعتبار می بخشد. بلند رفتن اعتبار (ربل) روسی بر پول رایج مملکت قرض گیرنده تأثیر انداخته باعث کشیدگی های در سهم پول مملکت دریافت کننده قرض میگردد.

این اعتبارات نامدنی در اختیار مملکت دریافت کننده است، بعداً همراه با سود اضافی پرداخته میشود. این نوع معاملات از تازه ترین خواص استعمار سرمایه داران بین المللی است که روس ها نیز در این رقابت عقب نیستند.

۵- ملحوظات سیاسی یگانه انگیزه تمديد قرضه های روسی به ممالک روبه انکشاف نمیشد بلکه آنها منافع اقتصادی شانرا نیز در نظر میگیرند. مثلاً: در قسبتي از پروژه هایی که بواسطه قرضه های روسی اعمار گردیده، احتیاجات داخلی روسیه نیز تأثیر داشته مثلاً: فابریکه های پوت سازی و تولیدات لوازم سروی معدن در هند که از طرف روسها روی دست گرفته شد، مقدار قابل ملاحظه از تولیدات اش را در مقابل قرضه روسی به آن مملکت صادر مینماید که برای روس ها ارزانتر

تمام میشود. روس ها میتوانند که با پرداخت دست مزد کمتر جنس بهتر بدست آرند. روسها بکمقدار قرضه به عراق دادند و به آن مملکت کمک نمودند که منابع نفت و گازش را ملی اعلان نماید. روسها از عراق در مقابل این کمک خواستند که صادرات نفتی اش را به روسیه افزایش دهد، با آنکه روسیه دارای ذخایر مهم نفت و گاز میباشد. اما چون چشمه های بزرگ آن در سایرین قرار داشته، انکشاف وسایل استخراج و انتقال آن به مراکز مهم صنعتی در جنوب تقاضای مصارف گزاف را مینماید، لذا وارد نمودن نفت از شرق میانه آسان تر و ارزانتر بوده، آنرا در مقابل قرضه های خود بدست می آورند. علاوه روس ها از صادرات مواد صنعتی و کمک های فنیکی که طبق قرار داد ها به این ممالک میدهند، پول فراوان بدست می آورند. این انگیزه ها و با در نظر داشت این روی استعماری بود که روس ها برنامه های صدور سرمایه را تحت عنوان (کمک های خارجی) روی دست گرفته و اولین قرار داد را در این زمینه با افغانستان در آپریل سال ۱۹۵۳ امضاء نمودند. این اولین قدم در راه نفوذ روسها در شریانیهای اقتصادی افغانستان بود و کوشیدند که سایر ممالک آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را مخصوصاً آنده ممالکی را که از موقعیت مهم ستراتیژیکی برخوردار بودند تشویق نمایند که از دریافت سرمایه های آمریکائی صرف نظر نموده، این کمک را از (یگانه دوست شان) بدست آرند. به تعقیب امضای این قرار داد، مبلغ (۳۰۵) میلیون دالر آمریکائی در سال ۱۹۵۴ به افغانستان داده شد و پلانهای پنجساله که تحت نظارت روسها ترتیب میگردد روی دست گرفته شد. باقی دارد

آرزومندیم تا عملاً این انقلاب را همراهی کنند و پیام های با خون نگاشته شده هزاران شهید وطن خود را در لابلای نبشته ها و مقالات خویش منعکس بسازند .

و نیز آرزو مندیم که اداره مجله «قیام حق» را با ارسال مضامین انقلابی (سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ادبی و) یاری نمایند ، تا باشد با همکاری همه برادران و خواهران متعهد و هدفمند ، مشکلات و سوانح را از فراز انقلاب و مردم مسلمان و مجاهد خود دور سازیم و باید همه تلاش های فکری و قلمی ما با سخگویی انتظارات میلیون ها انسان دردمند و مظلومی باشد که بی موجب و بی گناه فقط بجرم و مسلمان بودن طعمه آتش خانمانسوز هوی و هوس جنایتکاران روس و دست پروردگان کثیف و بی ماهیت و تیره دل او گردیده اند .

در فرجام یکبار دیگر آرزو و توقعات خود را مبنی بر همکاری های قلمی و فکری همه صاحبان علم و دانش و فضل و هنر ، تکرار نموده و از پیشگاه ذات اقدس ذوالجلال استدعا مینمائیم تا بظرف و عنایت بیدرغش ما و همه مسلمانان را توفیق بخشد تا در پرتو هدایات و لطف و عنایتش ، راهی را تعقیب نمائیم که رضای ذات کبرپای اش دران مضمّن باشد .

(والسلام علی من اتبع الهدی)

(اداره)

های در بند و اسیر در سراسر جهان برساند و به ایشان حا لى که ، برای نجات بشریت ازمنجلاّب ذلت و پدیده ختنی فقط یک راه باقی است و آن: رستاخیز عظیم و پیگیر علیه همه نهاد های استکبار و استبداد ، در پرتو ایمان راستین بخدا و وحدت متین اسلامی .

همچنین این کمیته ، رسالت دارد تا لباس خون هزاران شهید گلگون کفن و بخاطر همدردی و همنوائی با هزاران هموطن معلول و مصدوم و آواره و بی سر پناه خود ، از ره آورد های این اتحاد صادقانه پاسداری نماید و تجلیگاه شایسته ای باشد برای انعکاس درد ها ، رنج ها و مظلومیت های مردم مصیبت رسیده کشورمان .

فشرده مرام اینکه: کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان ، به بحث یک متکاء فکری و ایدئولوژیکی مکلفیت دارد تا با تلاش های جدی و پیگیر ، مسئولیت های سنگین و سترگ خود را در جهت پخش و نشر اندیشه های والا و تابناک و اصیل و انقلابی اسلام ، بکار بندد .

بناء این کمیته در پهلوی سائر فعالیت های فرهنگی و علمی اش ، نشر مجله ای را بنام «قیام حق» تجویز نمود که اینک نخستین شماره آنرا یاری و عون پروردگار لایزال به نشر سپردیم .

نکته قابل ملاحظه ایکه باید یاد آور شد این است که کمیته فرهنگی و مخصوصاً اداره مجله قیام حق به همکاری های قلمی و فکری همه صاحبان فضل و هنر و همه اندیشمندان دردمند و با هدف ، نیازمند بوده و روی این منظور از تمام خواهران و برادران مؤمن و هدفمند ، که در رابطه با انقلاب عظیم و قیام بر حق و شکوهمند کشور گلگون قباپان

جهان یعنی افغانستان عزیز ، احساس خودی مینمایند و خویشتن را از رنج بیکران مردم ، رنجور می یابند و اندوه و آلام و مصائب ملت به خون نشسته این سرزبوم را ، اندوه و آلام و مصائب خود میدانند



اهداف قدیم وسایل جدید

آمریکائی ها بدست می آرند ، شکایت دارند . (به قطع نامه های بازار اقتصادی اروپا مراجعه کنید)

استعمار شرق نیز که ممالک اروپای شرقی را از رقبای غربی اش تصاحب نمود ، در پی بر آوردن این اهداف برآمده ، خواست که سلطه اش را بر این قسمت اروپای جنگ زده بهر وسیله ممکنه حفظ نماید . از اینکه روس ها از قدرت و توانائی مالی که آمریکائی ها در اختیار داشتند برخوردار نبودند و نتوانستند که اقتصاد ورشکسته اروپای شرقی را احیاء نمایند اما با آنهم بهیچ وجه حاضر نبودند که ریشه های استعماری شانرا سست و ضعیف ساخته به آنها اجازه دهند که در معاملات آزاد بین المللی سهم گرفته راه حل برای مشکل شان جستجو نمایند .

تشکیل بازار اقتصادی (ک-میکان) ، اداره سیاسی کمیته فورم و پکت نظامی وارسا از جمله وسایلی بودند که از آنها جهت جلوگیری نفوذ غرب درین منطقه استفاده مؤثری نمودند .

روس ها با بوجود آوردن این نوع دیکتاتوری مؤسساتی ، توانستند که منابع مواد خام این ممالک را در اختیار خود درآورده ، بازار های خوب برای فروش امتعه روسی که در غرب ، مجال فروش رانداشت بدست آورند .

استعمار روس به دیکتاتوری مؤسساتی در داخل (منطقه نفوذ) اکتفاء نورزیده بلکه میکوشید که به سطح جهانی با آمریکائی ها به رقابت بپردازد . ممالک جهان سوم صحنه این رقابت قرار گرفت . ممالکی که قرن ها بصورت مستقیم استثمار شده بودند ، و حال که استقلال سیاسی شانرا با دادن ملیون ها قربانی بدست آورده بودند ، میکخواستند که سطح زندگی مردم شانرا بلند برده در انکشاف و پیشرفت ممالک شان قدم های مؤثر و سریعی بردارند . جهان مستضعف که آنرا بنام هائی از قلیل جهان روبه انکشاف ، جهان سوم ، جهان کمتر انکشاف یافته و غیره نیز یاد مینمایند ، میل زیاد در بهبودی وضع اقتصادی و مالی ممالک شان داشتند .

ایام بعد از جنگ خانمانسوز جهانی دوم که به اثر رقابت قدرت های استعماری غرب به راه انداخته شد ، شاهد دگرگونی های قابل ملاحظه در شکل و نوع استعمار میباشند . این جنگ دنیا را به حالت نیمه ویران در آورد و سرمایه های هنگفت را نابود ساخت . اقتصاد ممالک شامل جنگ ، به بحران ورشکستگی عجیبی مواجه گردید . لذا اروپا به سرمایه های فراوانی که در اختیار امریکا قرار داشت ضرورت حیاتی احساس نمود . اسکناس ممالک اروپائی بصورت عموم اعتبار خود را از دست داده ، دالر امریکائی بحیث یگانه پول رایج معتبر دنیا عرض اندام نمود تا حدی که دالر امریکا - فی حالت (پول نایاب) را که در اصطلاح اقتصادی آنرا (هارد کرنسی) مینگویند ، اختیار نمود . امریکائی ها هم با استفاده از این وضع اروپا ، سرمایه های شانرا به آنجا صادر نموده ، مؤسسات اقتصادی بین المللی را تأسیس نمودند و خواستند که اقتصاد ورشکسته اروپا را به نفع خود احیاء نمایند . امریکائی ها "طرح مارشال" را روی همین انگیزه روی دست گرفته و خواستند بازار های اروپائی را در انحصار خود در آورند . البته قرضه های آمریکائی وبانک های بین المللی تحت نظارت امریکا تا هنوز بر اقتصاد اروپا سایه افکنده و آنها (مخصوصاً آلمان ، غرب و فرانسه) تا امروز از سود زیادی که

فنی و کارشناسان آلمانی بعد از تجزیه این مملکت در کارخانه های روسیه بکار گماشته شدند. بازار اقتصادی کومیکان فعال شد و...

این، وصدها ترتیبات استعمارگرانه ستالین باعث شد که صنایع روسی بعد از مرگ اش حالت قبل از جنگ را بگیرد. همینکه روسها در سال ۱۹۵۳ درک کردند که بر علاوه رقابت های سیاسی و نظامی در جهان سوم توانائی مقابله اقتصادی را نیز دارند، برنامه های کمک های خارجی مشابه به برنامه های غرب را روی دست گرفتند. درحالیکه عین این برنامه ها را در جلسه برنامه تخنیکي ملل متحد تقییح نموده آنرا طرح استعماری خواندند. گرچه برنامه های صدور سرمایه و تحت در آوردن نظام اقتصادی ممالک جهان سوم را بنام (برنامه کمک های خارجی) یاد می نمایند، اما در واقع این عنوان یک اسم و لقب کاذب است که به آن داده اند. تنها آنده از کمک ها را که بصورت رایگان از طریق تبادلات آزاد خارجی و بدون قید و شرط داده میشود، میتوان تعاون خارجی نامید. در حالیکه کمک های خارجی شرق و غرب این ماهیت را ندارد. این کمک ها عبارت اند از: قرضه هائیکه بر علاوه سود اضافی ماهوار، چند فیصد قابل تأدیه بوده و معمولاً همراه با شرایط استعماری بوده و در صورتی به مملکت قرض گیرنده داده میشود که از آن پول در وارد نمودن اجناس مملکت قرض دهنده استفاده شود.

بعد از مرگ ستالین، خروسچف تغییرات تکنیکی در سیاست خارجی روسیه بوجود آورد. دو موضوع عمده "همزیستی" و "سالمیت آمیز" و "داشتن روابط با ممالک دارای سیستم های اجتماعی

انکشاف صنایع ملی - رسیدن به حد خود کفائی و رسیدن به استقلال واقعی از طریق بی نیازی اقتصادی، آرزوهای اکثر ممالک جهان را تشکیل میداد. از استعمارگران شرق و غرب در تلاش شدند که از طریق غیر مستقیم، دست بکار شده، نگذارند جهان فقیر از زیر یوغ استعمار اقتصادی جهان ثروت مند بیرون آمده این آرمانهایشان بر آورده شود. مثلاً: کمپته روابط خارجی سنای آمریکا در جمله دلایلی که باید به ممالک جهان سوم کمک اقتصادی داده شود ذکر نمود (یکی از دلایل مهم اینست که ملت ها مصمم اند پیشرفت نمایند. ما فقط بواسطه سهم گیری درین روند، فرصت این را خواهیم داشت که مسیر انکشاف آنها را طوری عیار نمائیم که بهترین منافع ما را تأمین نماید...)

به این ترتیب سرمایه های استعمارگران به ممالک رو به انکشاف به عنوان اینکه با آنها همکاری می نمایند سرا زیر شد. برنامه های (کمک های خارجی) روی دست گرفته شد تا به گونه های مختلف، اقتصاد ممالک جهان سوم را تحت نظارت خود در آورده، آنرا به نفع خود مهار نمایند.

روسیه که همیشه با مقایسه با غرب از موقف صنعتی و اقتصادی ضعیفی برخوردار بوده تا سال ۱۹۵۳ قدرت مقابله اقتصادی را با آمریکا نداشت. اقتصاد ور شکسته روسیه در طول شش سال بعد از جنگ، قادر به تهیه ضروری ترین مواد حیاتی و مصرفی نبود، اما ستالین باروش دیکتاتورانه اش دستگاه های کار اجباری را دوباره فعال ساخته، اسیران جنگی ممالک اروپائی را درین دستگاه ها بکار انداخت. قسمت اعظم دستگاه های صنعتی ممالک اقماری به روسیه انتقال داده شد. اشخاص

حکمرانان روسیه به این نظر اند که روش اقتصادی روسیه توانست آن مملکت را از بدترین حالت غیر صنعتی به بلند ترین درجه انکشاف و ترقی برساند. لذا ممالک جهان سوم که حالات آنها مشابه به اوضاع ۱۹۱۷ روسیه است، باید از این روش استفاده نمایند، تا به عالی ترین سطح انکشاف برسند. در حالیکه این ادعا از واقعیت دور است. روسیه صرف در ساحه نظامی قدرت عالی دارد، اما در سایر ساحات تا هنوز احتیاج غرب است و نتوانسته که سطح زندگی اقتصادی را بلند ببرد. سیاست سکتور دولتی یکی از اساسی ترین اصول اقتصادی روسیه است که از ابتدای حکمرانی ستالین با شدت کامل مورد تطبیق قرار گرفت. روس ها میخواهند که پول های شانرا تنها در پروژه های سرمایه گذاری نمایند که نظریات اقتصادی روس ها را شکل بخشند. در واقع روس ها میخواهند در



مختلف از طرف وی طرح گردید. این طرح به منزله نادیده گرفتن اصول اساسی سیاست خارجی و صرف نظر نمودن از اهداف توسعه طلبانه روسیه نبوده بلکه وی خواست که کشیدگی های جنگ سرد را که توسط دیکتاتوری ستالین بوجود آمده بود، تخفیف داده طوری وانمود نماید که روسیه مائل است از دشمنی هایش با غرب دست بکشد. نظریه "اجتناب ناپذیری جنگ" ستالین باعث بوجود آمدن مشکلات عظیم در راه انکشاف صنایع ضعیف و عقب مانده روسیه گردیده و روسیه اعتماد سیاسی اش را در اکثر ممالک جهان سوم از دست داده بود. لذا خرو و سبف خواست ثابت نمایند که روسیه به صلح و امنیت هم عقیده دارد. لذا وی برنامه (قرضه های خارجی) را روی دست گرفت تا به جهان سوم نشان دهد که روسیه میل دارد عملاً در انکشاف آن ممالک سهم گیرد در حالیکه انگیزه های اصلی این برنامه چیزی دیگری بود. روس ها که اکثر ممالک جهان سوم و رهبران آنها را در ردیف "بور ژوازی ملی" قرار میدهند، مائل اند که با آنها روابط گوناگون داشته باشند تا:

- ۱- این ممالک را از ممالک غرب منزوی ساخته، در زمره دوستان وفادار روسیه در آورند.
- ۲- آنها را وادار نمایند که برنامه های اصلاحی مورد پسند روسیه را تطبیق نمایند.
- ۳- زمینه فعالیت های احزاب کمونستی محلی را آماده سازند تا در طول المدت بورژوازی ملی را سرنگون و دست پرورده های شانرا به قدرت برسانند.
- ۴- معرفی نظام اقتصادی روسیه و تعمیل آن در ممالک جهان سوم.



نقدی

بریک قصیده شاعر آواره

حوسنگان محترم مجله "قیام حق" ! شعری را که در ذیل مطالعه می فرمائید، نقدیست بر یک قصیده "شاعر آواره". این قصیده متعاقب نشر قصیده "شاعر آواره" سروده شده و قرار بود در یکی از مجلات سابقه به نشر برسد، و چون کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان در پهلوی دیگر نشرات تصمیم به نشر مجله "قیام حق" گرفت بناء نشرات قبلی متوقف شد و اینک با عرض معذرت از تأخیر این شعر، آنرا در مجله وزین "قیام حق" به نشر می سپاریم.

(اداره مجله قیام حق)

دیدی طلوع فجر حق اندر دل حجاز
از صد هزار همچو تو روشنی آفتاب
پروردگار بهر نجات جهانیان
انگیخت بار دیگر پیغمبر (ص) آفتاب
پروردگار خواست که روشن شود جهان
نوحید و عدل و نور صفا گستر آفتاب
دیدی نو نیز لشکر کفر و فساد را
صف بسته و گرفته بکف خنجر آفتاب
دیدی که دشمنان بشر: مشرک و یهود
بستند ضد دین خدا سنگر آفتاب
آن شان که ابر نیره زهر گوشه و کنار
از بهر جنگ تو بدر آرد سر آفتاب
بس فتنه ها که کرد بپا دشمنان دین
در مکه و مدینه و در خیبر آفتاب
از بهر آنکه دین الهی شود خموش
گشتند متفق همه اهل شر آفتاب
طاغوتیان عصر و بریژنف و شان دهر
آرامتند ضد نبی لشکر آفتاب
باشد سراعیان که از امروز تاکنون
نور است و ظلمت اندر کمر و فر آفتاب
روزی زفارس فتنه پیاشد، گهی زروم
گاهی زباختر، گهی از خاور آفتاب
باری بهود حمله نمود و دمی صلیب
تا آنکه دین حق نشود بر تر آفتاب
از دیر و صومعه چه بلاها که برنخواست
بر ضد پیرو حرم اطهر آفتاب

چار سال شد که ملت مامی طپد بخون
دیرست و اهل دیر تماشاگر آفتاب
از ع - ت

ای نور بخش عالم و روشنگر آفتاب
رخشنده دیده فلک ای انور آفتاب
ای رهبر بکشور پهناور سما
دیرینه بارو همدم بحر و بر آفتاب
بس قرنهای که دیده حیرت بد و ختی
بر خاک و ساکنینش و خیر و شر آفتاب
بس قرنهای که باطل و حق را مصاف بود
زین بعد نیز باشد و تا محشر آفتاب
بس قرنهای که معرکه آراست خیر و شر
بودی تو شاهد همه آن منظر آفتاب

بداشت مدعی که بود دیر چون حرم
 "از هر دو نور حق شده روشنگر آفتاب"
 غافل ازینکه دیر و حرم را نه نسبتی است
 اول چو ظلمت است و دیگر اختر، آفتاب
 ناقوس نیز نغمه شادی برون دهد
 "بیند چو بیخدا بسر منبر آفتاب"
 از اندلس پدرس که تا قصه ها کند
 از ظلم دبریان که کنی باور آفتاب
 القدس را بگویی که بار یهود کیست؟
 گوید که هست "ریگن" و "کبسنجر" آفتاب
 در این مصاف ضد شیاطین وارسا
 "قران" نه بار ماست نه هم "تاچر" آفتاب
 چار سال شد که کشور ما آتش است و دود
 از روی خاک تا فلک اخضر آفتاب
 چار سال شد که سیلی آوارگی خورد
 بر چهره بنیمک بی مادر آفتاب
 چار سال که قریه و کوی و دیار ما
 از آتش ستم، شده خاکستر آفتاب
 چار سال شد که غرش طهاره های روس
 کردست گوش مردم ما را کر آفتاب
 چار سال شد که بمب پرو لتار یافتند
 در ملک ما به کلبه هر بزرگ آفتاب
 چار سال شد که خانه بدوشیم و دربدر
 آواره، گه باین دروگاه آن در آفتاب
 چار سال شد بکشور ما محشری پیاست
 از آه و آخ و ناله و چشم تر آفتاب
 چار سال شد که زنده بیر می کشد زمین
 بس مغز های عالم و دانشور آفتاب
 چار سال شد که ملت ما می طپد بخون
 "دیر" ست و اهل دیر تماشاگر آفتاب
 جز حرف مفت چیز دگر را ندیده ایم
 زمین دوستان کاذب و افسولگر آفتاب

اینجا زخون ما بکف روسها اباغ
 وانجا زیاده در بر شان ساغر آفتاب
 اینجا نسیم ماست همه گاز زهر دار
 وانجا نسیم شان همگی منبر آفتاب
 اینجا بهار دامن پر خون رسیده است
 وانجا بد امنش گل سپنیر آفتاب
 اینجا بخون واشک سرک شسته میشود
 وانجا به عطر و صابن وبا پودر آفتاب
 گاهی زروی کذب وریا نغمه سر دهند
 گویا که هست غرب بما یاور آفتاب
 گویند با غرور که رزمندگان ما
 بگرفته از "سپا" سلاح وزر آفتاب
 این، بهر آنکه بهر جنایات خویشتی
 باید دلیل دشمنی طفیانگر آفتاب
 این، بهر آنکه ملت ما را فرو برد
 در کام خویش بیشتر آن از در آفتاب
 گاهی شوند قیم ما وز جانپان
 سازند بهر ملت ما رهبر آفتاب
 ❀ ❀ ❀
 آندم بما کمک بنمایند غریبان
 باشیم نزد شان همگی چاکر آفتاب
 ناقوس آفرمان زغم ما کند فغان
 گزیم مدح غرب سر منبر آفتاب
 غافل که این گذشته زجان ملت فقیر
 وین مردمی که هست چو شیر آفتاب
 در آستان غیر زشرق است با زغرب
 سر می دهد، نمی نهد هر گز سر آفتاب
 * * *
 اکنون تو گوش باش همه ای چشم آسمان
 عرضی شنو زسینه چون مجمر آفتاب
 از سوز قلب مردم ما آتشی بگیر
 تا بی دمیکه آنطرف خیبر آفتاب

با احتیاط ، تا که نسازد دلت کباب

این نامه' رقم شده با اخگر آفتاب

با احتیاط ، تا که نسوزد شوره اش

آن جسم آتشین ترا شهپر آفتاب

وانگه بسوی عالم اسلام کن گذر

هر جا که هست امت پیغمبر (ص) آفتاب

آنجا گذر که هست "شورلیت" زیر پا

هر شیخ و شاب و هر پسر و دختر آفتاب

آنجا گذر که رفته بخوابند خواب ناز

دیبا بود و مخملشان بستر آفتاب

آنجا گذر که بیغم و راحت لمیده اند

در قصر های ساخته از مرمر آفتاب

آنجا گذر که گشته زجود و سخای شان

رقاصه های غرب همه ملیونر آفتاب

آنجا گذر که بوسه' دخت فرنگ را

از جان و دل خرند بصد دالر آفتاب

وانجا که دم زیاری مستضعفین زند

دانند خویش ، راهرو حذر آفتاب

وانجا گذر که بیخبر از فتنه های روس

می پروند چوچه' این اژدر آفتاب

وین شعله را که از جگر ما گرفته ای

بگذار شان چو تحفه' در محضر آفتاب

باشد که روح خفته' شان را تکان دهد

دلهای سنگ شان همه گیرد در آفتاب

باشد ، کنند حس که زمانی زدست روس

در کام شان چو زهر شود شکر آفتاب

باشد ، بقیین کنند که در بحر خون شان

کشتی روس می فگند لنگر آفتاب

این سیل سرخ وحشی اگر زیر پا کند

کوه های آسمانی این کشور ، آفتاب

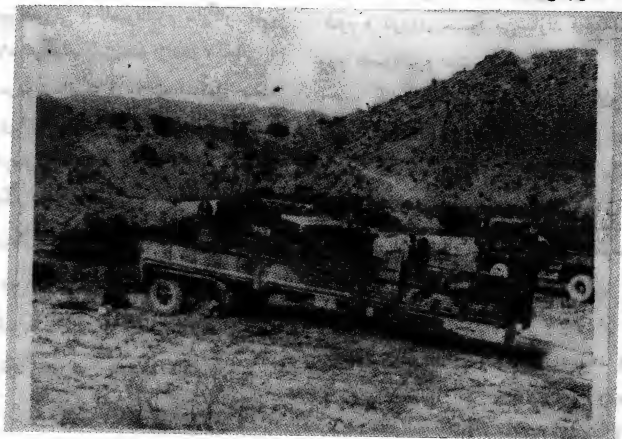
آندم نه چاه نفت بماند نه کاخ و باغ

نه دایر فرنگی و انسونگر آفتاب

آندم ندامت استقپس از وقت و سود نیست

کوبیدن دو دست و دوبا بر سر آفتاب

" پایان "



در تصویر فوق ، وسیله نقلیه نظامی روس را تا بد می‌کنید که در مجرایان دیر
راه حق ، در یکی از نبردهای خونین شان با ارتش سرخ ، به تصرف درآورده اند .

فساد ناسیونالیزم

تمیز رنگ و بو برماحرام است

که ما پرورده یک نوبهاریم
راستی قرار گرفته اقبال ، همین نو بهار عقیده است که
سیاه و سفید و مکی و حبشی و فارسی و . . . را در زیر
یک لواجمع میکند و یک ملت می سازد .

برخلاف ، احساس ناسیونالیزم است که بشر را
به سوی بدبختیها و نابودی میکشاند . در جهان پر
آشوب امروز که عده ای قلهای پرمروشت عده کثیری
بازی میکنند و همه هست و بود آنها را فدای امیال
شوم و ناروای خود می سازند ، همه و همه احساس
شوم ناسیونالیزم است .

گاهی می بینیم که صدای « آلمان برتر از همه »
زگوشه ای بلند میشود و برای در بند اسارت در
آوردن ملت ها کمر می بندد ، ویرانی میکند ، می برد
و می دزد و می بندد تا که سرالجام شاخ امپراتوریش
می شکند و زمانی هم نعره نص و حکومت کردن ، حق
بریتالیاست ، بگوش جهانها می رسد . این آواز هم
به ملت ها مژده در زیر بوغ غلامی در آوردن ، خون
و آبرو ریختن و چور و چاول میدهد و بقول خود
شان : آفتاب در امپراطوری شان غروب نمی کند .

همچنان شعار « مذهب ایتالوی » و « امریکا
وطن اصلی خداوند است » صداهای واحدی است که
از حنجره های مختلف بلند میشود و همه برای یک
هدف و مرام بکار می رود : برای استعمار ، استثمار

گرچه تاکنون رسالات متعددی راجع به
ناسیونالیزم نوشته شده و مضامین زیادی هم از طریق
نشریه ها به طبع رسیده است که الحق چنانکه شاید
و باید سیمای اصلی ناسیونالیزم را ترسیم و به پیشگاه
خوانندگان و علاقمندان تقدیم نموده است .

اما اکنون در نظر است راجع به سیر مختصر
ناسیونالیزم در را بطه با نابسا ما نیهای کنونی
که بشریت را بسوی و خشیکری و منجلاب بدبختی
میکشاند مطالب مختصری عرض گردد .

قبل از همه لازم است تا این نکته روشن گردد
که اسلام به هیچ صورتی با ناسیونالیزم سازگار نمی
باشد . زیرا اسلام هرگونه تعصبات نژادی ، لسانی ،
قومی . . . را مردود دانسته و ملاک تشکیل ملت
را عقیده و برتری انسان را بر اساس تقوی میداند ،
زیرا انسان ها در جوهر آفرینش اختلافی ندارند . و همه
از یکجا منشأ میگیرند اما ناسیونالیزم برخلاف این اصل
قدم گذاشته ، امتیاز را در نژاد ، رنگ و . . . جستجو
می کند . بیدل چه خوش میگوید :

امتیاز رنگ بیدل در لباس افتاده است

ورنه بکرنک است خون در پیکر طاؤس وزاغ

و شعار مسلمان را از شهر آزاده و مسلمان روشنفکر

اقبال لارهوی نیز می شنویم :

نه افغانیم ولی ترک و تتراریم

چمن زادیم و از یک شاخساریم

و بقول دکتور شریعتی « استعمار » ملت ها .

در کمونیسم که خود را یگانه حریف در برابر اسلام قلمداد میکند و پیروانش مسدعی اند که سعادت بشر در اشتراک « زر » « زن » و « زمین » است و مذهب را افیون ملت ها میخواند : نیز مکروب ناسیونالیسم تزریق است طوری که مولانا مودودی « مرحوم » میگوید : « . . . بلکه اکنون در خود مارکسیسم مکروب ناسیونالیسم تزریق شده است . ستالین و طرز عمل او احساس ناسیونالیستی روسی را روز بروز جلوه گر میسازد . در ادبیات اشتراکیت روسی ، حتی در طرز حکومت جدید سال

۳۶ میلادی قسماً از فا درلیند (میهن آبائی) تذکر رفته است و در خصوص اسلام می گوید : « اما اگر به اسلام توجه کنید هر جا کلمه دارالاسلام استعمال می کند نه کلمات فادرلیند و یامادرلیند را . »

کردار ناسیونالیستی استالین البته یگانه مثالی بوده است که در وقت نوشتن کتاب ، نظر نویسنده را جلب کرده است اما می بینیم که اخلافتش درین راه ، بارها از ستالین پیش قدم تربوداند . امروز در روسیه تنها کسانی بر سر اقتدار اند که از پرژف ، تمجید بعمل می آرند و با او در احساس ناسیونالیستی شریک اند و تنها همین اشخاص ، زندگی مرفهی دارند و دیگران در آفتاب سوزان تموز ، وزمستان بس سرد ، کار میکنند و بادست مزدشان کاخ نشینان کرمین ، عیش و نوش مینمایند .

صهیونیسم که امروز ، مکروب کشنده ، و مضریست ، و خون انسان را به پشیزی نمی گیرد نیز مثال بارز ناسیونالیسم است . روس و امریکا که خود را دشمن یکدیگر وانمود میکنند ، در تقویت یهود ، پرچمداران صهیونیسم یکسان حصه میگیرند . کشور اسرائیل ، از نگاه اصلاحه و اقتصاد از جانب امریکا تقویه و تغذیه میشود و از نگاه متخصصین و اشخاص

فنی از طرف روس تقویت می یابد و حتی نخستین دولتی که اسرائیل را به رسمیت شناخت ، روس بود . در پارلمان امریکا نیز چون یهودیت حکمرانی میکند احدی جرأت ندارد ، مخالف اسرائیل سخن زند ورنه حتماً در دام توطئه ئی خواهد افتاد .

همکاری سرد مداران کرمین و کاخ سفید با یهود ، تا جایی به اساس انگیزه نژادی است . یهودانی که اخیراً بین روس و امریکا بسته شد تا روس در مسئله فلسطین و امریکا در قضیه افغانستان بی طرف ماند ، چنانچه خبر این سازش را اخبار « الاتحاد » ابوظبی به نشر سپرد ، نیز منعکس کننده دو مطلب است :

اول اینکه : روس و امریکا به اسرائیل فرصت داد تا هرچه میخواهد بر سر مردم فلسطین روا دارد ، حتی که منافع روس در شرق میانه یکسره با خطر مواجه شد چنانچه قذافی غلام حلقه بگوش روس ، اعلام داشت که اگر روس در مسئله فلسطین بی طرف ماند ، رشته دوستی روس و لیبیا گسیخته خواهد شد . یهود است ابر قدرت هائی چون روس و امریکا که همواره برای تضعیف ملل و مکیدن خون مستضعفین میکوشند در همچو موارد ، گاه گاهی ، به اساس تمایلات ناسیونالیستی مسابقات دوستانه بی براه میاندازند . کمونیسم ، کاپیتالیسم یا « ازسهای » دیگر که امروز وضع نا آرام جامعه بشری را به نا آرامی بیشتری کشانده وها هوئی برپا ساخته اند ، یکی از عوامل آن ناسیونالیسم است طوریکه پروفیسور لیستن می گوید : « ناسیونالیسم جای مذهب ، عقل و ضمیر را اشغال کرده است . »

راستی مرض مزمن ناسیونالیسم بر قلب و دماغ جباران حکومت میکند و آنانرا برای از بین بردن بشر تحریض مینماید .



ما تحاب اثنان فی الله الاکان احبهما الی الله
اشد هماحبالصاحبه .

هر کله دوه کسان د خدای (ج) دپاره یو دبل
سره مینه کوی . پدوی کښی هغه شخص پر خدای
ډیر گران دی چه د خپل مسلمان ورور سره ډیره
مینه ولسری .

همدا رنگه دامام احمد او حاکم په روایت
حضرت پیغمبر (ص) داسی فرمائی :

د قیامت په ورځ یو شمیر خلکو ته دعرش شاوخوا ته
څوکی ایښوول کيږی. د دوی مخونه په داسی
څلیری لکه څوارلسم سپوږمی . خلک په په ویره
کښی وی خو دوی په نه ویریری . او دوی
د خدای (ج) هغه دوستان وی چه نه په پری
ویره وی نه خواشینی . ویل شول چه دا به
څوک وی ای پیغمبره (ص) ۹۹ده وفرمایل:

و هم المتعابون فی الله تعالی ، دوی د خدای
(ج) په خاطر یو دبل سره مینه او محبت کونکی دی .
د پورتنیو احادیثو څخه څرگنده شوه چه په
اسلام کښی ورور ولی یوازی د خدای (ج) د دین
سره د مطابقت او دالهی احکامو سره سم چلیدلو
او په ټولو شخصي کورنی او اجتماعی روابطو کښی
د الله تعالی د اوامرو اولار ښوونو د پیروی پر بنیاد
او اساس ولاړه ده . او مسلمان وروڼه مکلف دی
په همدی اساس یو دبل سره تعاون ولری او یو دبل
ترڅنگ دآرامی او ډاډ احساس وکړی. نوځکه په
لنډه توگه دلته د اسلامی اخوت مقاصد و اواهدافوته
اشاره کوو :



مرحوم مولانا مودودی در خصوص متکبران
که آشوبی درجهان برپا ساخته و اینکه ناسیونالیزم
در آن سهم بارز داشته میگوید : و خواسته های شان
محدود و پایان پذیر نیست پیشا پیش آنان تا نکهای
زرهپوش، با لای سرشان هواپماهای غول پیکرجنگی
و پشت سرشان هزاران سرباز نیروی زمینی و دریائی
در حرکت است . استعمارگران بی شرم بدین ترتیب
قوت لایموت ملت های جهان سوم را بخود اختصاص
میدهند در میان ملت های که میخواهند زلذگی خسودرا
برپا نه فضایل اخلاقی و همزیستی مسالمت آمیز قرار
دهند . این جنایات بخاطر این انجام میگردد که آتش
خواستهای پست و روز افزون آنان همواره شعله ور
بماند ، خواسته های که به ضمیمه ناسیونالیزم عامل
این جنگهاست .

راستی آنچنان که ناسیونالیزم یک مفکوره
شیطانی است، پیروان شیطان بدور آن حلقه زده اند.
چنانچه بریزن از گوشه های و ریگن از گوشه دیگر سر
بلند میکند و بیگن رقاص بین شان میرقصد . این
ابلیس زاده گان وظیفه دارند تا برای نا بودی بشر
اتوم بسازند و نیترون و . . . خون بریزند ، ویرانی
کنند و بدین ترتیب بقای خویش را در نابودی
د دیگران جستجو نمایند .

اسلامی ورور والی ۲۰۰۰

په اورکی لویدل . داته گورو چه د مسلمان ورور
سره مینه او اړیکې د خدای (ج) د محبت پراساس
ټینګ او مضبوط کیس دای شی او همدا دایمان
درښتینولی اوحقاییت نښه ټینګه شویده .

په بل ځای کښی د خدای (ج) استازی داسی
ارشاد کوی :

اسلامی اقتصاد

وتړله شی . دغه راز د شریعت له مخې څه داسې امتیازات هم نشي وضع کېدای چې د هغو پر اساس کومه مخصوصه طبقه ، لامل یا کورنی دمال کتولو او روزی لاس ته را وړلو دکومی وسیلي ټيکه داران شي . د خدای په پیدا کړي زمکه بالدي دهغی د محصولاتو او دروزی له وسائو له د خپلي پوځي لاس ته راوړلو لپاره هڅه کول : ټولو انسانانو مساوی حق دی او ددې هڅې وروڼه د ټولو پرمخ یو شان پرانستل شویدی .

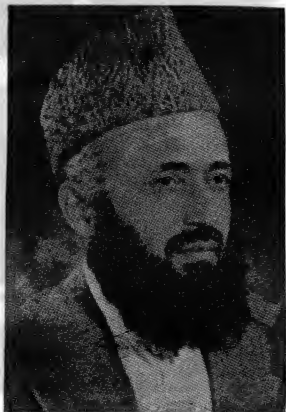
د خدای دکومو نعمتونو په تیارولو یا د استفادې وړگرځولو کښی چی د چا د زیار زحمت لاس نه وی هغه د ټولو انسانانو له پاره په عمومي توګه ، مباح دي هرڅوک حق لری چی دخپلې ټولنې او یا رفع کولو لپاره ورڅخه ګټه واخلي . د سیندونو او چینو اوبه ، د ځمکونو ولی ، د طبیعي ونو میوي ، وحشی ځناور ، او نور داسی هغه شیان دی چې له ورباندې د چا ټيکه داری قلمبندای شی او نه ورباندی داسی بندیزونه لګول کېدای شي چې د خدای بندګان دی بی مجبیه دخپلې اړتیا په اندازه له هغو څخه استفاده ونکړای شي هو ، کوم ځمک چی د تجارتی غرضونو لپاره په پراخه پیمانه له هغو څخه په کاراچول وغواړی پرهغو باندی بی مالیات وضع کړی شي .

خدای چی کوم شیان د انسان د استفادی لپاره هېداکړی دی د هغو بیکاره او عاطل پریښودل صحیح کار ندی . یاخو ورڅخه په خپله ګټه واخله ، یاخو پریږده چه نور ورڅخه استفاده وکړی . د همدی اساساتو

د عدالت پریستو ټولو بالدي د انسان د اقتصادي ژوندانه د تنظیم او سبالبت له پاره اسلام یو څه اصول او څه حدود ټاکلی دی تر څو چی د شتمنی د لاس ته راوړلو ، استعمال او په کار اچولو ټول نظام په همغو کرښو کی د ننه روان شی چی د هغه له پاره راجنګل هوی دی . د حلالی شتمنی د لاس ته راوړلو اود هغی دروا استعمالولو د لاری چاری به څه وی ؟ د روا مالی او اقتصادي تصرفاتو په ساحه کی کوم قیدانشته . په بېلا بېلو زمانو کی د تمدن د پرمختګ سره اوږه په اوږه رامنځ ته شوی او بدل شوی دی . دهغو ټاکنه دانسانی حالاتو او اړتیاؤ له مخی خود په خپله کمیږی . اسلام چی څه غواړی هغه دادی چه په ټولو وختونو او ټولو شرایطو کښی چی د انسان اقتصادي چاری هره بڼه غوره کړی په هغی کښی دغه اصول ثابت پاتی شي اود دغو حدودو په لازمی توګه رعایت وشی .

د اسلام په نظر کی ځمکه او د هغی ټول شیان خدای د انسانی نوعی لپاره هېداکړی دی ، نو دادهر انسان هستوی حق دی چی له ځمکی نه دخپلې روزی د لاس ته راوړلو هالده هڅه وکړی . هدی حق کی ټول انسان مساوی برخه لری . هرڅوک له دغه حق څخه محروم نشي گرځول کېدای . نه چاته په دغه باب تر جیح حاصلېدای شی . د شریعت له مخی په یوچا ، یو لسل یا هوی طبقی بالدي کوم داسی بندیز نشي لګول کېدای چه هغه دروزی د وسایلو نه د ځینی د استعمالولو حق وله لری ، یا د ځینو کسبونو دروازه دهغه پرمخ بالدي

دو مین رئیس اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان انتخاب گردید



خوانندگان محترم عید قیام حق مطلع خواهند بود که اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان در نتیجه تلاشهای مستمر و مصیبت‌آمیز علماء و دانشمندان بادر و احساس، بمیان آمد و جناب محترم استاد عبدالرسول بیاف بحیث نخستین رئیس این اتحاد، انتخاب گردیده بود.

طبق یک گزارش رسمی شوراه عالی اتحاد بتاريخ ۲۰ سنبله سال جاری تشکیل جلسه داده و طبق حکم ماده ۱۳، منشور اتحاد را جمع به تعیین و انتخاب رئیس جدید، به شور و بحث پرداختن که در نتیجه، استاد بایان الدین «ربانی» به اکثریت آراء مجلس بحیث دومین رئیس اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان انتخاب گردید.

محترم استاد بایان الدین «ربانی» علاوه بر این وظیفه قبلی خویش را بحیث مسئول امور نظامی اتحاد بر عهده خواهند داشت باید متذکر شد که نظر به مصراحت ماده ۱۳ منشور اتحاد، در پایان هر ماه شورای عالی اتحاد بر سر مسئله انتخاب رئیس جدید به شور و بحث پرداخته تصمیم اتحاد بنماید.

کمیته فرهنگی اتحاد توأم با شما این خبر و توأم با عرض تبریک، موفقیت‌های مزید و ثبات و پایداری بیشتر استاد محترم را در جهت ایفای مسئولیت‌های سنگین و دست‌برگ اسلامی از پیشگاه ذات اقدس الهی مستدعی است، و امیدوار است که رئیس جدید اتحاد، با استفاده از این فرصت انعام‌بخشای در دوا و روحی بیکر آن ملت در بند و اسیر افغانستان عزیز گردد.

دوگړو دشرعی حقو قو ساتنه وکړي اوله هغو نه دټولنی هغه حقوق واخلي چی شریعت ورباندی وضع کړی دی .

خدای د خپلو نعمتولو په ویش کی د مساوات لحاظ ندی ساتلی ، بلکه د خپل حکمت په اساس یی ځینو انسانانو ته په ځینو نورو باندی فضیلت وربښلی دی . ښکلا ، خوش اوازی ، روغتیا ، جسمانی قوای ، ذهنی استعدادونه ، طبیعی ماحول او داسی نور شيان د ټولو انسانانو یو شان ندی . دروزی کار هم همداسی دی . خدای ورکړی فطرت په خپله ددی خبری غوڅتونکی دی چه دانسانانو په مینځ کی دي په روزی کی تفاوت وی . لوهغه ټول تدابیر داسلامی نقطه نظر نه په اصولی لحاظ غلط دی چه دانسانانو په مینځ کی دیو مصنوعی اقتصادی مساوات برقرارولو لپاره غوره کړای شی . اسلام چی دکوم مساوات قائل دی هغه په روزی کی مساوات ندی . بلکه دروزی لاس ته راوړلو دهلو ځلو په فرصتونو کی مساوات دی . هغه غواړی چی په ټولنه کی داسی قانونی اوروای خنډونه باقی پاتی نشي چی دهغو په اساس یوڅوک دخپل قوت واستعداد سرهسم اقتصادی حلې ونشي کړای . او داسی امتیازات هم پاتی پاتی نشي چی دخینو طبقو ، نسلونو اوکورنیو هستوی سوکالی په خپل واکه قانونی ساتنه او حمایت بد پلوی . دادواړه کړنچاری دطبیعی نابرابری په ځای په زوره یو مصنوعی نابرابری برقراروی . ځکه خواسلام هغه له مینځه وړی ، دټولنی اقتصادی نظام په یو داسی فطری بنسټ باندی درول غواړی چی په هغه کښی د هرچا لپاره دهلو ځلو فرصتونه او موقع برابروی . خو کوم انسان چی غواړی چی دهلو ځلو او زیار کښی په ذریعو او نتیجو کښی هم ټول خلک په زوره برابر کړای شی ، اسلام له هغو سره موافقه نلری . ځکه چی هغوی غواړی فطری نابرابری په مصنوعی برابری بدل کړی . فطرت ته ډیر لژدی نظام صرف کسبیای شی چی په هغه کښی هرڅوړ

له مخی اسلامی قانون د اهریکړه وکړه چی هیڅوک د حکومت له خوا ورکړه شوی زمکه له درېو کالو نه ترزیادی مودی پوری شاړه نشي پرېږدای . کهله هغی له دکرلی ، تعمیر یا بل څه کارواخلی نوددرېوکلونو له تیریدونه وروسته په هغه متروکه ځمکه وگنډله شي که کوم بل څوک ورڅخه کارواخلي نو پر هغه باندی دعوه نشي کیدلی اواسلامی حکومت په هم داواکولری چی هغه زمکه له هغه سړی نه واخلي کوم بل چاته یی دابادولو او استفادی لپاره وسپاری .

څوک چی په مستقیمه توگه دخدای له مخزالی د کوم شی واخلي په خپل زمار او تصوف سره هغه د استفادی وړ وگرځوی دهغه شی مالک دی . د مثال په ډول یوه شاړه زمکه چه په هغی کښی دچاد ملکیت حق ثابت نه وی ، که څوک یی تصرف کړی او په کوم کټور کار کښی دهغی په کاراچولوباندی لاس پوری کړی نود هغه لاس ورڅخه نشي وېستل کیدای .

څوک چی په نړی کښی په شرعی رواتوکه کوم مالکانه حقوق ولري هغه په هر صورت د احترام مستحق دی . که سوال پیدا کړی نو پدی خبره کښی پیدا کیدای شي چی کوم ملکیت د شریعت په اساس صحیح دی او کوم ندی . کوم ملکیتونه چی دشریعت له مخی ناروادی هغه باید له مینځه یووړل شی ، خو کوم ملکیتونه جي دشریعت له مخی صحیح وي ، هېڅ یو حکومت او هېڅ یو تقنینیه قوه دهغودسلېولو حق نلری او دا حق هم نلری چی دهغه د مالکانو په شرعی حقوقو کښی کموالی زیاتوالی راولی .

د ټولنیز پرمختگ د نوم په اخیستلو سره کوم داسی نظام نشي رامنځ ته کیدای چی د شریعت د ورکړ شویو حقوقو تر ښو لاندی کوولکی وی . شریعت چی دټولنی دگټی لپاره دافرادو پرمختګونو باندی په خپله کوم بندیزونه لگولی دی په هغو کی چی کموالی راوستل څومره لوی ظلم دی په هغو کی زیاتوالی راوستل هم هماغومره لوی ظلم دی .

داخبره داسلامی حکومت له فرائضو څخه ده چه

زمونځ جهاد په ...

مسئله وه چې په اصطلاح عجم يې د عربو ملګرتيا ته هڅول اسلام له قوم او ملت څخه انکارلې کړې. الله تعالی فرمایي: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ ...» الله تعالی دانسانانو د معرفت او پېژندلنې لپاره هغوی په قومونو او قبېلو ویشلی دی خود برتری معیار، یوازې او یوازې تقوی بللی اوبس. له قوم او ملت سره مینه دانسان فطري غوښتنه ده او اسلام د فطرت دین دی. د اسلام ترچوکاټ او دا لړۍ لاندې قوم لږدی رقیل شوی. که موږ اسلام ته په ژور او عمیق نظر وګورو، راته څرګنده به شي چې په اسلام کې هرڅه شته: هم دنیا او هم آخرت. هم قوم او هم ملت خو اصلي خبره داده چې موږ باید هرڅه د اسلام له مخې رڼا کو او هرڅه د اسلام په هنداره کې وګورو: نه په نورو... کې. که موږ اسلام په ژور نظر مطالعه کړو هلته بیا دا ضرورت نه پاتې کیږي داسایل پکې لاک ګړو (له اسلام څخه د مسلمانانو د ناخبرۍ اوناپوهۍ په وجه) را پېدا کړي اود مسلمانانو د فترتي لپاره یې ترې لوی کار او ګټه هم اخيستی ده. باید د استعمار او وطن او د سوسټه پاملرنه وکړو او هغې ته په څېر شو، پرې لږدو چه لور، پرې لاسونه زمونځ په منځ کې ددې ډول مسائلو اورته لمن ووهي.

د اقتصادي ژوندانه په ډګر کې د خپل زیار پېل له هغه ځایه او هغه حالت څخه وکړي چې په هغه کې خدای هغه پېدا کړې دي. څوک چې له موګر سره راغلی دی، هغه به مو تر ګی لاړشي څ څوک چې صوف پېل به دوو بېنو راغلی دی هغه پېل لاړشي، او څوک چې ګډو پېدا شوی دی هغه ګډو ګډو لاړشي. ټولنیز قانون دی له داسې وی چې د مو تر خاوند په خپلو اګه توګه د مو تر ټکه دار پاتې شي او د ګډو لپاره د مو تر لاس ته راوړل له امکانه لیرې وګرزي، اوله دی داسې وی چې د ټولو حرکت په زور له هغه ځایه اوبه حالت له پېل شي او وړاندې هر ورسو پوله بله سره په پوه لیکه کې ودرو ل شي. ددې برخلاف قوانین باید داسې وی چې په هغو کې ددې خبرې پکاره اسان موجود وی چې چاچي خپله بنده ګډو ګډو پېل کړي وه هغه که په خپل زیار او استعداد سره مو تر وسېدلی شي نو هر ورسو دی د موسی، او څوک چې په ابتدای په مو تر کې روان ؤ هغه که وروسته دخپلې لا اهلی لاسله ګډو شي، نو ګډو دي شي.

(نور بیا)



وَاللَّهُ تَعَالَى قَبْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (بِالْإِيمَانِ) بِأَنَّ الرِّجَالَ تَزِيدُ وَلَا تَنْقُصُ

به قول خفتگان سحر حق



۴۴. یهودو کی نجاتی ده . تاریخ شاهد دی: دوم ملتونه چه جهاد لهخوږه او ژوندیشوونکی نعمت څخه محروم دی هلته آزادی نه وی او کوم ملت چه آزادی ونه لری ژوند نلری د شاعر خبره چي :

حریت د هر ملت د هری زړه وی تهډ غوښتنه ده چي په عام ارواح کی له رب العزت سره شوی دی په هر وخت چي دافوی هم ملت مری هم بقاری اوهرحالت کی د خدای (ج) بندگی ته دایوازی داسلام سپیڅلی مکتب دی ملاتړی ولاړوی او د خدای (ج) د دین د چي انسانی ژوند ، انسانی آزادی او حاکمیت اودکلمی داعلاء دپاره به د انسانی حیثیت ته په یوازښت قایل دی ژوند تروروستی سلکی پوری هلی ځلی کوی. لکه اقبال چي والی :

مسارایزم برسا حل که آنجا نوای زندگانی نرم خیز است به دریا غلط و بیاموجش درآورز حیات جاودان اندرستیز است . ژوند په مبارزه کی دی او ژوند په غورزو پړو کی دی .

موجم که آسودکی ماعدم ماست مازنده برآئیم که آرام نداریم هو! زمانه پایت به مبارزه او جهاد کی دی اونابودی مو د جهاد د بشری پرکون له غای د مریتوب



د زیدلی ارمان څښتن

شهید گل احمد

داسلام سپیڅلی دین د پاکو ارشاداتو له مخی انسانی ژوند تر پایه ازمیښت دی . انسان فقیروی که غنی، په سفر کی وی که په حضر کی، روغ وی، که ناروغ تا په ټولو حالانو کی ترهید الهی ازمیښت لاندی وی. الله (ج) فرمایي : احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آناوهم لایفتنون؟ آیا خلک گمان کوی چي دوی به پر یهودل شی په دی چه ووايي مونږ ایمان راوی او دوی به ونه



شهید محمد کریم ولد حاجی محمد
 شریف از قریه کوش مزار شریف
 بود. این برادر ۱۹ ساله نظر
 بعشق آتشنی که به کشور محبوب
 و دوست داشتنی خویش افغا -
 نستان داشت و بر اساس احساس
 عالی اسلامی و وجود ایمان
 قوی که در نهادش بود همز -
 مان با سرازیر شدن قوای
 اشغالگر نظام متجاوز روس
 آرام ننشسته دست به جهاد
 مسلحانه زد. و چنان با مهارت
 و شطارت می رزمید که دشمن
 دردل هر سنگر و قلب هر
 زاویه به شکست های
 مفتضحانه ای مواجه می شد.
 بمروریکه نام این برادر
 شنیده می شد زهره دشمن
 آبی می شد. در هر عملیات ظفر -
 مندیکه در مربوطات ولایت
 بلخ و سایر نقاط ایجاد می

نو د خپلی زده کړی تر څنګه ئی د
 اسلامی دعوت او بلنی وظیفه هم په
 غاړه درلوده .

د ثور تر ناولی کودتا وروسته
 ئی د اسلامی دعوت سلسله کی
 چټک ګامونه واخستل چی د همدی
 فعالیتونو په لړ کی د همدی کال
 د لړم په میاشت کی د ننگرهار د
 محبس تورو تمبو ته ور و غورځول
 شو او د کرملین د مریانو له خوا یی
 ډول ډول تعذیبونه او کړواوڼه
 وزغمل . د (۱۳۵۸) کال د جدی په
 دولسمه له زندانه را خوشی شو

او له واره ئی په عملی جهاد
 لاس پوری کړ. تقریباً دوه نیم کاله
 یی د کنړ ولایت په مختلفو جبهو
 کی په پوره ایمان داری جهاد وکړ
 او د روان کال د روژی مبارکی
 میاشتی په پنځه وېشتم د جمعی په
 ورځ ئی له خپلو څو تنو مجاهدینو
 درونو سره د روسانو په یو مرکز
 برید وکړ او په هاوان توپ ئی
 زهات شمیر روسان او د هغوی تالی
 حتی ووژل چی د بیرته راستنیدو
 په وخت په (وره دېش) نومی کلي
 کی د روسی یم غورځونکو الوتکو
 په بمباری، د شهادت لوړ مقام ته
 رسید.

انالله وانا الیه راجعون



کړی لری شوه .

زمونږ مؤمن ولس چی د جهاد
 لښایندګلی وو او د جهاد ارزښت
 ورته معلوم و لو کله چی روسی
 ټنګیلاک خپل ناولی لاس زموږ
 ګران هېواد ته را اوږد کړ نو د
 توحید د مدرسې شاګردانو یی په
 مقابل کی د جهاد بیرغ هورته کړ
 او د قربانی ډګر ته یی راودانګل
 او په زرګونو او لکونو د ایمان
 او عقیدې له حرم نه دفاع په
 لاره کی په خپلو وینو ولیمیدل .

د حق لاری ددی اقلانو په
 لړ کی یو هم شهید گل احمد د
 عبدالرحمن زوی دی چی په ۱۳۳۵
 کال د کنړ ولایت د نوآباد نومی
 کلی په یوه دینداره کورلی کی چی
 د روان اسلامی انقلاب د څپانه سیند
 پر غاړه پروت دی سترګی پرانستی.
 نوموړی په ۱۳۴۳ کال کی
 د عدرخان لومړی ښونځی کی شامل
 او په ۱۳۴۹ کال کی په پوره بری
 سره، سرته ورساوه. په همدی کال د
 سرکاڼو په منځنی ښونځی کی شامل
 او په ۱۳۵۲ کال کی یی دنو، وری
 لسی د فراغت سند تر لاسه کړه.
 د همدی کال په کالکړ آزموینه کی
 یرخه واخسته چی په نوموړی آزموینه
 تر بریالیتوب وروسته د ننگرهار عالی

دارالمعلمین ته لاړ.

څرګه چی نوموړی د افغانستان
 د اسلامی غورځنګ متعهد غړی و

شداین برادر بکمال میل
حاضر وبا شهادت و مردانگی
زائد الوصفی می جنگید.
بارها چنین اتفاق افتیده
که این قهرمان به تنهائی
خویش برای اسارت و درهم
کوبیدن الحاد گرایان شتا
فته و بسا پرچمی و خلقی که
بدست توانای این سپاهی
دلیر بجهنم واصل شده
عاقبت در درگیری شدیدیکه
بتاریخ ۱۳۶۱/۱/۳۰ از اثر
هدایت برادر ذبیح الله
امیر ولایتی بلخ و قومانده
برادر مامور عبدالله بین
چانبازان اسلام و ارتش
اجل در کمین روس درقریه
دبدیل سرک دولت آبا دوبلخ
بوقوع پیوست این سپاهی
ارشد اسلام به مقام برین
شهادت نائل شد.
روحش شاد عیادتگر کامی
و راهش مستدام باد.
انا لله وانا الیه راجعون.
شهید خلیفه محمد اسماعیل
فرزند احمد جان ساکن گذر
مسجد خاله گل مزارشریف
از آن چهره های درخشان
انقلابات اصیل اسلامی ما
است که نظیرش در یک



تازی و دلاوری در صفحات
شمال کشور کمتر سراغ می
شداوبا قلب سرشار از اخلاص
و ایمان قوی بر جبهه سروت
ستمبارگان خفاشی امان
می تازید هیچگاه در برابر
خضم کرنش نکرده و همواره
با روحیه نهایت عالی به
سائر هم سنگران دلیرش درس
شهادت و ایثار می آموخته.
همزمان با سرازیر شدن
ارتش سرخ غارتگر روس به
کشور این برادر به جهاد
مسلحانه پرداخته و دوشادوش
سائر قهرمانان بیکارگر
رسالت اسلامی خود آغاز
کرد. درهر معرکه که پای
این شیرمرد می بود دشمن
با تمام تجهیزات و امکانات
نظامی خود دست و پاچه
شده و میدان را باکمال نا
مردی رها می نمود.

او همیشه به سائر رزمندگان
هم سنگر خویش می گفت که
جهاد چه کیفیت عظیمی دارد
چه خوب است که انسان با به
جانان برسد یا در راه و بول
جانان بمیرد و زنده جاوید
گردد.
این جوان سی ساله که قبلاً
وظیفه درپوری داشت دور ه
تحصیل خود را نظر به شوق
علاقه زیادی که به علوم
دینی داشت نزد ملای مسجد
فراء گرفت. و از همان ایام
اندیشه های اصیل انقلابی
به کله اش موج میزد و بیداد
مجد و عظمت گذشته اسلام
اشک می ریخت تا اینکه بالا
خره طی یک عملیات جانگداز
یکه بتاریخ ۱۳۶۱/۱/۳۰ از اثر
پلان برادر ذبیح الله امیر
ولایتی بلخ به قومانده مامور
عبدالله در سحرگاهان آنروز
بین قوای ملحد روس ورزمند
گان جانبرکف اسلام درقریه
در بین سرک دولت آبا دوبلخ
بوقوع پیوست بعد از آنکه
(۸۶) تن روسی و پرچمی هارا
روانه جهنم نمود خود نیز
هدف گلوله دشمن قرار گرفت
و به این ترتیب ستاره فروزا
نی از آسمان مبارزات انقلاب

اسلامی ما افول نمود .

روحش شاد - یادش گرامی و

رازش مستدام باد .

انا لله وانا اليه راجعون .



شهید مولوی نصیرالله

مولوی نصرالله ولد ملا عبد -

السلام از قریه ترشت علاقه داری

ورسج مربوط ولایت تخار -

بسیست و هشت ساله درس سال ۱۳۳۲

دریک فامیل متدین د بدهیه

جهان کشود و تربیه اسلامی

خویش را درست انجام داده -

بود و درس دوازده سالگی

در تحصیل علوم به مدارس های

دها تی در مملکت افغانستان

به تحصیلات خود ادامه داده

بعد از تحصیلات فنون بدور -

حدیث شریف به پشا و ربدار -

لعلوم ضلع کوها شال سال ۱۳۵۶

فارغ گردیده سپس به وطن

خود یعنی قریه چهارده ترشت

ورسج مدرس گردیده تعداد زیاد

طلباء علم شریف را درس میگفت

بعد از قدرت پیدن حکومت تره -

کی ملحد در سال ۱۳۵۷ زایمان -

کا مل خویش کار گرفته تحریکات

علیه آن حکومت غبیث دست زده

در مبارزه خویش عالم و جوانی

ببینظیر در آنجا بود در فتح علاقه

لاری و رسج و لولسوالی فرخار با

مجا هدی جان برکف آن منطقه

اشتراک و سهم بارز داشت بعدا

درماه میزان ۱۳۵۸ مولوی نصر -

الله با تعداد مجا هدی بر علیه

ترپ و تانک های حکومت تره کی

در لولسوالی فرخار حمله تهاجمی

نمودند در آن هنگام مولوی صاحب

موصوف به فیر تفنگ های کم -

نیست ها جام شهادت نوشید .

انا لله وانا اليه راجعون

روحش شاد و یادش گرامی باد .



غنی الرحمن شهید :

شهید ورور غنی الرحمن د

حاجی عبدالرحمن زوی د نهر صوفی

د کلی اوسیدونکی په ۱۳۳۰ کال

کی ای لری ته سترگی وغړولی .

ابتدائی او منځنی زده کړه یی

د شیر خان پهلسمه کی سرته ورسوله

او په ۱۳۵۰ کال کی یی له نوموړی

لیسی څخه د فراغت سند تر کونو

کړ .

نوموړی په ۱۳۵۴ کال کی د

اسلامی تحریک د یوه وقاتار سپاهی

په توگه د هیواد د نجات او د

اسلام د حاکمیت لپاره د مبارزی

ډگر ته را ووت !

لوی له دی سره سره یی خپله

رحمی دنده د کندز په مستوفیت کی

بحکمی بووله .

د نور له توری او لوغولی

کوډه څخه وروسته د هیواد د نوو

مؤمنو ځوانانو په څیر د جهاد په

خونړی سترگی د یوه تکړه مجاهد

په څیر دکافر او تجاوز د قواو په

وړاندی ودرید .

شهید ورور د خدای په لار

کی له زیاتو مجاهدو څخه وروسته په

خولوی جگره کی چه د قلعه زال په

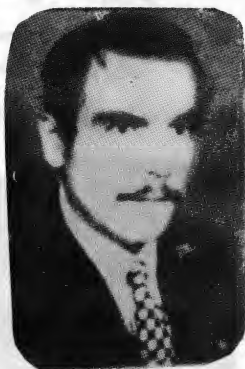
ولسوالی کی د مجاهدینو او یرغلگرو

کفارو تر منځ ونيځه د ۱۳۶۱

کال د وری په مياشت خپل لوی

او حالی آرمان ته ورسید .

انا لله وانا اليه راجعون



ملا محمد اعظم شهید :

ملا محمد اعظم ولد محمد حسین مسکوله قریه حافظ بچه ولسوالی لهریز ولایت بغلان در سال ۱۳۳۶ در قریه مذکور چشم بجهان کشود بعد از سن ۸ سالگی در مدرسه دینی به درس آغاز نموده بعداً وقتیکه قدرت و توانائی پیدا کرد نبوغ فکری اش او را مجبور ساخت تا حسن کنجکاوی اش جواتر شود و در قسمت فرا گرفتن تحصیل توجه بیشتر نماید همان بود که مدتی را در یک مدرسه و مدتی را در مدرسه دیگری سپری نمود.

موصوف در جریان تحصیل خود در همه وقت و همه جا علیه کفر و العباد مبارزه نموده و مردم بی دفاع و مسلمان این میهن را به مبارزه و جهاد دعوت مینموده و نیز بعد از زمامداری داود مستبد دست بمبارزه علنی زده علیه این جنایتکار ظالم مردم را تحریک مینمود.

در سال ۱۳۵۷ به عسکری اعزام شد و زمانیکه لدای جهاد در راه خدا (ج) در سر قاسم افغانستان بخش شد مذکور در سال ۱۳۵۸ از عسکری فاصله گرفته به صفرادران خود پیوسته به مبارزه و جهاد مسلحانه دست زد و به صفت یک مجاهد واقعی به گروپ های متحرک ملحق و ایفای وظیفه مینمود.

بتاریخ ۱۱ حوت ۱۳۵۹ قریه مذکور از طرف قوای متجاوز روس و پرچی های پست فطرت، تحت محاصره قرار گرفته و برخورد شدیدی بین مجاهدین و کفار صورت پذیرفت بعد از آنکه موصوف دو نفر ملیشای متفقو را مردار نمود درین اثنا مجاهد قهرمان بواسطه اصابت مرمی دهشکه تانک، جام شهادت نوشید.

انا لله وانا الیه راجعون
روحی شاد و یادش گرامی باد.

محمد عارف شهید

محمد عارف ولد مرزا ولی محمد مسکوله قریه دواپی ولسوالی نهریز ولایت بغلان در سال ۱۳۳۴ در قریه مذکور تولد شده بعد از سن هشت سالگی به مکتب شامل گردیده بنابر ذکاوتی که داشت دوران تعلیمی مکتب را بوجه احسن سپری نموده از صنف دوازدهم لیسه نهریز در سال ۱۳۵۳ فارغ التحصیل گردیده است. وی در ایام

متعلمی بر علاوه دروس مکتب به مطالعات کتب اسلامی پرداخته به اندازه قدرت و توانائی فکری خود در باره اسلام و مسؤولیت های مسلمانان معلومات کافی داشت و در ایام متعلمی علیه کفر و کمونیزم به مبارزات خستگی ناپذیر ادامه داده همیشه افکار مردم و متعلمین را علیه آنها تحریک می نمود.

مذکور مدت دوسال را بدون داشتن وظیفه رسمی به کسب دهقانی سپری نموده و در سال ۱۳۵۶ در ریاست گادستر بحیث مامور ایفای وظیفه می نمود و در اواسط سال ۱۳۵۷ بدون ظهور هر شک قانونی اش وی را حکومت ملحد وقت به عسکری اعزام نمود و در جریان عسکری مدت شش ماه را در حبس بسربرد که بامعجزا شدن ایام حبس مذکور در اوائل سنبله ۱۳۵۸ بمشکلات زیادی مستحق ترحیم شناخته شد

ملا عبد اللطیف شهید :

ملا عبد اللطیف ولد سولوی جمعه خان مسکونه دوآبی ولسوالی نهرین ولایت بغلان در سال (۱۳۲۷) در قریه مذکور چشم بدنیا کشود. بعد از سن مفت سانگی در مدرسه دینی که در نزدیکی خانه شان قرار داشت به به تحصیل آغا ز نموده مدت چند سال را در قریه خود به تحصیل خصوصی ادامه داد. بعد از اینستکه قدرت توانائی را در خود پیدا کرد نبوغ فکری اش وی را مجبور ساخت تا حس کنجکاری اش جوافتر شده در قسمت فرا گرفتن تحصیل توجه بیشتر نماید همان بود مدتی را بیک مدرسه دینی و مدتی را هم به مدرسه دیگری سپری نمود و در جریان



تحصیل در هر گوشه و کنار از ظلم و فسادیکه از دست زمامداران حکومت سر می زد مسلمانان را باخبر ساخته وظیفه اسلامی و ایمانی خود را انجام میداد.

در سال (۱۳۰۲) در وقت حکومت فاسد داؤد شاهی دست بمبارزه علنی زد از یک منطقه به منطقه دیگر



عبد المَنَّان شَهِید

سال و ده ماه در چندین عملیات که بالای دشمن صورت گرفته است شهادت بی شائبه از خود نشان داده و از جمله فعالهتین مجاهد گروپ متحرک غند طارق این زیاد بود. وی در عملیات های نظیر عملیات ولسوالی های خان آباد، اشکش و دوشی علاقه به ماری پَنکی و مرکز کندوز و غیره داوطلبانه شرکت نموده ضربات کوبنده باد ستیاری عمر زانش بر دیگر دشمن وارد نمود است. نسله نذا (ایسن یک حقیقت مسلم است که دشمن نمی خواهد همچو مبارزین با شهادت و واقعت جو در صفوف مسلمانان جاداشته باشند). بتاريخ ۶/۱۱/۴۰ هـ قتل وی را چیده و در نزدیکی خانه اش از کین گاهی از جانب چند نفر عمال اجنبی هدف نفر گلوله ماشیندارها قرار میگردد و جام شهادت را مینوشد انا لله وانا الیه راجعون

زمانیکه از عسکری ترخیص اخذ نمود علی الفور با برادران مجاهدش پیوست و بمبارزه مسلحانه اش علیه کفر و کمونیزم ادامه داد و در قرارگاه دوآبی بحیث آمر قرارگاه ابفای وظیفه می نمود و در عملیات ضد روسها و ترکانشان علاقه خاصی داشت و در حین دستگیری رئیس جبهه ملی پدر وطن باملا عبد اللطیف یکجا جام شهادت را نوشید (انا لله وانا الیه راجعون)

عبد المَنَّان شَهِید :

عبد المَنَّان ولد جمعه گل خان در یک خانواده بی بضاعت در سال ۱۳۲۶ متولد، مسقط الرأس قریه باش قلعه ولسولی نهرین ولایت بغلان. در سن هفت سالگی در سال ۱۳۴۳ شامل مکتب ابتدائیه مرکز نهرین گردیده الی صنف پنجم بدورس خویش موفقانه ادامه داده و بنا بر بعضی مشکلاتی که شامل حال خود و فامیلش گردید نتوانست تعلیماتش را به پایه اکمال برساند. وی در سال ۱۳۰۷ به عسکری سوق و بعد از یک سلسله فعالیت هائیکه در داخل قطعه عسکری به نفع برادران مجاهد خود انجام میدهد شرایط محیط را بر خود خنق پنداشته و از قطعه عسکری فرار نموده و با سائر برادران همرمز خویش در صحنه یکار علیه متجاوزین وارد میگردد. وی درین مدت یک

مرحوم عبدالجبار شهید

عبدالجبار ولد حاجی عبدالستار ساکن قریه نهر چمن مرکز ولایت تخار در سال (۱۳۳۸) در قریه مذکور تولد گردید. در سال (۱۳۴۳) شامل مکتب شد. در سال (۱۳۵۲) به لیسه تالقان شامل گردید و در سال (۱۳۵۷) بدرجه عالی از صنف (۱۲) فارغ و در همین سال از طرف کمیست ها زندانی گردید و پس از رهائی از محبس، رهسپار جبهه



گردید و به پرافران مجلده و مبارزش یکجا و همگام، بر علیه همه دشمنان دین و عقیده و آزادی به نبرد پرداخت. این برادر، در دوران جهاد و مبارزه اش، متحمل خسارات مالی فراوان گردید است. در سال (۱۳۵۹) خانه اش را، روسها منهدم و مواد ارتزاقی و اثاث البیت او را هر آنچه بود غارت کردند.



فایلش را نماید در سال ۱۳۵۵ داخل عسکری و در سال ۱۳۵۷ ترخیص گردید و بعد از یک سلسله فعالیت های سری در اوا یل سال ۱۳۵۸ علناً دست به مبارزه و جهاد میزند چندین عملیات موفقانه و ادرسیر شاه راه پل خمیری دوشی انجام داده در سال ۱۳۶۰ از اینکه سلاح و مهمات کافی در اختیارش قرار نداشت به سرگروهی یک گروپ مجاهدین عازم پشا ور گردید. بعد از بازگشت از پشاور، کما کان به جهاد و مبارزه مسلحانه اش ادامه داد

یک روز بعد از عملیات

تاریخ ۲۱-۱۰-۶۰-۲۴-۱۰-۶۰ که بالای کاریگران عسکری و سایر پسته های ولسوالی نهرین صورت گرفت در اثر پرتاب بمب از هلوکوپتر در بالای خانه ای که مذکور در اینجا قرار داشت بد رجه رفیع شهادت نالل گردید

انا لله وانا الیه راجعون

مسلمانها را بسه مبارزه اسلامی تشویق و ترغیب و چون بعد از ابراه افندین کودتای سیاه کمونیست ها در افغانستان سوتیکه ندای انقلاب اسلامی در سرتاسر افغانستان طنین انداز شد، بعیت قومندان قطعه متحرک مجاهدین قرر گردید مجاهدین قریه دوآبی را تنظیم نمود. در تمام عملیات ی که با لای روسها و پرچمی های ملحد از طرف مجاهدین منطقه صورت میگرفت. اشتراک می نمود و سرسختانه می جنگید. بالاخره در سال (۱۳۶۱) در ماه سنبله بخاطر دستگیری یک نفر سردهسته جبهه ملی پدر وطن که در قریه خواجه خضر، جای گزین شده بود برای موصوف وظیفه داده شد تا او را دستگیر نماید بعد از اینکه خانه آنها در محاصره خودمی آورد در حین داخل شدن به یلی از طرف رئیس مذکور مورد غیر مرمی قرار گرفته از قضا با اصابت مرمی در پیشانی اش بسه سن سی وسه سالگی بدرد حیات گفته جام شهادت را نوشید. و انا لله و انا الیه راجعون .

عبدالعطاه شهید

عبدالعطاه والد جم نگیر خان مسکونه قریه سنجک ولسوالی نهرین ولایت بغلان، در سال ۱۳۳۴ در یک خانواده فقیر و بی بضاعت با بر صه وجود گذشت. حنیکه توانائی و قدرت کا رکردن را کسب نمود درصدد آن شد تا از پیشه دهقانی اعاشه و اباطه



مولانا عبدالحنان شهید

تبل نه انیسو به اثر عناد و کینه
توزی های دشمنان اسلام دانمگیر
عالم اسلام و امت مسلمه شده
بود ازینرو همیشه در پهلو
آموزش و تعام خوش عمیقاً به
این نکته متوجه بود که باید
علل و عوامل و انگیزه های
اینهمه لجام گسیختگی ها را بیاید
و امراض مهلک و مدهش عقیدتی
و فکری را که دانمگیر بسیاری
از ساده اندیشان و یا فریب
خوردگان گردیده است ، تشخیص
و پی چاره و علاج آن برآید .

در جریان همین تلاشها و تپیدنها
بود که بتاريخ ۷ ثور ۱۳۵۷
فاجعه ننگینی از طرف کثیف
ترین مزدوران استعمار «کمونیست
ها» روی کار آمد و بایک
کودتایی خونین ، نوکران
بی ماهیت روس جنایت کار برکشور
ما سر قدرت آمدند و همه میدانند

بود که عبدالحنان به آن سن
و سالی که میتوانست به فرا گرفتن
دانش پردازد رسید ، والدینش
اورا به مکتب دهاتی "ورنخواه"
شامل نمودند که تا صنف سوم
درین مکتب به درس و تعلیم
خویش ادامه داد . پس از فراغت
ازین مکتب ، موصوف بنابر علاقه
شدید خودش و نیز بنابر تقاضای
والدینش به مدارس دینی روی
آورد و به آموختن و فرا گرفتن

خلاصه سخن اینکه : این
برادر با کمال شهامت و دلآوری ،
همه مشکلات را پذیرفت و تحمل
نمود ولی لحظه ای سنگر مبارزه را
ترک نگفت و بالاخره بتاريخ
۲۹ / ۷ / ۱۳۶۰ (روز چهارشنبه در
در حوالی ساعت یازده بجه روز
در جریان یک نبرد خونین با
دشمن جام شهادت بر کشید
و شهید شد
انالله وانا الیه راجعون

شهید مولوی عبدالحنان گلگون کفنی

از حماسه آفرینان کشور



علوم اسلامی تلاش و جدیت زائد
الوصفی از خود نشان داد . پس
از مدت تعلیم و تحصیل در مدارس
دینی و وطنش ، برای تحصیلات عالی
به کشور اسلامی پاکستان عزیمت
نمود . و از محضر علماء و
دانشمندان آن سامان فیض بسیاری
برد و استفاده های بیحدی نمود .
مولوی عبدالحنان ، در جریان
تحصیلات و تعلیمات عالی اش
متوجه نابسامانی ها و ناهنجاری
های شده بود که از مدت ها

مولوی عبدالحنان فرزند ---
که در سال ۱۳۳۶ در قریه "دره
رزک" ، مربوط ولسوالی چاه آب
ولایت تخار تولد گردیده و در
دامان پراز مهر و عطوفت والدینش
به نشو و نما پرداخت . والدینش
به تربیه و پرورش فرزند خویش
علاقه مفرطی داشتند و آرزو مند
بودند تا پسر شان ، تعلیمات
اسلامی فراگیرد و در آینده مصدر
خدمت به اسلام و مردم گردد .
فلهذا به تاسی ازین آرزو مندی

اسلامی وړوړولی او دهغی شرعی حدود

یوازې الله ته داسمانونو اوځمکې موجودات، په خوښی او ناخوښی کی تسلیم او تابع دی . او همدۀ ته په بیا ورګرزول کېږی .

الله تعالی د ایمان معیار هم په دهغی قبولولی پوری تړلی دی او خپل پیغمبر (ص) ته په خطاب کېی داسی فرمائی :

”فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ، ثم لا يجدوا في انفسهم حرجا مما قضيت و يسلموا تسليما“ .

هیڅکله نه ستا په پروردګار لوړه ! چه د اخلک به مسلمان ونه بلل شی تر څو تا دخپلو شخړو فیصله کوونکی و ټولی ، او بیا په خپلو زړو نوکی ستا په فیصله ناخوښی هم احساس نکړی ، او په بشپړه توګه دخدای حکم ته تسلیم شی .

هو داسلام تقاضا او دخدای حق پر بندګانو دا واجبوی چه په هر څه کی د اسلام څخه فتوی وغواړی ، او بیا هر څه چه د اسلام حکم وی هغه پرځان او نورو تطبیق کړی . او هیڅکله دخپلی هوۍ او هوس تر اغیزی لاندی رانسی .

بدی هکله دخدای محبوب استازی حضرت محمد (ص) فرماتی لایؤمن أحدکم حتی یکون هوا تبعاً لما جئت به .

انسان چه په فطری ډول مدنی او ټولنپال دلیا ته راغلی ، د خپل ژوند د سمبالښت د پاره دی ته اړ دی چه یو د بل سره ټینګی اړیکې او د لاسنیوی او مرستی داسی مزی ولری ، چه له پوی خوا د ژوند د ناخوالو او کړاوونو څخه وژغورل شی او د بلی خوا د پرمخ تللی او نېکمرغه ژوند په لورمخ په وړاندی اوچت ګاښونه پورته کړی .

الله تعالی د همدغه مقصد د پاره وخت په وخت خپل غوره بندګان او استازی د بشر د لارښوونې د پاره مختلفو ځمکوته رالېږلی ، او انسانان ئی د توحید دین ته رابلی دي .

د توحید شعار په ټولو پېړیو کېی د ټولو پیغمبرانو علیهم السلام سره دغه لاندینی شعار ؤ :
(لا اله الا الله)

بدی معنی چه د الله تعالی څخه پرته بل هیڅوک دعبادت وړندی . په نړۍ کېی یوازی او یوازی الله حاکم دی او د ده احکام نافذدی او بس . او داسانانو ترمنځ به اړیکې یوازی د همدغی الهی کړنلاری پواسطه تنظیم موسی . په جهان کېی بل واکدار او پادار نشته . او یوازی الله د ټولو په سر ټولواک دی ” و له اسلم منغی السماوات والأرض طوعاً و کرهاً و الیه یرجعون“ .

کنه بایمیان آمدن این وحشیها چه بلائی و چه مصیبتی بر سر مردمان بیچاره و مظلوم ما نازل شد .

مولانای موصوف دیگر بهترین فرصت را برای جفا و قیام فراهم دیده و بیدارنگ در برابر ظلم و تجاوز قیام نمود و برای درهم کوبیدن سنگر ظلم و استبداد به سنگرهای خونین جهاد شتافت و دوشا دوش دیگر برادران همزم و مجاهدش به نبرد مسلحانه آغاز نمود .

مولوی عبدالحنان ، در طول مدت چهار سال با کمال متانت و شجاعت از حریم عقیده و ناموسش با مال و جان پاسداری نمود . به مناطق مختلف جهت انجام عملیات بالای دشمن رفت و در تمام مواقع ضربات کوبنده و سهمگین خود را بر دشمن وارد ، آورد و سنگرها و همسنگران جان باز و دلیرش شاهد آنهمه جانبازی های ایدریغ این عالم روشن خدیر بوده اند و کارنامه های این مرد مومن در دفتر روزگار به خط جلی و زرین ثبت خواهد شد و رشادت ها و قهرمانیهایش شمع فردای نسل آینده این مرز و بوم خواهد گردید .

بتاریخ ۱۵ رمضان مطابق ۱۶ سرطان ۱۳۶۱ هجری شمسی ، در حالیکه در سنگر الفاروق در

مرکز ولسوالی چپه آب ، موصوف همدوش دیگر برادران همسنگر و همزمیش ، در دفاع از حریم پاک عقیده و ناموسش ، در برابر هجوم وحشیانه دشمن بمقابله مصروف بود و طیارات دشمن موضع سنگر این مجاهد قهرمان را مورد حمله قرار دادند ، بتاریخ متذکره ، موصوف در حالیکه در سنگر با استفاده از دهشکه بروی طیارات دشمن آتش میگشود به شهادت رسید . و به جوار رحمت ایزد متعال پیوست .

انا لله وانا الیه راجعون
روحش شاد و یادش گرامی باد .



نصرت الله شهید

لصرت الله ولد غلام خان در سال (۱۲۹۲) در قریه رحمت خیل علاقهداری بولغین ولایت پروان تولد گردید . مدت چندسال به تحصیل علوم دینی پرداخت . در سال (۱۳۱۲) عازم ولایت بغار گردید و در آن ولا سکنی گزید . پس از بمیان آمدن

حکومت مز دوران کر مان دروطن عز یز ما ، این برادر به جهاد علیه کمونسستها آغاز کرد . بتا ریخ ۲۰ جدی سال ۱۳۵۸ ازطرف پرمجیمهای بی و جدان و کتیف دستگیر گردید ، در پهلوی اینکه اموال و اثاث الیت خانه اش را به غارت بردند ، خودش را نیز مدت پنج ماه زندانی ساختند . پس از رهایی از محبس دوباره به جهاد خویش علیه کفار ادامه داد ، بتاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۸ همراه عده ای از برادران مجاهدش در محاصره دشمن قرار گرفت و پس از یک سلسله زد و خورد شدید و سنگین ، حلقه محاصره درهم شکست و مجاهدین نجات یافتند . بتاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۶ شب دوم عید قربان غرض احوال پرسی از فامیل و منشوین خویش ، بخانه اش رفته بود که به اثر راپور جواسیس دولت ، در حوالی ساعات یازده و نیم شب مذکور از طوف قوای روسی خانه اش بمحاصره کشیده شد . این برادر بمقابله پرداخت و بعد از یک سلسله زد و خورد ، در حوالی ساعات دومین شب بشهادت رسید و بجوار رحمت ایزدی پیوست . انا لله وانا الیه راجعون روحش شاد و یادش گرامی باد !



مناجات



در الها (!)

عظمت و شکوه حیات انسانی، بل حقیقت وجود آدمی بسته به "ارزشها"ست و تو جان همه ارزشمندی، و امروز همه ارزشها مرده اند و در این فاجعه "مرگ ارزشها"، انسان و انسانیت برخاک مذلت و بدبختی نشسته، و گرچه سیاهستان باده غرور و خود پرستی هرگز نمیخواهند این سرنوشت شوم خریش را برخ خود بیاورند، اما دیگر همه نیک میدانیم که در تمام قلمروها و در زیر پرچم تمام ایدئولوژیهای رنگا رنگ، "هر کس به شیوه خاص خود بدبخت است."

خداوندا "!"

در عصری که دیگر هیچ معیار ثابت و مشخصی برای آدمی نمانده و همه چیز به ملعبه و بازیچه ای بدل شده، چه تیره روزیها که از طرف خیر اندیشان (!) بشریت و فلسفه های صلاح اندیشانه (!) آنان تار انسان و انسانیت نگردیده و چه روزگار سختی که از جانب صاحبان قیافه های ظاهر صلاح و فیلسوف مآب، به جامعه بشری اوزانی نگردیده؟

پروردگارا (!)

اگر انسان میدانست که سر برداشتن از آستان هبوط تو چسان او را بنده زر خرید عوامل بست و بی مقدار کرده و مقهور طاغوتهای قاهر و جبارش می کند، و قبل از همه او را از "خود" یگانه نموده و حقیقت و جودی اش را زایل می نماید و در فضائی از پوچی و گنجی حیرانش میکند و ... و بالاخره اگر میدانست که روی گردانی از بارگاه کبریا، توانائی چنین سنگین در بردارد، شاید هرگز تن به چنان سودای نا ما کی نمیداد و خویشتن برفاجه "مرگبار" انسان پرستی" بجای "خدا پرستی" رضا نمیداد.

بار الها "!"

دیدگان ما را این قدرت عطا فرما که در آشفته بازار جهان امروز حق را از باطل، دوست را از دشمن، صالح را از فاسد، دانشمندان را از دانشمندان، خیر اندیش را از خائنان، فلسفه را از فسفطه، و بالاخره صداقت را از خیانت باز شناسیم و طعمه دمیسه های جور و جاور و گرفتار دامهای رنگا رنگ نگردیم.

خدا یا "!"

کسانیرا که در این ظلمت فراگیر، چراغ هدایتی بدست گرفته و صادقانه کمر خدمت خلق بر میان بسته و دو بیداری افکار آشنا ساختن انسان با "خود" و خدایش و اعتلای شخصیت او، با هزاران خونا به می کوشند و از خود می گذرند، یاری بفرما و ما را این توفیق ده، تا در شناخت حقایق و گسترش میدان دید و ارتقاء سطح فکر و روح خود و انجام وظایف خطیری که در ساختن جامعه ای بر مبنای توحید و حق و عدل بر عهده داریم، از نصرت و یاری تو برخوردار گردیم.



ډیر نږدی او ټینگ سزی دی ، اسلام د مسلمانانو تر منځ اړیکو ته ورورولی ویلی دی او ډیر ټینگار یې پری کړیدی.

الله تعالی د قرآن عظیم الشان په مختلفو آیتونو کې پدې هکله په څرګند ډول یادونه فرمایلي دي او مسلمانان یې یو د بل سره وروڼه ګڼلې دي او دغه عقیدوی رابطه یې تر ټولو روا بطو ټنګه اوسنویه بللې ده ، پداسې توګه چې په بل هېڅ نظام او دیانت کې یې ساری نه لیدل کېږي .

«اما المؤمنون اخوة ، فاصحابین اخویکم »
ټول مؤمنان سره وروڼه دي . نو دخیلو وروڼو تر منځ د نزاع په وخت کې صلح وکړي .

«واذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فآلف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته إخوانا »

د خدای هغه نعمت در په یاد کړي کله چې پخپلو کې سره دښمنان وی ، بیا خدای ستاسې د زړونو تر منځ یو والی راووست او د خدای ددغه نعمت په برکت سره وروڼه شوی .

«والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر »
د خدای (ج) استازی حضرت محمد مصطفی (ص) فرمایلي دي :

«المسلم أخ المسلم لا یظلمه ولا یسلمه»
مسلمان دمسلمان ورور دی نه به ظلم پری کوي او نه به یې ظالم ته سپاري .

بل ځای فرمایي :

«لا تقاطعوا ولا تهاجروا ولا تبغضوا ولا تعادوا وکولوا عبادالله إخوانا»

یوډبل سره دورورولی سزی مه پری کوي او یوډبل ته شمه کوي او یوډبل سره بغض ، کینه او حسد مه کوي او د خدای بندګان او یوډبل سره وروڼه واوسی .

مسلمان به نشي ستاسې څخه هیڅوک تر څو دده هوی او نفسی غوښتنه د هغه څه تابع وګرزي چه مادخدای له لوري د ځانه سره راوړي دي .

د الله تعالی لارښوونه هم پدې هکله روڼانه او څرګنده ده لکه چه فرمائي : ما کان لهؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرا أن یکون لهم الخیرة من امرهم . کله چه خدای (ج) او دده رسول یوه چاره پمسله او پری کړه بیا هېڅ مسلمان نور او مسلمانې یخې ته پدې هکله (د سرغړونې) واک او اختیار نشته . په رڼا کله چه مسلمان یوځل ووايي چه زموږ دا کدار او موی او پروردګار یوازی الله پاک دی ، او په تیره بیا د اسلام دعوت کونکو ته خو په هېڅ وجه دا واک نشته چه د خدای او رسول د حکم نه پرته یې قانون یا شخص ته غاړه کېښودی . ځکه د ده دعوت ، بده او شهادت چه وائي :

أشهد أن لا إله إلا الله

دا دي سره کمالاً متناقض دي چه له یوی خوا د شهادت کلمه وائي او د بل پلوه بیا غور الله ته ګډي نه خاورو پدې !!

دا د اسلام نسبي بې نزاع منل شوی او څرګند حقیقت دی چه د الله د لاری پرته ټولې لارې باطلې و مردودی دي او د انسان د شقاوت او بد بختی سبب ګزي .

و من یتبع غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین .

چا چه داسلام نه غیر بل دین وغوښت ، دا څر به د خدای په وړاندې هېڅکله ونه منل شي ، اودې به په آخرت کېښي د زیانمنو د ډلې څخه وی .

ددغې انډې سرېزی نه وروسته په اصلی مطلب غواړو څه نا څه رڼا واچوو :

په اسلام کسی د ورورولی مفهوم :

لکه چه په نسبي لحاظ ورور ولی د انسانانو تر منځ

هو، اسلام ټول مسلمانان دمنطقې، ژبې، قوم او
 نورو توپيرونو سره سره وروڼه بللی او دلېسب په نسبت
 ورته په ډیره درله سترګه ګوري. لکه چه د هجرت
 نه وروسته دمدي ژوند په لمړيو شپو ورځو کېښي
 داسلام ګران استازی د مسلمانانو ترمنځ د ورورولي
 (مواخاة) تړون منځ ته راوست او د نسبي وروڼو په
 څير ئي ديوېل په وړاندي حقوق تثبيت کړل حتی په
 ميراث کېښي، چه بيا وروسته د ميراث د احکامو په
 نزول سره هغه عقد پای ته ورسېد. دمثال په توګه
 دلته دامام بخاري په روايت دسعدبن ربيع او عبدالرحمن
 بن عوف ترمنځ دمواخاة نه وروسته وينا راټولوي.

سعد (النصاري) - زه دانصارو په منځ کېښي
 تر نورو زيات مال لرم غواړم چه لهما ئي
 مال مې تاته درکړم او وګوره هره يوه پنځه مې دى
 چه خوښه شوه زه به ئي پريږدم او کله چه (عدت ئي تېر)
 او درته رواشوه په نکاح ئي کړه.
 عبدالرحمن (مهاجر) : خدای (ج) دى ستا په
 مال او عيال کېښي برکت کړى زما زتيا ورته نشته
 که دتجارت کوم بازار درته معلوم وي راته ئي وښه
 سعد : دلته قينقاع بازار شته.

عبدالرحمن نوموړى بازار ته څو ورځې مسلسل
 ولاړ او په تجارت ئي ځان مصروف کړ ترڅو چه
 څه ئي لاس ته ورغلل او بالاخره واده ئي هم وکړ.
 دلته دلنډى څرګندونى څخه وروسته په اسلام
 کېښي دورورولى په معيار او بنسټونو غږيږي.

داسلامى ورور ولى معيارونه

تر هرڅه دمخه دپادولووړ خبره دايدۀ چه
 په اسلام کېښي دحقى او باطل معيار، شريعت او
 د خدای (ج) لارښوونى دى. نوځکه ويلای شو چه
 داسلامى ورور ولى بنسټ او معيار د خدای (ج) پخاطر
 مينه او د خدای پخاطر دښمنى ده.

حضرت پيغمبر (ص) فرمايى : اوئى عرى الايمان

الحب فى الله والبغض فى الله

يعنى دايمان تر ټولو کلکه اومضبوط کړى (حلقه)
 د خدای (ج) په خاطر مينه او دخدای پخاطر دښمنى
 اوکينه ده.

او همدا علت دى چه اسلام ددى رابطى او
 اړيکي په ټينګښت کېښي ډيره ډيره توجه کړيده،
 او داسلام پخاطر ئي محبت دلوى اجر موجب او
 دايمان نښه اوخوند بښونکى عامل ګڼلى دى. داسلام
 استازى فرمايى :

« يظلمهم الله فى ظله يوم لا ظل الا ظله : امام
 عادل . . . ورجلان تحابفا فى الله اجتماعا عليه
 وافترقا عليه . »

اوه کسان دى چه د قيامت په ورځ چه يې
 دخدای (ج) درحمت دسيورى څخه به بل سيورى
 نوى پردوى پيرزوينى اوسيورى کوي : يوعادل
 مشراو امير . . . بل هغه دوه کسان دى چه
 دخدای (ج) پخاطر ئي يودېل سره مينه لرلى وي
 دخدای دپاره سره يوځاى شوي او دخدای (ج)
 دپاره سره بيل شويدي.

په بل ځاى کېښي فرمايى :

ثلاث من كن فيه وجد حلاوة الايمان :
 ان يكون الله ورسوله أحب اليه مما سواهما ،
 وان يحب المرء لا يحبه الله .

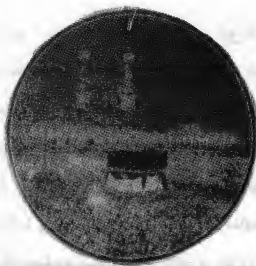
وان يكره ان يعود فى الكفر ، كما يكره ان
 يقذف فى النار .

د رى صفتونه که په هر چا کېښي پيدا شول دايمان
 خوند پري موندلى شى :

لومړى داچه خدای (ج) اود هغه رسول دېل هرچا
 څخه ورته ډير ګران وي .

دوهم داچه ديو چا سره مينه کولوى، لستلى پستوازي
 د خدای (ج) پخاطر ورسره محبت هالى .

درېم داچه کفر ته ورګرزيږدېل دوسره بدګڼلى لکه
 باقى درصفر ۸۰



هشکدران پیامبر اسلام ﷺ

ابو هريرة و رجال بن عثوة زنده نماندند.

بعد از آن تاریخ هراس ابو هريرة رضی الله عنه بیشتر شد و دائم از شدت خوف رگهای گردنش می- لرزید که مبدا مصداق آن پیشگوی سردار عالم صلی الله علیه و سلم، او باشد

مژگانش بهم نیشد و دلش آرام نمیگرفت تا آندم که دست تقدیر پرده از چهره کسیکه سزاوار آن بدیختی بود، برداشت

آری! آندم که رجال از اسلام برگشت و به مسیلمه کذاب پیوست و به پیامبری او (مسیلمه) شهادت داد دیگر همه چیز هویدا شد و مصداق پیشگوی گوهر بار رسول اکرم صلی الله علیه و سلم آشکار گشت و آنکسی که پیامبر (ص) از سوء خاتمه وی خبر داده بود مشخص شد . . .

اما این رجال بن عثوة کسی بود که روزی بنزد رسول اکرم (ص) رفت و بیعت نمود و اسلام آورد، و بعد از آن بسوی قومش باز گشت . . . و دیگر به مدینه بر لگشت تا آنکه که به تعقیب وفات

روزی پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله -

عینه و سلم در مجلسی با گروهی از مسلمانان نشسته و در اثنای سخنرانی لحظاتی ساکت شدند و به فکر فرو رفتند و بعد خطاب به کسانی که در اطراف آنحضرت علیه السلام نشسته بودند فرمودند :

(در میان شما مردی است که یک دندان وی در دوزخ بزرگتر از کوه احد خواهد بود) . .

باشنیدن این سخن، هالهائی از خوف و ترس از فتنه دردین، دلهای اهل مجلس را فرا گرفت؛ و این تشویش و در قلوب همه آنهائی که در آن مجلس حضور داشتند، تا زنده بودند، د مبدم خطور میکرد و آزار شان میداد. هر یک از آن ها می ترسید که مبدا او همان شخصی باشد که سوء خاتمه و تغییر اوضاع در حالت مردن در انتظارش است .

ولی همه آن هائی که در آنروز مخاطب قرار گرفته بودند، با خاتمه نیکو از جهان رفتند و جامهای شهادت در راه خدا (ج) را سر کشیدند؛ و از ایشان جز